

تسلیم و رضا

هوشنگ گهرریز



تسلیم و رضا

هوشنگ گهرریز

لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

لانگنهاین - آلمان

" هر نفسی الیوم برضای حق جل فائز شد او از اهل
فردوس اعلی و جنت علیا مذکور و محسوب است و در
جميع عوالم الهی ثمرات او را بیابد. لَعْمَرِ الْعَمَقُودِ
قلم از نکر این مقام عاجز است و از وصف این بیان
قاصر . طُوبَى لِمَنْ فَازَ بِالرِّضَا وَ وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ "

(حضرت بهاء الله)

تسلیم و رضا
تألیف : هوشنگ گهرریز
لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی
لانگنهاین - آلمان
چاپ اول
۱۵۲ بدیع - ۱۹۹۵ میلادی

فهرست مندرجات رساله تسلیم و رضا- توکل و تفویض

۱	۱- فهرست
۲	۲- مقدمه
۴	۳- پیش گفتار
۱۶	۴- مطلب اول سلوک در منهج رضای پروردگار
۳۴	۵- مطلب دوم رضا بقضای الهی
۴۸	۶- مطلب سوم توکل بحق
۵۹	۷- مطلب چهارم حق تعالی یَفْعَلْ مَا یَشَاءُ وَ یَحْکُمُ مَا یُرِیدُ است
۷۱	۸- مطلب پنجم تفویض امور در کسب و تجارت
۸۴	۹- مطلب ششم کسب رضای خلق
۹۰	۱۰- مطلب هفتم سالکین سبیل رضا
۱۰۰	۱۱- مطلب هشتم تسلیم و رضا در امتحانات الهیه
۱۱۳	۱۲- مطلب نهم جبر و اختیار
۱۲۶	۱۳- مطلب دهم آنچه در اختیار انسان است
۱۲۷	۱۴- آنچه که باراده حق است و انسان مجبور بر قبول آنست
۱۳۷	۱۵- مشخصات کتاب (کتاب شناسی)
۱۴۲	۱۶- فهرست اعلام

مقدمه

این رساله حاوی ۲۱۰ نص مبارک از بیش از ۸۰ کتاب امری شامل السواح و آثار مبارکه حضرت بهاء الله - حضرت عبدالبهاء - حضرت ولی مقدس امرالله و فقرات از دستخطهای بیت العدل اعظم الهی است که تحت عنوان تسلیم و رضا - توکل و تفویض تنظیم شده است .

کلیه نصوص مذکوره در این مجموعه مطابق فهرست تهیه شده شامل : سلوک در منهج رضای پروردگار - رضا بقضای الهی - توکل بحق - حق تعالی یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است - تفویض امور در کسب و تجارت - کسب رضای خلق سالکین سبیل رضا - تسلیم و رضا در امتحانات الهیه - جبر و اختیار - آنچه در اختیار انسان است - و بالاخره آنچه که باراده حق است و انسان مجبور بر قبول آنست میباشد .

باید یاد آور شد که کلیه نصوص و آثار و داستانهای نقل شده در این مجموعه با ذکر کتاب و صفحه آن در زیر هر نص نوشته شده با وجود این برای این که خوانندگان عزیز بتوانند بسهولة باصل آن الواح دسترسی داشته باشند در آخر رساله مشخصات کتب و مآخذ یاد داشت گردیده است .

باید اذعان نمود که کلیه آثار و نصوص در باره تسلیم و رضا در این جزوه جمع آوری نشده بلکه تا آنجا که کتب در اختیار بوده و امکان داشته سعی شده است هر چه بیشتر الواح گرد آوری گردد .

البته خوانندگان ارجمند برای دستیابی بیشتر به نصوص و الواح طلعات مقدسه در این باره باید به کتب و آثار عدیده ای که در این زمینه میباشد مراجعه فرمائید
این مجموعه را به دختر عزیزم مؤگان هدیه میکنم تا در ظل عنایات جمال اقدس ابهی راه کمال پیماید و از کنیزان حق محسوب شود و موفق بخدمت عالم انسانی گردد .

هوشنگ گهرریز

ژانویه ۱۹۹۴ مطابق سنه ۱۵۰ بدیع

پیش گفتار

مجموعه حاضر گلچینی است از آثار و الواح مبارکه در باره مقام تسلیم و رضا . در این رساله کوشش بعمل آمده است تا تفاوت وسیع عناوین مندرجه در این مجموعه را چون " تسلیم و رضا " " قضا و قدر " " کسب رضای حق " " توکل و تفویض " " جبر و اختیار " " کسب رضای خلق " و دیگر مواضع آنرا تشریح و مستند به نصوص الهیه مفاهیم و مصطلحات هر يك را تعریف و شواهد و مثلاً^{لی} از هر کدام ارائه گردد .

بحث در باره مقام رضا زمانی به نتیجه مطلوب خواهد رسید و مفهوم واقعی آن درك خواهد شد که استناد به آیات و الواح الهی شود .

در این دور اعظم که سلطان ایام و سید روزهاست و حق وحده در او ناطق، نصوص بسیاری در تشریح عناوین رضا و تسلیم از اقلام طلعات قدسیه اش نازل و آیات بی شماری در صحف و کتب امریه منتشر شده است . کثرت این آثار و نصوص بحدی است که برای هر يك از مواضع مختلفه آن باید کتابی جدا گانه تألیف کرد و این خود فضل و عنایت خداوند است نسبت به احبایش که در ظهورات گذشته شبه و مثل نداشته است .

اهل بهاء معتقدند که رضای پروردگار وقتی میسر میگردد که انسان آمال و آرزو^{شی} جز خدمت به عتبه مقدسه و هدفی غیر از خدمت به خلق و عبودیت صرفه نداشت^{سته} باشد و بآنچه تقدیر خداوند علیم است و برایش مقرر فرموده سر تسلیم نهسد

و بآن دل خوش بندد . بهمین خاطر است که هر روز در نماز بزرگ میخوانیم که بارِ الهی در محضر تو حاضر و قائمیم و بجز رضای تو و اراده مطلقهات مقصودی نداشته و نداریم ، ای خدا به اعمال و رفتار ما نظر مفرما بلکه ناظر به مشیت و اراده خود باش که جمیع ممکنات را احاطه کرده است . بفرموده حضرت بهاء الله " اصل معنی توحید این است که نفوس مطمئنه در جمیع احوال بحق وحده متوجه^{جه} باشند و برضای او حرکت نمایند . اگر نفسی الیوم بجمیع اعمال خیریه و افعال حسنه عامل شود و برضای حق فائز نشود البته ثمر نخواهد داشت این است که میفرمایند جهد نمائید تا بکلمه رضا فائز شوید " (۱)

و حضرت عبدالبهاء مبین آیات الله میفرمایند قوله العزیز :

" آنچه بر کل الیوم لازم و واجب آنکه کمال جد و جهد را در تحصیل رضای الهی مصروف دارند تا باین نعمت کبری و عطیه عظمی فائز شوند و این مقام حاصل نشود مگر به فنای محض در اراده و مشیت حق . انشاء الله کل به تسلیم و رضا^{فقی} شوند و بما امره الله شاکر " (۲)

مقام رضا اعظم از کل مقامات است زیرا بنا بر تبیین طلعات مقدسه در این امر اعظم بهشت رضای حق است هر کس برضای خداوند موفق شد او از اهل فردوس برین و جنت علیا محسوب است و فائز میگردد بآنچه آرزوی مقربین و مخلصین است . کسی که رضای خدا خواهد باید در جمیع احوال توکل بحق داشته باشد و

بآنچه برایش پیش می‌آید راضی و شاکر گردد و سر تسلیم نهد . از خودخواهشی نداشته باشد و بکلی از حوادث و هواجس نفس و هوی بیزار و دائماً متذکر و متنبه باشد ، اگر به چنین مقامی برسد دیهیم جهانبنانی و افسر شهریاری و اکلیل موهبت آسمانی بر تارکش بدرخشد و اگر به پیش آمد های روزگار و اتفاقات زمانه اعتنائی نکند و پیوسته در آرزویش کسب رضای پروردگار را طالب باشد در این حالت است که قلبش مملو از فیوضات نامتناهی گردد و فکر و ذکرش منحصر^{اً} مالا مال از عشق حق تعالی شود و فارغ البال در صبر و اصطبار بسر برد .

شواهد بسیاری در کتب و زبر الهیه چه در شرایع قبلیه و چه در این دور اکرم ملاحظه می‌گردد که افرادی که تسلیم و رضا پیشه گرفته اند و بهر چیزی راضی و خوشنودند و هدفشان کسب رضای خداست همه نعمای الهی فائز گشته و باسرار حقیقت و کنز معرفت پی برده تا آخر حیات از الطاف و عنایت خداوندی بهره مندند .

حضرت بهاء الله در لوح سلمان میفرماید قوله تعالی :

" جميع شاکریم و در قضای الهی راضی و صابر لن یمیننا الا ما کتب الله لنا علیه توکلنا فی کل الامور " (۳)

و حضرت رب اعلی در توقیع خطاب به محمد شاه میفرماید قوله جل جلاله

" و لن یمیننی الا ما قد قضی الله ربی علیه توکلت و علیه فلیتوکل المؤمنون " (۴)

وقتیکه آن طلعات قدسیه در مقابل قضایای وارده سلطان احدیه این چنین شاکر و راضی هستند تکلیف بندگان خدا مشخص و معلوم است .

معنی دیگر قضای الهی آن است که اگر تقادیر رحمانی با تدابیر انسانی مطا^{بق}

نمایند بهترین راه تسلیم محض در سبیل حق است بدین ترتیب که راه رضا خواهد و تن بقضا دهد و بر مسند تقدیر حی قدیر جالس شود و به انتظار مواهب الهی و عنایات ربانی بسر برد و مطمئن باشد که آنچه پیش آید همان خیر است و هر چه تقدیر امضاء فرموده همان نیکوست .

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله الاحلی :

" ای بنده الهی در مقابل تقادیر ربانی جز تسلیم و رضا چاره‌ای نه ، تدبیراگر

موافق تقدیر آید ثمر و نتیجه بخشد اما اگر تقادیر با تدابیر مقیده انسانی مطا^{بق}

نیاید بنده ضعیف چه تواند . برگدگاهی در مقابل عواصف و قواصف چه کند و

پشه ضعیف چون در دست گردباد افتد چه تواند ، پس بهتر و خوشتر آن است

که سبیل رضا پوید و آنچه خدا خواسته است جوید تنگدل نگرد و سگدل نشود " (۵)

و اما مسئله توکل و تفویض آنست که هر صاحب ادراکی متوکلاً علی الله و مفوضاً

امری الیک آنچه که در امورات مربوط باوست توکل کند و در کل احوال اراده خود

را تفویض باراده و مشیت حق گرداند و هیچ چیز او را از صراط مستقیم و عمل

بآنچه باو امر شده باز ندارد و سرنوشت و روزگارش را بدست باری تعالی تفو^{یض}

و باو سپارد . ادیان گذشته توکلت علی‌الله فرموده‌اند ولی در این ظهور اعظم توکلوا فی کل‌الامور علی‌الله ربکم و رب آبائکم گفته‌اند و آن صرف تمسک بذیل اراده حق و مثبت بآن است بخصوص در مورد کار و کسب و تجارت .

" توکلوا علی‌الله فی کل‌الامور انه یحفظ من یشاء و ینصر من نطق بذکره الجمیل " (۶)

مطلب دیگر کسب رضای خلق است . یکی دیگر از مظاهر رضا کسب رضای خلق خداست . اولیاء و انبیاء در گذشته پیوسته مردم را باین موضوع مهم متوجه ساخته و باین امر عظیم تکلیف نموده‌اند و یاد آور شده‌اند که هر گاه انسان دارا^ک جمیع صفات و خصائص ممتازة بشری باشد ولی فاقد این دستور الهی باشد عند خداوند مقرب نخواهد بود چه که رضایت حق در رضایت خلق اوست این موهبت آسمانی نصیب افرادی خواهد گشت که با عشق و علاقه و محبت بخدمت دیگران پردازند و پیوسته سعی نمایند تا موجبات رضایت دیگران را فراهم کنند پس اولین وظیفه انسانی خلق خدا آنست که بکوشد تا رضایت بندگان خدا فراهم آید زیرا این عمل اعظم موهبت و اکبر عنایت حق تعالی است .

برای اینکه مردم را از خود راضی و خوشنود گردانیم باید با جان و دل بخدمت آنان اقدام نمائیم و رفتار و اعمال خویش را در بهبود وضع دیگران قرار دهیم چونکه مقصود و منظور از تحصیل رضای الهی کسب رضای بنده اوست .

اوامر و احکام حاکی از این حقیقت است که اگر موجبات رضای دیگران را فراهم ننمائیم حق جل جلاله از ما راضی نخواهد بود . حضرت عبدالبهاء اشاره لطیفی باین مطلب فرموده‌اند که رضایت خلق خدا مشکل بدست می‌آید ولی در عوض کسب رضایت حق سهل و آسان است بمجرد اینکه رو بسویش آوریم و به درگاهش راز و نیاز کنیم و از کرده خود استغفار نمائیم بخشیده خواهیم شد .

" و من رضی عن‌الله ربه یرضی عن عباده الذین هم آمنوبه و بآياته فی یوم الذی انصعقت فیه کل من فی السموات والارض لان رضا‌العبد عن بارئه لمن یثبت الا برضاء احباء‌الله الذین انقطعوا الیه وکانوا من المتوکلین " (۷)

و اما اینکه خداوند یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است آیات کثیری در امر مبارک^ک ثبت است که دال بر این است که حق جل جلاله و مظاهر امرش یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ند . آنچه بخواهند همان میکنند و هر چه اراده نمایند همان خیر و صلاح است . در اغلب مناجاتها زیارت میکنیم که مظاهر امر و مهابط وحی با علم اقتدار و قدرت یفعل ما یشاء ظاهر میشوند و معرفت و شناسائی آن مظا^{هر} مقدسه ثابت و مدلل نمیگردد مگر آنکه آن جواهر مخزونه و کنوز غیبیه را محل ظهور و بروز قدرت الهی دانسته اوامر و احکامشان را بمنزله حکم حضرت باری تعالی شمرده نهایت اطاعت و انقیاد را بآن ذوات نورانیه داشته باشیم و مطمئن باشیم که " آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد یفعل ما یشاء و یحکم ما

بیرید است پس سر تسلیم نه و توکل بر رب رحیم به " (۸)

حضرت بهاء الله در لوح معروف به شیخ نجفی میفرمایند قوله العزیز :

" حق جل جلاله هر حین به مظاهر نفسش ظاهر ، با عِلْمٍ یفعل ما یشاء و یحکم

ما یرید آمده لیس لاحد ان یقول لِمَ و بِمَ و من قال انه اعرض عن السله رب

الارباب " (۹)

مظاهر مقدسه الهیه دارای اقتدار الهی و قوه ربانی هستند و بواسطه دارا بودن

همین قوه است که ممتاز از سایر نفوسند و بالنتیجه اعمال و افعالی از آنان

صادر میگردد که از ادراک و فهم و عقل بشر خارج است و با چنان نیروی خارق

العاده ای ظاهر میگردند که عقل ناقص انسان قابل تشخیص و ادراک آن نیست

آنها در مقامی ساکنند که طیر خیال بساحتشان راه ندارد و فهم ناقص بشر قوت

و عظمت و سیطره آنرا درک نتواند . این است که میفرمایند شئون خلق تو

را از مشیت عاجز نکند و عقل کوچک انسان پی به جلالت مرتبت تو نبرد کل

نزد آن جوهر الجواهر معدوم صرف و مفقود بحث هستند و آنها در علو درجاتشان

اختیار و زمام امور را در قبضه قدرت کامله خود دارند و " تبدلها کیف تشاء "

در نتیجه " باید جمیع بامر حق ناظر باشند و بما یظهر من افق الارادة چه که

به اسمش عِلْمٍ یفعل ما یشاء مرتفع و رایات یحکم ما یرید منصوب " (۱۰)

و اما مقام سالکین سبیل وفا و راکبین سفینه حمراء که در نهایت رضا و صبر

تحمل بلا یای وارده کردند و پای استقامت فشردند و سینه منبرشان را هدف اما

بلا نمودند اجرشان عندالله محفوظ و در لوح امکان از قلم مالک انام مشبوت و

مندرج است . آنان در نهایت شجاعت قدم مردی و مردانگی افراختند و چون ذهب

خالص از بوته امتحان بیرون آمدند . این نفوس نفیسه و آن هیاکل رضا از هیچ

واقعه ای دلخون نشدند و از هیچ پیش آمدی پریشان نگشتند زیرا بفضل و عنایت

سلطان جلال مطمئن بودند .

بهمین سبب مقام آنان نزد ملاء اعلی بس رفیع و عظیم است و چون گریبان به

محبت الله چاک دادند و سینه را سپر بلا نمودند و در میدان سکون و رضاسالک

گشتند بر مکن عز تقدیس جالس شدند و از کوثر حیات آب زندگانی نوشیدند

و بر مسند عزت و رفعت نشستند و فریاد بر آوردند که " لیس لنا الا ان ترضی

برضائه "

حضرت ولی مقدس امرالله در باره آن مشاعل حب و وداد میفرمایند قوله جل و عز

" شمائید سروران حقیقی جند ملکوت الله ، شمائید منادیان حقیقی امر جمال

ابهی . ملح ارضید و چون شریان در جسم امکان نباض ، عرق حیاتید و مایه

نجات و سعادت جهان و جهانیان " (۱۱)

و اما مهمتر از همه مسئله جبر و اختیار است که حلش در گذشته ایام سهل نبود

بلکه درکش مشکل بوده . مسئله جبر و اختیار در ادیان ماضیه بقدر فهم نفوس

تشریح شده و تا آنجا که درك آن صعب نبوده توضیح و تبیین گردیده ولی در این امر که حضرت بهاءالله فکِ رَحِیقِ مختوم فرموده و همه چیز بربان ساده و قابل درك بشر در آثار و الواح بیان شده این موضوع مهم را در بسیاری از نصوص به وضوح شرح داده‌اند که با مطالعه آن بدرك حقایق واقف میشویم که در گذشته برایمان مقدور و میسر نبوده است .

در الواح مقدسه مذکور است که انسان به تجلی اسم یا مختار در بین موجودات خلق شده و این صفت ممتاز فقط به بشر عنایت گردیده بدین معنی که صاحب اختیار است . مختار بودن انسان باین نحو است که میتواند بخواهد و بطریقی که خواسته عمل میکند . همین مختار بودن او را از موجودات دیگر مثل حیوان و نبات و جماد ممتاز میکند .

انسان در مرحله‌ای که اراده بکار می‌آید و عمل و فعل ظاهر میشود مختار و مظهر اختیار است و منبعی که موجبات بکار افتادن اختیار را فراهم میکنند شعور است و به مناسبت دارا بودن همین شعور است که تردید باو دست میدهد که آیا این کار را بکنم یا نکنم و بعد ندامت و رضایتی است که پس از عمل باو دست میدهد .

در مرحله اول خواستن و مرحله دوم تردید و پشیمانی یا رضایت خاطر . مثلاً اختیار رفتن در قبضه قدرت اوست حال اگر تردید در رفتن کند یا پس از رفتن

احساس پشیمانی باو دست بدهد این دلیل مختار بودن او بر رفتن یا نرفتن است این شعور است که باو میفهماند که رفتن او خوب بوده یا بد . بزبان ساده تر میتوانسته است که برود و میتوانسته که نرود پس اختیار با خود او بوده و کسی او را مجبور نکرده . بر عکس حیوان که باراده خود در مسیری که برای او مقرر شده بدون اینکه سهمی برای تعیین آن داشته باشد در حرکت است و از آن خارج نمیگردد بهمین جهت بد و نیک یا خوب و بد برایش مفهومی ندارد .

بنا بر این شعور است که موجبات بکار بردن اختیار را فراهم میکند و همین است که مختار بودن اعمال و رفتار را در زندگی تعیین مینماید ، میتواند به اراده خود رفتار و اخلاق پسندیده داشته باشد و هم قادر است که اعمال و افعال بد را پیشه خود کند . بدین نحو تکلیف انسان روشن است و مختار بودنش مسلم مثلاً میتواند شخص مؤمن معتقدی باشد و قادر است که فردی ظالم و قسی القلب گردد ، در این جا این سؤال مطرح میشود که اگر انسان در اعمالش مختار نباشد و اختیاری از خود نداشته باشد مجازات و مواخذه اش در موارد خطا و سرپیچی معنی و مفهومی پیدا نمیکند ، بهترین مثال مجازات نکردن بیماران روانی و دیوانه هاست .

یکی دیگر از اختیارات انسان مسئله انتخاب است که روزانه در حال مقایسه است و نیز اگر مختار نبود ظهور پیامبران برای هدایت و راهنمایی آنان و دادن

پند و اندرز و نصیحت کاری عبث و بیهوده بشمار می‌آید . مسئله دیگر جبر است . چون بشر عجز صرف است اگر مدد خدا نباشد قادر بهیچ کاری نخواهد بود پس سکون و حرکتش بستگی به مدد جود از طرف خدا دارد ، همین موضوع مسئله جبر را ثابت میکند که انسان مجبور به تأییدات پروردگار است و باید سر تسلیم نهد حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله عز و جل :

" سکون و حرکت انسان موقوف به تأیید حضرت یزدان است اگر مدد نرسد نه بر خیر مقتدر نه بر شر توانا بلکه چون مدد وجود از رب جود رسد توانائی بر خیر و شر هر دو دارد و لکن اختیار خیر و شر راجع بانسان در هر صورت موقوف به مدد وجودی از پروردگار " (۱۲)

برای درک بیشتر و شرح مفصل تر در باره جبر و اختیار بهتر آن است که به کتاب مفاوضات حضرت عبدالبهاء و نیز به کتاب امر و خلق تالیف جناب فاضل مازندرانی مراجعه شود و همچنین بسیاری از الواح و نصوص به چاپ رسیده که در باره آنچه در اختیار انسان است و آنچه مجبور بر آن شرح داده شده است بنا بر آنچه مذکور گشت تا آنجا که میسر و مقدور بود به استناد آیات الهی و نصوص مبارکه تفاوت معانی وسیع عناوین " تسلیم و رضا " " کسب رضای الهی " " رضا بقضا " " توکل و تفویض " " کسب رضای خلق " " مقام سالکین سبیل وفا " و معنی و مفهوم بفعل مابشاء و جبر و اختیار معلوم گردید

اما خوانندگان عزیز نباید باین مختصر اکتفا فرمایند بلکه باید به کتب عدیده دیگر که مشحون از اشارات و معانی آیات در این زمینه است مراجعه کنند تا با مطالعه اصل نصوص و الواح و تشریح و تبیین آنها توسط طلعات قدسیه به مفاهیم رموزی که در هر يك بودیعه گذارده شده پی برده مذاق جان را حلاوت و لطافت بخشند .

در این مجموعه چنانچه در مقدمه و فهرست قید گردیده بچند قسمت تقسیم بندی شده که در هر قسمت الواح مربوط بآن مندرج گردیده و شرح مختصری هم در هر مورد داده شده که انشاء الله مطالعه آن موجب رضایت خاطر خوانندگان عزیز را فراهم نماید و سبب ذکر خیر و دعائی در حق مؤلف آن شود .

(منابع و مأخذ آثار مبارکه)

- ۱- مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۰۶
- ۲- پیام آسمانی صفحه ۵۲
- ۳- مجموعه الواح چاپ مصر ص ۱۵۹
- ۴- منتخبات آیات حضرت اعلی صفحه ۸
- ۵- منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲۵
- ۶- آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۶۹
- ۷- امر و خلق جلد ۳ صفحه ۴۰۳
- ۸- مناجات حضرت عبدالبهاء جلد ۱
- ۹- لوح شیخ نجفی صفحه ۴۶
- ۱۰- اصول عقاید بهائیان صفحه ۲۲
- ۱۱- توقیعات مبارکه جلد ۱ صفحه ۳۱۱
- ۱۲- مفاوضات صفحه ۱۸۸ و ۱۸۹

سلوك در منهج رضای پروردگار

جمال اقدس ابهی جل اسمہ الاعلی میفرمایند قوله الاحلی :

" اصل كل الخير هو الاعتماد على الله و الانقياد لامره و الرضاء لمرضاته "

(مجموعه الواح مبارکه صفحه ۹۲)

و مبين منصوص آيات الله میفرمایند :

" جوهر كل خير رضا است باید احبای الهی جز به رضا حرکت نکنند و بغیر از راه خدا نپویند ، از باده تسلیم سرمست باشند و در اقلیم تفویض حرکت نمایند "

(امر و خلق جلد ۳ صفحه ۴۰۴)

از جمله اوامر موکده مبرمه طلعات قدسیه در این ظهور بدیع سلوک در منهج رضای پروردگار است بدین معنی که مؤمنین جز در طریق رضای الهی قدمی بر ندارند و بغیر از شکر و ثنای او کلامی بر زبان نرانند ، بر سریر محویت و فنا جلوس نمایند و ردای تسلیم در بر کنند . جز خدا چیزی نبینند و غیر از رضای حق آمال و آرزوئی نطلبند .

در این حالت است که در مناہج عزّ یقین سالک شده در مقام ایمان و اطمینان به شکرانه حضرت یزدان پرداخته مشمول عنایت و رأفت حق تعالی میگردند . مرکز میثاق بها حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله العزیز :

" مقام رضا از اعظم مقامات است و حالت تسلیم از بهترین حالات تاتوانی

راضی شو و تسلیم گرد "

(پیام آسمانی صفحه ۵۳)

بهمین سبب همه روزه در سحرگاهان دست نیاز بسوی مالک بی انباز بلندمی کنیم و در حالت توجه و نماز مترنم میگردیم که :

" ای ربّ انا عبدك و ابن عبدك اكون حاضرًا قائمًا بين ايادي مشيتك و ارادتك و ما اريد الا رضائك اسالك ببحر رحمتك و شمس فضلك بان تفعل بعبدك ما تحب و ترضى و عزتك المقدسة عن الذكر و الثناء كلما يظهر من عندك هو مقصود قلبي و محبوب فوادي . الهی الهی لا تنظر الى آمالي و اعمالی بل الى ارادتك التي احاطت السموات و الارض و اسمك الاعظم يا مالک الامم ما اردت الا ما ارنه و لا احب الا ما تحب "

(تسبیح و تهلیل صفحه ۱۲)

از جمله سالکین سبیل وفا و مقربان درگاه کبریا که در ره دلبر آسمانی حنظل جفا چون غسل مصفی بنوشید و در منهج تسلیم سالک شد حاجی محمد تقی نیریزی ^{ست} که چون یار و مدد کار اصحاب جناب وحید در واقعه نیریز گردید مورد غضب حاکم آن دیار " زین العابدین خان " واقع گشت . با وجودیکه از اجله تجار و اهل ثروت و مکنّت بسیار بود و به عدالت و حسن شهرت مشهور و معروف بود چنانچه اگر نزد حاکم شرع شهادتی میداد و یا قضاوتی میکرد مورد قبول واقع

میگشت مع الوصف در دام بغض و عدوان اهل جفا گرفتار شده نهایت اذیت را بر او وارد ساختند چنانکه زین العابدین خان چشم طمع به مال و ثروتش دوخت و آن آیت حب و وداد را در بند کشید و به حبس انداخت . آن عاشق محبت حق هر بلائی را متحمل شد تا آنکه حاکم و علماء محل از استقامت او در شگرف شدند و بغض و عنادشان افزوده گشت .

بحکم حاکم هر روز او را در سرمای زمستان برهنه نموده در حوض آب انداخته تازیانه موفور بر سر و بدنش مینواختند و در این حالت زین العابدین خان بی شعور همراه علماء بی عقل به تماشا و تمسخر میپرداختند تا آنکه آب حوض از خون او رنگین میشد با وجود این آن شهسوار میدان وفا لب بشکایت نگشود . عاقبت الامر در بغداد بحضور حضرت بهاء الله فائز گردید و از قلم مبارک به ایوب ملقب گشت .

شرح مسافرتش به بغداد و وصول به محضر طلعت ابهی بسیار شنیدنی است حاجی محمد تقی نیریزی تعریف میکند که در عالم خواب حضرت بهاء الله را زیارت کردم و با وجودیکه ایشانرا ندیده بودم یقین داشتم که خودشان هستند و نیز میدانستم که در بغداد تشریف دارند . سر بر اقدامشان نهادم در کمال لطف فرمودند ، من ترا حفظ کردم تا با آنهمه صدمات زنده بمانی محزون مشا به نزد من به بغداد بیا .

عرض کردم قربان نه خرجی دارم و نه طاقت پیاده روی ؟ فرمودند توکل که داری عرض کردم که همیشه خود را متوکل الی الله میدانسته ام ، در این حین از خواب بیدار شدم با حیرت فوق العاده دیدم که کاروانی در کنار همان نهری که من به خواب رفته بودم بار انداخته است معلوم شد زواری هستند که از کرمان بکربلا میروند . در میان آنان پیاده بسیار بود ناگاه شخصی از چادر بیرون آمد و به سمت من روانه شد و به من گفت با من بیا .

حیرت زده بر جای ماندم ولی آن شخص دوباره همان دستور را تکرار کرد دنبالا او براه افتادم تا به چادری رسید و داخل گردید من هم از پی او وارد چادر شدم در میان چادر مردی خوش سیما و خوش خلق که چند نفری دورش نشسته بودند به احترام من از جای برخاست و مرا دعوت نمود تا در کنارش بنشینم آنگاه گفت که دیشب حضرت امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم و ایشان بمن شخصی را با همین قیافه و مشخصات و علامات که الان در تو میبینم به من سپرد و فرمود که حاجی مهمان من است تا کربلا پیش تو باشد .

لهذا تو تا کربلا مهمان منی ، خلاصه آن مرد متشخص مرا با خود حرکت داد و حتی از اسم و رسم من جويا نشد و مرتب تکرار میکرد که حضرت امام حسین تو را بمن سپرده و تاکید در مهمان نوازی فرموده ، با این حال به بغداد رسیدیم گفتم من در اینجا از شما جدا میشوم گفت باید تا کربلا با من باشی باو گفتم که

همان وجود مبارکی که مرا بشما سپرده به خواب منہم آمده و مرا به بغداد دعوت فرموده است لهذا من در بغداد میمانم و به کربلا نمی آیم میزبان رنگش پرید و با لحنی معذرت آمیز گفت راستش را بخواهی حضرت امام حسین علیه السلام بمن فرمودند که شما را تا بغداد همراهی کنم و با من بکمال محبت وداع نمود . چون بحضور حضرت بهاء الله مشرف گشتم همان هیکل مبارکی را که در خواب دیده بودم زیارت کردم و مورد عنایت و مرحمت حضرتش قرار گرفتم .

(داستانہائی از حیات عنصری جمالقدم ۱۱)

آن عاشق با وفا پیوسته مورد الطاف حضرت بهاء الله بود و آرزوئی جز فدا شدن در راه محبوبش نداشت تا آنکه بالاخره به آمال خویش رسید و در اواخر ایام عمر مبارکش در جوار مطہر جمال ابہی در بغداد بماند و همانجا صعود کرد .

حضرت بهاء الله میفرماید قوله المتین :

" اصل معنی توحید این است کہ نفوس مطمئنہ در جمیع احوال بہ حق وحدہ متوجہ باشند و برضای او حرکت نمایند . اگر نفسی الیوم بہ جمیع اعمال خیریہ و افعال حسنہ عامل شود و برضای حق فائز نشود البتہ ثمر نخواهد داشت این است کہ میفرمایند جہد نمائید تا بہ کلمہ رضا فائز شوید "

(مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۰۶)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

" از حق بخواہ تا کل بہ مقام رضا فائز شوند و بہ عنایات کبری مفتخر گردند "

(مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۹۴)

حضرت عبدالبہاء جل اسمہ الاعلی میفرمایند قوله تعالی :

" آنچه بر کل الیوم لازم و واجب آنکہ کمال جد و جہد را در تحصیل رضای الہی مصروف دارند تا باین نعمت کبری و عطیہ عظمی فائز شوند و این مقام حاصل نشود مگر بہ فنای محض در ارادہ و مشیت حق انشاء اللہ کل بہ تسلیم و رضا موفق شوند و بما امرہ اللہ شاکر "

(پیام آسمانی صفحه ۵۲)

یکی از مظاهر ایمان مشی و سلوک در طریق تحصیل رضای پروردگار است کہ چون انسان ارادہ خود را در مشیت الہی داند و بآنچہ واقع شود راضی و خشنود گردد ملاحظہ مینماید کہ آنچه اتفاق افتد خیر و صلاح است .

جمال اقدس ابہی میفرماید قوله عزّ بیانہ :

" انسان خود بر خیر و نفع خود آگاہ نہ علم غیب مخصوص است بہ ذاتہ تعالی بسا میشود انسان امری را کہ بنظرش پسندیدہ است از حق جل جلالہ مسئلت مینماید و بعد کمال ضرّ از او حاصل "

(گلزار تعالیم بہائی صفحه ۴۹)

حضرت مولی‌الوری میفرمایند قوله العزیز :

" همچو گمان منما که آنچه آرزوی انسان است خیر انسان است چه بسیار که آرزو عدو جان است و سبب ذلت و هوان پس امور را بید قدرت تسلیم نما از از خود خواهشی مدار البته فضل شامل گردد و آنچه سبب خیر تو است حاصل شود "

(مکاتیب جلد ۲ صفحه ۵۵)

در این دور بدیع و کور جدید که فخر قرون و اعمار است افرادی که از باده محبت نوشیده و از کاس عنایت سرمست شده‌اند دل برضای الهی می بندند و آن چه مقدر گشته بآن خشنود و راضی خواهند بود و چون مقام تسلیم عندالله اجرش عظیم است لذا در وادی رضا سالک میگردند و حالت تسلیم پیشه میگیرند.

حضرت بهاء‌الله در لوح شیخ فرج‌الله ذکی‌الکردی میفرمایند :

" نفوسیکه در این عالم بهر پیش آمدی تسلیم و لازال در حال رضا و برمقدرات خود خوشنود و قانع باشند و ابداً چون و چرا نکنند و شاکر و صابر باشند این نفوس در جنت نعیم اند "

(پیام بهائی شماره ۱ صفحه ۱۶)

بدون شك یکی از این نفوس زکیه که ردای تسلیم و رضا پوشید باسل میسدان شجاعت و شهامت حاجی کلبعلی اهل نجف آباد اصفهان است که حضرت عبدالبهاء باو لقب " اسد علی " عنایت فرمودند . او مردی بلند قامت و پر

دل و دلیر بود که از هیچ کس و هیچ چیز ترس و واهمه نداشت ، صدایش از يك فرسنگی شنیده میشد و در قوت زور و بازو همتا نداشت ولی مخالفین و اعداء نمیتوانستند این همه صلابت و دلیری او را ببینند بهمین سبب توطئه‌برایش چیدند تا آنکه روزی که از میدان شاه اصفهان به یکی از خیابانهای فرعی وارد میشود ۳ نفر از ارازل و اوباش به قصد گفتگوی دوستانه باو نزدیک شده همراه هم حرکت مینمایند و لکن آنان در باطن قصد هلاکتش نموده بودند بالاخره در حال صحبت و گفت و شنود یکی از آنها با شش پر محکم بر سرش میکوبد و چون سرش را بر میگردداند دیگری کاردی را تا دسته در پهلویش فرو میبرد و فرار میکنند . حاجی کلبعلی روده های در آمده خود را با دست داخل شکمش کرده و در نهایت خونسردی خود را به بیمارستان میرساند .

اطباء از دیدن او با آن حال تعجب میکنند و در عین حال شجاعت و شهامتش را میستایند و شروع به معالجه‌اش میکنند . حاجی پس از معالجه و بهبودی با نهایت اطمینان به نجف آباد مراجعت مینماید و بدون اینکه متعرض کسی شود و یا شکوه و شکایتی بنماید بکار خود مشغول میگردد و پیوسته بیان مبارک را

بخاطر میآورد و شاکر و صابر به شغل خود ادامه میدهد قوله تعالی :

" دوستان الهی باید بکمال تسلیم و رضا و صبر و اصطبار مشاهده شوند "

(امر و خلق جلد ۳ صفحه ۱۳۴)

دشمنان که قصد داشتند هر طور که ممکن است او را از میان بر دارند با او در مجلسی متعهد میگردند که دیگر متعرض یکدیگر نگردند و بکار هم کاری نداشته باشند بهمین دلیل قرآنی آورده بآن قسم یاد نموده همگی مهر و امضاء میکنند و با خوشی و شادی از هم جدا میشوند . اما در خفا گرد هم آمده جلسه مشورتی تشکیل داده برایش توطئه دیگری می چینند تا آنکه روزیکه حاجی بباغ خود میرود آن ارازل و اوباش وقت را غنیمت دانسته با تفنگ تعقیبش میکنند و در کمینش می نشینند .

حاجی کلبعلی آنها را میبیند که با تفنگ بدنبالش میآیند لذا خود را با لای دیوار باغ میرساند که از آن طرف به منزل برود ولی در آن حین توکل به حق کرده از بالای دیوار بداخل باغ بسته در مقابل آنان میایستد آن نامردان از خدا بی خبر بدون در نظر گرفتن تعهدات خویش و سوگندی که خورده بودند وبه دون در نظر داشتن آداب و رسوم مردانگی او را تیر باران میکنند .

حاجی با وجود خوردن چند تیر چون خدنگ راست ایستاده بود و بآنها نگاه میکرد . ناگهان از اعماق دل چون طیری که قصد پرواز داشته باشد فریاد میزند " یا غص الله الاعظم " یکی از آن نامردان تفنگ را نشانه گرفته میگوید غص الله الاعظم این است و گلوله آخرین را بر قلب منیرش شلیک مینماید .

آن باسل میدان شهامت و شجاعت بر زمین میافتد و آنان فرار میکنند و میروند

با از بین رفتن آن شیر مرد اشرار عده‌ای را شهید مینمایند احبای اصفهان دلیرانه بپا خاسته شکایت بحکومت میبرند و دادخواهی میکنند و با کمال حزم و درایت دارالحکومه را عاجز کرده و طهران را به لرزه در میآوردند در خیابان هائی که مسیر شاه مغرور و ظالم بود و مردم بواسطه عبور شاه کور باش و دور باش میگفتند چون شیران غرآن به میان آمده جلوی اسبهای درشکه شاهی را میگیرند و تظلم میکنند و او را با اجرای عدالت دعوت مینمایند .

حضرت عبدالبهاء روحی لترابه الفداء پس از شهادت آن هژیر بیشه وفا و دیگر شهیدان لوح مفصلی نازل فرموده و در آن لوح تصریح میفرمایند که دشمنان مانند سگ و گرگ بجان هم افتاده یکدیگر را از بین خواهند برد .

بیا به محفل دلدادگان عشق و ببین ز شور و شوق توهر گوشه داستانی هست
با مطالعه احوال این مشاعل حب و وداد و اینکه انسان باین درجه از تسلیم و رضا برسد از صمیم قلب مناجات میکنیم که :

" لك الامر في كل الاحوال يا مولی الاسماء ولی التسليم والرضایا فاطر السماء "

(تسبیح و تهلیل صفحه ۱۵)

حضرت بهاء الله جل اسمه الاعظم در لوح مقصود میفرمایند :

" انشاء الله حق جل جلاله عنایت فرماید و جمیع من علی الارض را بما یحب و یرضی هدایت فرماید "

و نیز میفرمایند قوله العزیز :

" بگو ای مردمان برضای دوست راضی شوید چه که آنچه را اوبرگزید اوست پسندیده "

(دریای دانش صفحه ۸۲)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

" ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم

هر گز نخواهید "

(کلمات مبارکه مکنونه آیه ۲۰)

و همچنین میفرمایند قوله عز بیانه :

" امری از حق پوشیده نبوده و نیست اگر برضای حق حرکت نمایند بیوضات

لا یتناهی فائز خواهند شد این است کتاب مبین که از قلم رب العالمین جاری

و ظاهر شد تفکروا فیما نزل فیه و کونوا من العالمین "

(منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله صفحه ۱۴)

و نیز میفرمایند قوله جل جلاله :

" سعی نما که شاید در یوم الهی موفق شوی به عملی که رضای او در آن است

لعمری یک کلمه رضا از برای هر مقبلی بهتر است از آنچه در ارض مشهود و

مستور است "

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۸۸)

بدون شك یکی از این مواهب الهی که باعث شکفتن روح تسلیم در حیئات

مومنین و مخلصین امر رب العالمین گشت فداکاری و جانبازی و افسانه شهادت

کیخسرو می باشد . او دکاندار کاسبی بود که سالها در شهر بمبئی زندگی میکرد

و عضو محفل روحانی آن شهر بود . در سال ۱۹۰۵ میلادی یکی از مبلغین فدا

کار غرب بنام " سیدنی اسپراک " به شبه جزیره هند جهت تبلیغ و نشر نجات

وارد میگردد و به عشق حضرت بهاءالله در شهرهای مختلف هندوستان سفر

نموده ندای امرالله را بگوش بسیاری از اهالی مشتاق و آماده میرساند و لسی

وقتیکه به شهر لاهور میرسد به بیماری خطرناک تیفوئید مبتلا میشود .

از قضای روزگار در همان ایام بیماری وبا در آن شهر همه گیر شده مردم بسیاری

مبتلا گردیده بودند که چون دکتر و دارو کمیاب بود عده زیادی تلف گشتند

در این میان که اسپراک به بیماری تیفوئید دچار و در بستر خوابیده بود کسی

را یاری کمک و مساعدت نبود .

به ناچار احبای شهر لاهور دست دعا و راز و نیاز بسوی خدا دراز کردند و شفا

از برای آن یار معنوی طلب نمودند و طی مرقومه ای جریان را به محفل بمبئی

گزارش کرده استدعا نمودند که از طرف آن محفل کسی را بفرستند تا اسپراک

را به شهر بمبئی برده در بیمارستان بستری و معالجه نمایند .

زمانیکه این درخواست به محفل روحانی رسید و در جلسه محفل مطرح گردید

همه بفکر فرو رفتند که چه کسی قادر است که پا به دروازه لاهور بگذارد ؟
و خطر ابتلاء و وبا را بجان خریدار شود جملگی در سکوت محض فرو رفته عاقبت
کار را بررسی مینمودند . در آن میان کیخسرو سکوت را شکست و گفت من حاضر
و آماده‌ام و همین امشب حرکت میکنم و به تائید جمال مبارک او را یاری کرده
با خود می‌آورم .

آن هیکل رضا همان شب با زن و فرزندانش وداع نموده بطرف لاهور حرکت نمود
و کار و دکان خود را به دست پروردگارش سپرد . بالاخره خود را به بالین او
رسانید و هیکل پژمرده و بیمار اسپراک را در میان بازوان قوی خود گرفت تا
باو نیرو بخشد . گرمای عشق حضرت بهاء‌الله سراسر وجود اسپراک را در بر
گرفت و وجود نازنینش را بآتش محبت بر افروخت و باو امید داد که او را با
خود به بمبئی خواهد برد و به معالجه او خواهد پرداخت تا سلامت از دست
رفته باز گردد .

روز چهارم ورود کیخسرو به شهر لاهور حال اسپراک بد تر شد ، هر چه کردند
بیماریش تسکین نیافت . همه احبا در بالینش حاضر بودند و برایش دعا می
نمودند تا شفا یابد ولی همه مایوس و افسرده از غم از دست دادن چنین عزیز
ماتم گرفته بودند . پاسی از شب گذشت و اسپراک بحال نزاری دچار گشته بود
همه خسته و ناتوان از پای در آمدند ناچار با او وداع کرده به منازلشان رفتند

کیخسرو تنها بر بالین بیمار نشست و دستهای ضعیف و نحیف ورنجور اسپراک را
در دست گرفت و آغاز مناجات نمود که ای مهربان شفا از تو است این مرد با
خدا از اقصی نقاط گیتی به این دیار آمده تا امر مبارکت را انتشار دهد تبلیغ
میداند ، زبان اعلان امر را دارد ، بیان ملیح دارد ، اما من یکنفر کاسب کارم و
ناتوان ای توانا مرا فدای این خادم درگاهت کن ، جان من ناقابل است این
فدیه را قبول فرما .

صبح روز بعد چشمان بی فروغ اسپراک گشوده شد و برق زندگی از آن درخشش
گرفت همه دست شکرانه بلند نمودند و کیخسرو راضی و دل شاد گشت که دعا
و نیایشش بر آورده شد و بیمار از خطر حتمی رهایی یافت . اما هنوز ظهر نشده
بود که بدن قوی و نیرومند کیخسرو دچار وبا گردید و بستری گشت فقط ۱۸ ساع
ت طول کشید تا دعای کیخسرو مستجاب گردید . او فدای اسپراک شد و در نهایت
تسلیم و رضا به ملکوت ابهی صعود نمود .

اسپراک چنان بهبودی یافت که در جلسه صعود و محفل تذکر که برای کیخسرو
گرفته شد شرکت نمود و شاهد بخاک سپردن او گردید .

اسپراک در کتابش مینویسد که پدر کیخسرو و زن و فرزندانش بدیدن من آمده
چشمانشان پر از اشک شادی و رضایت بود ، پسرش میگفت که پدرم دکاندار بود
و کاسبی بیش نبود ، زبان تبلیغ نداشت و توانائی ابلاغ کلمة‌الله نداشت .

ولی شما میتوانید بهر گوشه ای از دنیا سفر کنید و ندای یا بهاءالابهی را به بگوش انسانها برسانید. کیخسرو اولین بهائی شرقی بود که خود را فدای برادر غربی نمود و در منهج رضای حق قدم گذاشت .

حضرت عبدالبهاء در لوح مفصلی در باره فداکاری کیخسرو میفرماید :

هوالله

ای خویشان و پیوند آن هوشمند حضرت کیخسرو خسروی فرمود و وفا پروری نمود و سروری کرد و بزرگواری بنمود با آنچه تعالیم جمال مبارک است و نصایح و وصایای اسم اعظم به تمامه قیام کرد فی الحقیقه جانش را فدای اسپرک نمود و جسمش را قربان دوستان فرمود . آن نفس طیب طاهر به ملکوت باهر عروج فرمود و آن جان پاک از فراز افلاک در گذشت و جهان جاوید تابناک گردید یاران و خویشان او باید سر افزای نمایند و مفتخر و متباهی گردند به درگاه احدیت شکرانه کنند که چنین نفس مبارکی از ایشان در راه حق پریشان شد و فدا و قربان گردید .

ای کیخسرو خسرو دو جهانی و شهریار جهان جاودان چقدر عزیز بودی که مشام مرا مشکبیز کردی و مانند ذهب ابریز در بوته امتحان رخ بر افروختی و شوری انگیختی و نرد محبت باختی و کاری ساختی و از این جهان تنگوتار به عالم نورانی تاختی خوشا بحال تو خوشا بحال تو عبدالبهاء امیدوار است

که او نیز موفق به پیروی تو گردد و جانرا چنین در محبت یاران بیازدای خداوند

بی مانند این یار عزیز را بهرور و تارکش را بافسر عطا زینت و زیور بخش .

دیهیم جهانبانی جهان جاودانی ده و اکلیل موهبت آسمانی بر سر گذار مشتاق

دیدار بود در محفل تجلی راه ده و آرزوی مشاهده مینمود پرتو لقا مبذول فرما

پروانه مشتاق بود به شمع جمال نزدیک فرما ، بلبل پر احتراق بود بوصل گل

فائز کن یارانش را باوری فرما و صبر و قرار بخش و تحمل و اضطبار عنایت کن

تادر فرقتش از حرقت نجات یابند و از حرمان و هجرانش تسلی قلب حاصل

کنند توثی مقتدر ، توثی عزیز ، توثی معین ، توثی توانا و انک انت علی کل شیئی

قدیر ع ع "

(مجله عندلیب شماره ۲۵ صفحه ۴۳)

نظیر این گونه داستاها و شبیه این دلدادگیها در امر مبارک بسیار اتفاق

افتاده که شرح آن مختصر ذکر شد بهمین سبب است که اینگونه نفوس که در

نهایت خلوص به جانفشانی و فدا کاری میپردازند در جنت نعیم مسکن و ماوای

می گزینند چنانچه در حقشان میفرمایند قوله الاحلی :

" در مقام اول و رتبه اولی بهشت رضای حق است هر نفسی برضای او فائز شد

او از اهل جنت علیا مذکور و محسوب "

(دریای دانش صفحه ۶۹)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

" ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده
و خواهد بود "

(کلمات مبارکه مکتونه آیه ۴۳)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

" هر نفسی الیوم برضای حق جل فائز شد او از اهل فردوس اعلی و جنت علیا
مذکور و محسوب است و در جمیع عوالم الهی ثمرات او را بیابد لعمر المقصود
قلم از ذکر این مقام عاجز است و از وصف این بیان قاصر طوبی لمن فاز بالرضا
و ویل للغافلین "

(مائده آسمانی جلد ۷ صفحه ۱۶۷)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

" در مسالك تقدیس و تسلیم و رضا سالك شوید جهد نمائید تا صفات و اخلاق
الهیة از شما ظاهر شود "

(اصول عقاید بهائیان صفحه ۴۴)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

" ای طالب رضای حق مقام رضا بسیار مشکل است و اعظم آرزوی اهل بهاسالك
در این مقام به کلی از خود بی خبر است و آنچه واقع در دوش را درمان

و زخمش را مرهم سریع الالتیام است "

(امر و خلق جلد ۳ صفحه ۴۰۴)

و نیز میفرمایند قوله العزیز :

" خوشا بحال کسی که رضای الهی جوید و راه هدایت پویید و اسرار حقیقت
گوید ، تا نفس آخر که خاتمه مطاف است فاتحه الطاف گردد "

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲۷)

حضرت ولی مقدس امر الله میفرمایند قوله تعالی :

" ربنا ایدنا علی نشر آثارك و السلوك فی منهج رضائك "

(کتاب مناجاتهای حضرت شوقی ربانی)

رضا بقضای الهی

اگر بدیده بصیرت در آیات و نصوص الهیه تعمق و تَمَعُنْ نمائیم و در بحر زخار معارف الهی به خوض و غوص پردازیم ملاحظه مینمائیم که مومنین و مقربین درگاه الهی پیوسته راضی بقضای الهی بوده ، در مقابل اراده و مشیت ربانی خود را تسلیم قضا و قدر مینمودند و آنچه که آن سلطان قضا باراده بالعنه بر ایشان مقدر میفرموده شاکر و راضی بودند و در قضایای وارده تأسی به مظاهر ظهور مینمودند و چون میدیدند که طلعات مقدسه با وجودیکه خود قادر بهمه امور هستند معذک در مقابل اراده حق سر تسلیم و رضا داشته راضی بقضای الهی میشدند .

حضرت نقطه اولی در توقیعی خطاب به محمد شاه میفرمایند قوله جل کبریائه " ولن یصیبنا الا ما قد قضی الله ربی علیه توکلت وعلیه فلیتوکل المؤمنون " (منتخبات آیات حضرت نقطه اولی صفحه ۸)

و در توقیع دیگری خطاب به وی میفرمایند

" لان ما کتب الله علی یقضى ولن یصیبنا الا ما کتب الله علینا "

(منتخبات آیات حضرت نقطه اولی صفحه ۱۷)

جمالقدم جل جلاله در لوح سلمان میفرمایند قوله العزیز :

" جمیع شاکریم و در قضای الهی راضی و صابر لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا

علیه توکلنا فی کل الامور "

(مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۱۵۹)

و نیز در لوح شیخ عبدالرحمن کرکوکى میفرمایند قوله المنیع :

" لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا علیه توکلنا و علی الله فلیتوکل المؤمنون "

(رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۳۴۰)

با آنکه آن شمس حقیقت و مرایای احدیت در هر عصری که از خیام غیب هویت بعالم شهود ظهور فرمودند با قدرتی الهی ظاهر شدند ولی در مقابل مشیت حق تسلیم بودند و اگر امری بظاهر بر خلاف اراده شان واقع گشت صابر بودند جمال ابهی در لوح سلمان اشاره بهمین مورد میفرمایند :

" آنچه در ارض مشاهده مینمائی ولو در ظاهر مخالف اراده ظاهریه هیاکل امر^{یه} واقع شود و لکن در باطن کل باراده الهیه بوده و خواهد بود ۰۰۰ اگر نفسی در این بیان منکور تفکر نماید مشاهده مینماید که ذره ای از ذرات حرکت نمیکند مگر باراده حق و احدی به حرفی عارف نشده مگر به مشیت او "

(مجموعه الواح چاپ مصر صفحات ۱۲۹، ۱۳۰)

بهمین سبب است که آن مظاهر مقدسه آنچه از معین قلم مشیت ربانی در باره شان جاری فرماید آنرا از مقتضیات حکمت الهیه می شمارند و اراده خود را در قبضه اقتدار آن مقتدر غالب قدیر تسلیم میدانند .

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله الجمیل :

" اگر چند یومی به مقتضای حکمت بالغه امور ظاهره بر خلاف مراد جاری شود
بأسی نبوده و نیست "

(نار و نور صفحه ۹)

حضرت ولی مقدس امرالله میفرمایند قوله الاحلی :

" آنچه در سبیل الهی واقع گردد خیر محض و مروج مصالح امریه و از تقدیرات
الهیة و حکمتهای بالغه احدیه شمیریم "

(مائده آسمانی جلد ۳ صفحه ۵۲)

و از جمله این وقایع سفر حضرت رب اعلی به کربلا بود که حضرت ولی امرالله
در لوح قرن بآن اشاره فرموده اند :

" اجتماع پیروان در مدینه منوره کربلا که مقرر بود در معاودت حضرت با ب
از حجاز فراهم و مومنین بدرک حضور آن محیی رمم موفق گردند به حکم الزام
موقوف و شوق و هیجان دوستان که مترصد ظهور آثار وعد الهی بودند به
نومیدی و حرمان تبدیل گردید "

(قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۵۷)

نبیل زرنندی در کتاب تاریخ نبیل مینویسد :

" حضرت باب قبلاً در ضمن توقیعی به پیروان خویش فرموده بودند که پس از سفر

مکه هیکل مبارک به عتبات تشریف خواهند برد لذا جمعی از مومنین در آن اقلیم
منتظر ورود هیکل مبارک بودند . مدت قلیلی که از نوروز ۶۱ سپری شد توقیعی
از حضرت اعلی از طریق بصره برای احبائیکه در عتبات منتظر بودند رسید
و در آنجا تصریح فرموده بودند که آمدن من به عتبات ممکن نیست و فرموده
بودند بروند در اصفهان بمانند تا تعلیمات لازمه بآنها برسد و از جمله فرمود
اگر مصلحت شد شما را به شیراز خواهیم خواست و الا در اصفهان بمانند تا
اراده خداوندی به وقوع به پیوندد "

(تاریخ نبیل صفحه ۱۴۴)

چون جمیع امور در قبضه قدرت حق بود این سفر برای حضرت اعلی میسر نشد
حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله المنیع :

" ای راضی بقضا حمد کن خدا را که به چنین مقامی فائزی ، سبیل رضایمودی
و به قدر و قضا تسلیم گشتی ، توکل بر حق نمودی و در این مصیبت عظمی
نهایت ثبوت و استقامت ابراز فرمودی یاران الهی را چنان باید و شاید "

(نار و نور صفحه ۲۶)

و نیز میفرمایند قوله العزیز :

" ای بنده الهی در مقابل تقادیر ربانی جز تسلیم و رضا چاره‌ای نه تدبیر
اگر موافق تقدیر آید ثمر و نتیجه بخشد ، اما اگر تقادیر با تدابیر مقیده انسا

مطابق نباید بنده ضعیف چه تواند ، برگد کاهی در مقابل عواصف و قواصف چه کند و پشه ضعیف چون در دست گرد باد افتد چه تواند ؟ پس بهتر و خوشتر آنست که سبیل رضا پوید و آنچه خدا خواسته است جوید تنگدل نگردد و سنگ دل نشود "

(منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲۵)

یکی دیگر از وقایع سفر حضرت عبدالبهاء به شرق اقصی بود که با وجودی که میل مبارک باین سفر تعلق گرفته بود ولی چون خدا نمی خواست انجام نشد حضرت ولی مقدس امرالله در مرقومه‌ای بیکی از دوستان انگلستان چنین فرمودند " خبر مهمی که بینهایت جالب توجه است این است که محبوب عالمیان در صدد سفری به اقیانوس هند هستند و فرموده‌اند اگر اراده الهی باشد به هند تشریف فرما خواهند شد و از آنجا اراده هند و چین، ژاپن و جزایر هاوایی را دارند و بعد بآمریکا بشهر محبوب شما لندن میآیند و از راه فرانسه ، آلمان ، مصر بارض اقدس مراجعت میفرمایند . در نهایت محبت و ولاتنا داریم که چنین سفر مبارکی که مدت آنرا حدود ۴ تا ۵ سال معین فرموده‌اند انشاءالله و اراد انجام پذیرد . جمیعاً این آرزو را در دل داریم و به نهایت عشق و محبت مستعد خدمتگذاری آستان مقدسش میگردیم "

(گوهر یکتا صفحه ۵۲)

حضرت عبدالبهاء در همان ایام در لوحی خطاب به احبای هندوستان اشتیاق حضرتش را چنین بیان میفرمایند قوله الجمیل :

" ای یاران الهی و اماء الرحمن نامه شما رسید مضمون جمیع بیان ^{التماس} سفر عبدالبهاء بآن صفحات بود ، من نیز در کمال اشتیاقم . در عالم وجود سروری اعظم از مشاهده روی یاران نمیشود ، این است کام دل و جان اما در این اثنا موانع بسیار ولی در آینده از عون و عنایت حضرت بهاء الله امید است که اسباب فراهم آید هر وقت ممکن فوراً سفر به هندوستان خواهم کرد اما بشرط این که این سفر ممکن گردد زیرا سفر مطولی است "

(مکاتیب جلد ۳ صفحه ۳۰۵)

اما با همه آن احوال آن سفر مبارک انجام نگرفت و هیکل اطهر تقریباً ۲ سال پس از نزول آن لوح بملکوت ابهی صعود فرمودند . حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله عز بیانه :

" چون آنچه از سماء تقدیر نازل بر حکمت ربّ خبیر مبنی و هر وقوعات مولمه بر حکم غیبیه محمول . . . بقضای الهی راضی شو و بتقدیرعلیم خبیر تسلیم گرد "

(نار و نور صفحه ۵۷)

و در مناجاتی میفرمایند " ای خداتوشاهد و گواهی که در دل و جان آرزوئی ندارم جز

آنکه برضایت موفق گردم "

(منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۲)

بی شك یکی از آرزوهای حضرت عبدالبهاء آن بود که در سفر بلاد غرب حفید نازنین خویش حضرت شوقی ربانی را که در آن ایام نو جوانی ۱۵ ساله بسود همراه ببرند لذا برای ایشان تدارك سفر دیدند چنانچه البسه مخصوص سفارش فرمودند از جمله دو مولوی یکی سبز و دیگری سفید که در آمریکا جبین مبین را بدان زینت بخشند . وقتی همه چیز حاضر شد حضرت شوقی ربانی قباى بلند در بر کرده مولوی را بر سر گذارده حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گشتند چون چشمان مولی عزیز به نوه دلبنده خود افتاد برق شادی و رضایت از آنها درخشید و بسیار مشعوف شدند "

(گوهر یکتا صفحه ۳۰)

وقتی که حضرت شوقی ربانی همراه حضرت مولی الوری و عده ای از خدام حضور و منشیان مبارک از بندر اسکندریه بسوی اروپا حرکت فرمودند کسی نمیدانست که این سفر پایان نخواهد گرفت و اراده حق تعالی بامر دیگری تعلق گرفته و سائلی فراهم گشت که آن طفل جمیل از همراهی پدر بزرگد جلیل خود محروم شد و با قلبی شکسته به حیفا باز گشت و هر آنچه حضرت عبدالبهاء و خدام کوشیدند با اراده غالبه الهیه و تقدیر ربانی موافق نیامد . معلوم است که قلب رؤف حضرت عبدالبهاء چقدر محزون و دلخون شد و چه اثرات عمیقی در روح و فؤاد طفل نازنین بر جای گذارد .

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله جل جلاله :

" قضای الهی اگر چه مبرم است و در ظاهر بغیر رضای عباد ولكن فی الحقیقه عند صاحبان بصر از جان محبوب تر "

(آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۲۷۰)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

" محب صادق راضی است در جمیع احوال و شاکر است در موارد قضایا و هذا لهوالمقصود . در این صورت صبر باید اختیار نمود و از رضای خود بر رضای دوست پیوست والله هو الکافی و انه خیر معین و رقیب "

(نفحات قدس صفحه ۱)

و نیز میفرمایند قوله عز بیانه :

" حرکت نمیکند شیئی مگر باذن و اراده او و خطور نمی نماید در قلوب امری مگر آنکه حق باو محیط و عالم و خبیر است "

(مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۱۳)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

" اگر حلاوت بیان الهی را از این کلمات موجهه مختصره بیابی بفرحی ظاهر شوی که ابداً حزن باو دست نیابد و اخذش ننماید و از لسان ظاهر و باطن به این کلمه مبارکه ناطق شوی رضیت برضاک و آمنت بقضاک یا مکن البلاء و

(مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۷۷)

و نیز در لوح سلمان میفرمایند قوله العزیز :

" ای سلمان در هر امور اقتدا بحق کن و بقضایای الهی راضی باش "

(مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۱۲۴)

و نیز میفرمایند قوله عز جلاله :

" یا قوم فارضوا بمارضی الله لكم وقضی علیکم فوالله لو كان الامر به یدی ما اظهرت

نفسی ابداً "

(مائده آسمانی جلد ۷ صفحه ۵۷)

یکی دیگر از اموری که با قضای الهی موافق نیامد مساعدت حضرت بهاء الله با

اصحاب قلعه شیخ طبرسی بود نبیل زرنندی در تاریخ خود مینویسد که حضرت

بهاء الله قلعه را با دقت بازرسی فرمودند و دستورات لازمه را به جناب ملا

حسین گوشزد فرمودند و متذکر شدند که انشاء الله منهم به قلعه خواهم آمد

و بشما مساعدت خواهم نمود اما دیدیم این وعده عملی نشد و با آنکه حضرتش

تا نزدیکی قلعه شیخ طبرسی تشریف فرما شدند ولی چون بدست دشمنان امر

گرفتار گردیدند نتوانستند خود را به قلعه برسانند بلکه ایشان را بآمل برده

حبس نمودند و چوبکاری کردند و چون رفتن آنحضرت به قلعه موافق اراده و

مشیت حق تعالی واقع نگردید نتوانستند باصحاب که در آنجا جمع شده بودند
مساعدت کنند .

جمال اقدس ابهی در لوحی میفرمایند قوله تعالی :

" مشاهده در اوراق اشجار نمائید که نزد هبوب اریاح چگونه خاضع و خاشع و با

تسلیم مشاهده میشوند اگر از جنوب در هبوب است بآن جهت مایل کذالك به

جهات اخری انسان نباید کمتر از اوراق مشاهده شود انشاء الله باید کل نبرد

هبوب اریاح مشیت الهی بکمال تسلیم و رضا ظاهر شوند یعنی باراده او حرکت

نمایند و به مشیت او ناطق و ذاکر و عامل "

(آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۱۶۶)

و نیز میفرمایند قوله البصیر :

" قل سبحانك اللهم يا الهی استلک باسمك المہيمن علی الاسماء بان تجعلنی

متمايلاً باریاح مشیتك و متحرکاً بسلطان ارادتك ثم اجعلنی راضياً بما قدرته

لی بجدك و فضلک و مستقیماً علی امرک بین خلقك انک انت المقتدر المتعالی

العلی العظیم "

(نفحات الرحمن صفحه ۲۴۲)

بدون تردید یکی از آرزوهای حضرت عبدالبهاء سفر به کاشمر بود که تا آنوقت

هیچ مبلغی بآنجا نرفته بود حضرتش این نیت را ضمن بیانات شفاهیه که در

مجله نجم باختر بچاپ رسیده اینطور شرح میدهند :

" جمال مبارك هر گاه اراده داشتند که فضل و رحمت مخصوصی بیکی از احبا
ابراز فرمایند او را تشویق بر تبلیغ امرالله میفرمودند و هر وقت زائری را طرف
صحبت قرار میدادند و یا بافتخار یکی از احبا در ممالک بعیده لوحی نازل وی
را تحریر بر تبلیغ مینمودند . کاملاً واضح و مبرهن بود که آن اشخاص از نفوس
نفیسه و از اهل اخلاص و مورد محبت خاص جمال اقدس ابهی بودند . لحظات
عنایت آنقدر شامل حالشان بود که آنانرا مامور اعلاى کلمة الله میفرمودند چه
قدر قابل ملاحظه و دقت است که الواح معتبره شامل اصول و احکام الهیه به
افتخار مبلغین امرالله نازل گشته ۰۰۰ هر وقت نام آنان در محضر انور برده
میشد چهره مبارك متبسم و شادمان میگشت و این خود واضحترین نشانه عواطف
جزیله الهیه نسبت بآن وجودات مقدسه بشمار میرفت ۰۰۰

روزی در ضمن صحبت بقدری از خدمات و اقدامات آنان تحسین و اظهاررضایت
و خوشنودی فرمودند و به نوعی فداکاری آنانرا تقدیر فرمودند که با وجود
زندانی بودن با خود گفتم ای کاش موفق میشدم تا به کاشمر که تا آن وقت هیچ
مبلغی بآنجا نرفته بود سفر نمایم . میخواستم تنها و بدون اثاثیه حرکت کنم
دلم میخواست که فقط يك بسته الواح و چند کتاب ، مقداری قلم و کاغذ بر
داشته براه افتم . حتی تذکره خود را تهیه کردم و مفتی بزرگ ضامن من شدولی

وقتی متصرف ابراهیم پاشا شنید پیغام فرستاد که از قرار معلوم آنجناب درصدد
مسافرتی طولانی میباشند من جسارت نمی ورزم که مانع از این حرکت گمردم
ولی از آنجائیکه حکمران این ناحیه هستم مجبورم جمیع حوادث را به مرکز
اخبار دهم بنا بر این حسب الوظیفه به محض اینکه پا در کشتی گذاشتید بیاب
عالی خبر خواهم فرستاد چون من آشنائی کامل بدین تعارف بی معنی و بی
حقیقت داشتم فهمیدم که بطور مؤدبی مرا مانع از حرکت شدند لذا از شهر
خارج نشدم ولی همیشه آرزوی سفرهای تبلیغی و تبشیر نفوس به ملکوت الهی
و اعلاء کلمه ربانی در اقطار جهان بودم و این کار را موکول به وقتی دیگر و
فرصتی دیگر نمودم "

(داستان دوستان صفحه ۵)

آن ورقاء هویه که از آن سفر محروم گردید در موقع مناسب و در اواخر ایام به
سفر غرب رهسپار گشته بآرزوی دبیرین خویش رسیدند و در لوحی میفرمایند :
" ای مستقر بر کرسی رضا از مقتضای روح رضا تسلیم و انقیاد به سلطان قضا
و محویت تامه و فنای محض در ساحت کبریا است ۰۰۰ در کل اوقات منتظر
ظهور الطاف از ملکوت اسم اعظم باشید و طلب تائید کنید و استدعای توفیق
نمائید که قضای خویش را در ملکوت قضای او فنای محض یابید و اراده و رضای
نمائید را در آن اراده مطلقه چون سراب و شراب مشاهده نمائید "

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲۴)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

" ای مظهر تسلیم و رضا پاکان آزادگانند و عاشقان آرزوی جفای دلبر مهربان نمایند یعنی به قسمی راضی به قضایند که جام بلا را عسل مصفی شمرند و زهر ابتلا را شهد بقا دانند زیرا بدون آن بمقام تسلیم و رضا فائز نگردند "

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲۶)

و نیز میفرمایند قوله البصیر :

" ای رضا راضی به قضا شو و سر تسلیم بنه تا از چشمه تسنیم نوشی از هیچ حالی دلگیر مشو و به هیچ بندی زنجیر مگرد و هیچکس را اسیر مشو دل بدلبر بی نظیر بند تا امیر اقلیم عشق گردی و بر سریر اثیر محبت الله استقراریابی "

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲۷)

از طرف دیگر مشاهده میکنیم که اگر اراده حق تعلق گیرد راههای مسدود باز و وسائل آماده و مهیا میگردد .

حضرت عبدالبهاء در نطقی که در شهر " کنوشه " در آمریکا فرمودند باین نکته اشاره کرده میفرمایند که من در دست دو سلطان جبار اسیر بودم چون اراده الهی تعلق گرفت و وسائلی فراهم شد تا من باین مملکت بیایم . میفرمایند اگر مشیت حق قرار گیرد عواملی فراهم میشود که یکی از آنها هم ب فکر انسان خطور نمی کنند

میفرمایند قوله العزیز :

" میخواستم آسیابی فراهم آید که به " کنوشه " بیایم احباب را ملاقات کنم خدا زمین و زمان را بهم زد تا من به آمریکا و " کنوشه " بیایم . دو سلطنت را تغییر داد تا من روی شما را ببینم "

(مجموعه خطابات صفحه ۵۴۷)

و در لوح دیگری میفرمایند قوله الاحلی :

" ای طالب رضای الهی در حدیث است من لم یرضی بقضائی فلیطلب ربّاً سوائی . رضای به قضا عبارت از این است که در راه خدا هر بلائی را بجان و دل بجوئی و هر مصیبتی را بکمال سرور تحمل نمائی . سمّ نقیع را چون شهد لطیف بچشی و زهر هلاهل را چون عسل مصفی بطلبی زیرا این بلا اگر چه تلخ است ولی ثمر شیرین دارد و حلاوت بی منتها بخشد این است معنی لم یرضی به قضائی فلیطلب ربّاً سوائی "

(مائده آسمانی جلد ۵ صفحه ۲۶۲)

توکل بحق

یکی از فضل‌های این ظهور اعظم آنست که هر نفسی توکل بحق نماید و تفویض امور را متوکلاً علی‌الله باو سپارد و در جمیع امور شاکر و صابر و راضی باشند و یقین نمایند که هر عملی را حق تعالی پاداش مخصوص عنایت میفرماید آنوقت است که سر تسلیم و رضا در برابر اراده و مشیت او فرود آورده‌بجان میپذیرد. جمال اقدس ابهی میفرمایند قوله جل جلاله :

" توکلوا فی کل الامور علی‌الله ربکم ورب آبائکم انه یسمع و یرى و هوالمقتدر القدیر قل ان اطمئنوا بفضل‌الله و رحمة انه معکم "

(امر وخلق جلد ۳ صفحه ۴۰۲)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

" قلم اعلی مقام توکل و تفویض را القا فرمود و بر هر صاحب بصر و ادراکی معلوم و واضح است که از حق جل جلاله آنچه ظاهر میشود از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت او است ظاهر شود . باید باسیاب تمسک نمود و متوکلاً علی‌الله مشغول گشت "

(گلزار تعالیم بهائی صفحه ۴۹)

ای خوش آنان که بکلی ز خودی رسته شدند ز خودی رسته شدند و بخدا بسته شدند بخدا بسته شدند از همه بگسسته شدند رسته و بسته و بگسسته و پیوسته شدند بار الها تو در این زمره نما محشورم

از جمله فحول ابطال در عصر رسولی جناب استاد اسمعیل عبودیت بود او را از جوهری ساخته بودند که از آن جواهر وجود قهرمانان و باسلان میدان شهامت و شجاعت را میپرداختند . وی از بدایت زندگانی تا آخر حیات جاودانی خود برضای حضرت ذوالجلال مفتخر بود وقتیکه در شهر قم بشراف ایمان فائز گشت از همه چیز و همه کس گذشت تا برضای دوست پیوست چون شوریده‌ای دلداده پای پیاده در پی معبود شتافت و با این عشق و شوریدگی خود را به بیروت رساند و یکسر سراغ آقا محمد مصطفی بغدادی رفت و نیت خود را که ملاقات حضرت عبدالبهاء بود برایش تعریف کرد جناب بغدادی حسب الامر حضرت مولی‌الوری از این عاشق شیدا پرسید که آیا اجازه تشریف بحضور انور را دارید یا نه ؟ در این وقت استاد اسمعیل سؤال میکنند که حضرت عبدالبهاء در کدام طرف دریا تشریف دارند ؟

جناب بغدادی که از حال و کیفیت ایمان این عاشق وارسته خبر نداشت دست خود را بسمت ارض اقدس دراز کرده نقطه دور دستی را به استاد نشان میدهد و میگوید حضرت عبدالبهاء در آنجا تشریف دارند در این وقت آن دلباخته از جان گذشته شروع بکندن لباسهای خود مینماید تا شنا کنان خویش را به آنطرف ساحل برساند تا بزیارت مؤلی خود مشرف گردد آقا محمد مصطفی که تا بحال چنین شوریدگی و دلدادگی و از خود بیخبری را ندیده بود با ملاطفت

او را قانع میکنند که بر حسب دستور حضرت عبدالبهاء باید اجازه تشریف داشته باشد و آنگاه بغوریت جریان را بحضور حضرت عبدالبهاء مرقوم مینماید استاذ که چنین میبیند صبر میکند تا اجازه اش برسد . او شرح تشریفش را بحضور مؤلفی خویش چنین تعریف کرده .

وقتی وارد بیت مبارک شدم مرأ باطاقی راهنمایی کردند و گفتند اینجا بنشین تا حضرت عبدالبهاء از اطاق مجاور تشریف بیاورند در آن چند ثانیه که منتظر ملاقات محبوبم بودم جمیع حوادث ایام حیاتم بخاطر رسید که قبل از ایمان با یکی از لوطی های محل نزاع کرده و با تیشه نجاری بشانه اش کوفته بودم ، دیدم که خواهر خود را در حال خشم با دو دست گرفته از اطاق بوسط باغچه انداخته ام دیدم که از دیوار باغی بالا رفته تا حریف خود را خاک کنم وقتی اینها بنظر م آمد با خود گفتم که تو در بیرون چه کرده ای که اکنون آرزوی ورود باین بارگاه را داری در آنحال تصمیم گرفتم که بدون اینکه چشم بجمال دوست بیافتم همان راه آمده را باز گرفته بسوی مسکن و ماوای خود برگردم که ناگهان دری باز شد و خود را در آغوش مهر و محبت مولایم یافتم .

آن طائر گلشن وفا و آن پروانه شمع بیمثال دو بار افتخار حمل صندوق عرش حضرت نقطه اولی نصیبش گردید . یکبار در شهر قم که صندوق تربت مطهر حضرت اعلی را بدوش گرفته به منزل برد و در ثانی زمانی بود که ساختمان

مقام اعلی به پایان رسیده بود و مرکز عهد و پیمان الهی اراده فرمودند که صق و عرش مبارک را در مقام اعلی استقرار بخشند . این مخمور باده محبت الله بارها در چنگال اعداء گرفتار و در پنجه ظلم و عدوان اسیر گشته بود ، در شهر قم او را به کند و زنجیر انداختند و او را بدست دژخیم قهر و غضب دادند پایش را به فلك بستند و دسته ای از ترکه های انار مهیا نمودند چون فراشان مشغول کردن تیغ های ترکه های انار شدند استاد اسمعیل پاچه های شلوارش را بالا زده و در آن حال دسته ای از ترکه های انار را بر داشته به پای خود میکوبد و بفراشان امر میکند که با ترکه های تیغ دار بپایش بزنند و بآنها میگوید که چوب تنها که صوابی ندرد با تیغش بزنید تا خون جاری گردد و صوابش دو چندان شود .

آن عاشق سرمست شکر مولای خویش را بجا میآورد که در راهش متحمل مصیبت و بلا گردیده و باین نغمه دمساز میشود :

ته جرعه صهبایت آتش چو بجانم زد

بنیاد وجود من رو کرد بسه ویرانی

از غیر تو بگسستم وز نام و نشان رستم

دلشادم و سرمستم زین بی سروسامانی

حضرت عبدالبهاء در لوحیکه بافتخار چند تن از نفوس مخلص و جانفشان منجمله

استاد اسماعیل نازل فرموده اند چنین میفرمایند قوله المجیب :

هو الله - رب و محبوبی لك الحمد على ما اوليت و لك الشكر على ما اعطيت توتی
من تشاء و تؤيد من تشاء و توفق من تشاء على ما تشاء بيدك الامور كلها و فی قبضتك
زمان الاشيا تشرف من تشاء و ترزق من تشاء و تحرم من تشاء بيدك الخير و شانك
الجود انك انت الواهب المعطى الكريم الرحيم "

(كتاب ملكه كرمل صفحه ۱۱۲)

در این دور مبارك از این عشاق فراوان دیده شده کدام عاشق دل داده را می توان
مثال زد و کدام مجنون محبت را میتوان گفت که از جام صهبای رضا ننوشیده و
از عرفان لقای دوست سرمست نشده باشد ؟ .

آتش عشق بها گر شعله بر جانم زند شام تاريك مرا چون روز روشن میکند
الفتی هر گز نمی یابم میان عقل و عشق چون ز در آید یکی آن عزم رفتن میکند
آن سر مستان باده عشق و آن مخموران جام محبت چه دلدادگیها کردند و چه
صفا و وفائی از خود بیادگار گذاشتند .

حضرت بهاء الله میفرماید قوله الاحلی :

" طوبی از برای نفسیکه به حبل فضل تمسك نمود و به ذیل توکل تشبث ، او ست
از رجالیکه میفرمایند لا خوف علیهم و لا هم یحزنون "

(گلزار تعالیم بهائی صفحه ۴۹)

و نیز میفرماید قوله العزیز :

" باید در جمیع احوال با فرح و نشاط و انبساط باشی و ظهور این مقام محال
بوده و هست مگر بذیل توکل کامل توسل نمائی این است شفای امم و فی الحقیقه
دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات و توکل حاصل نه
شود مگر بایقان مقام ایقان را اثرهاست و ثمرها "

(امر و خلق جلد ۳ صفحه ۱۳۰)

و نیز میفرماید قوله الجمیل :

" اصبروا فی كل الامور و توكلوا على الله و كونوا من المتوكليين "

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه ۱۹۰)

و نیز در کلمات فردوسیة نازل قوله المنیع :

" انا توكلنا عليه و فوضنا الامور اليه و هو حسبنا و حسب كل شیئی هو الذی
بازنده و امره اشرق نیر الاقتدار من افق العالم "

(مجموعه الواح مبارکه صفحه ۳۳)

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله عز بیانه :

" در جمیع امور متوکل بر خدا باش هر چه میخواهی از او بخواه جمیع خلق عاجز
و خدا مقتدر و توانا "

(لوح خطاب به خانم آگنس لو)

حضرت ولی مقدس امرالله میفرماید قوله الاحلی :

" توکل و تفویض و اطمینان و ثبات و تمسک بآنچه لوازم ضروریه این ایام است لازم و واجب "

(توفیق مبارک مورخه ۹ نوامبر ۱۹۲۷)

اینک بذکر داستان دیگری میپردازد تا نمونه دیگری باشد از رضا و حب الهی . فاطمه یکی از خادمتان بیت اعظم بغداد بود . در ایامیکه جمال اقدس ابهی در بغداد تشریف داشتند و حضرت ورقه علیا در آن بیت طفلی تنها و بی مونس بودند فاطمه هم سن و سال ایشان بود و ندیم آن ثمره تقدیس و تنزیه . حضرت ورقه علیا فاطمه را از روی شفقت و مهربانی حبیبی می نامیدند لذا احبا او را تا آخر عمر بهمین اسم صدا میکردند . پسر عزیزش جلیل میگفت در منزل بحکم مادر فارسی حرف میزدیم و هر وقت باو عربی جواب میدادیم امر میکرد فارسی بگوئید چون جمال مبارک فارسی صحبت میفرمایند .

پس از سرگونی حضرت بهاء الله از بغداد مادر در دریای غم و اندوه فرو رفت و جز گریه و زاری و تلاوت الواح و مناجات و تغنی اشعار عاشقانه فارسی که تماماً در بیت مبارک آموخته بود کار دیگری نداشت . در آن ایام احبا قدرت و قوتی تمام داشتند و یارانرا شور و شعفی بی پایان بود به نحویکه برخی از اوقات قسمتی از خیابان را فرش میکردیم و چراغ و لاله می گذاشتیم و بتلاوت آیات و الواح میپرداختیم و احدی از آن ممر عبور نمیکرد و همه میگفتند " بابیه عندهم قرأه "

یعنی بابیه امشب تلاوت الواح دارند . شبی در منزل ما محفل بسیار عظیمی بر پا شد ، از مومنین اولیه کل آمده و مجلس را بوجود خود زینت خاص بخشیده بودند آنشب اشعار و الواح قرائت شد ، چای تناول گردید ، خرما خوردیم و قهوه نوشیدیم و از داستانهای ایام جمال مبارک در بغداد گفتیم و شنیدیم . مادر را در آن شب سرور و بهجتی زایدالوصف بود زیرا در بیرون اطاق پای بساط سماور جالس و به خدمت بندگان آستان جمال مبارک دلخوش و شادمان بود در ضمن کلمات الهی را میشنید و لذت وافر میبرد در حوالی ۳ بعد از نیمه شب بود که یکایک عزیزان متفرق شده رفتند من مادر را ندا داده عرض کردم دیگر بر خیزید که بخوابیم مادر گفت که از جای نمی توانم بر خیزم و چادر نمازش را از روی پایش پس زد معلوم شد که در حین ریختن چای قوری آب جوش از دستش افتاده و تمام آب ها روی پایش ریخته و همه جا را سوخته ، چنان سراسیمه گشتیم که قدرت تکلم نداشتیم بعد عرض کردم مادر چرا همان موقع نگفتی که طبیب آوریم و دواودرمان کنیم مادر نگاهی مملو از رضایت و بزرگواری نموده گفت من محفل جمال مبارک را بر هم بزنم که پایم سوخته ؟ .

(کتاب داستان دوستان صفحه ۲۸)

شادی جان گر ندارم در غم عشق تو ای دل

دیده ای اشک آفرین و سینه ای غم خیز دارم

جان بکف دارم که در راه بها قربان نمایم

در تمام زندگی این تحفه ناچیز دارم

خدایا آن محبوب عالمیان چقدر از این عاشقان دلباخته در سراسر گیتی دارد .

حضرت بها، الله میفرمایند قوله عز بیانه :

" توکلوا علی الله فی کل الامور انه یحفظ من یشاء وینصر من نطق بذكره الجمیل "

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۶۹)

و نیز میفرمایند قوله جل جلاله :

" توکلوا علی الله و فوضوا لامور الیه انه ینصرکم بالحق و هو المقتدر علی ما یشاء "

و فی قبضة زمام الاقتدار "

(مجله پیام بهائی شماره ۱۳ صفحه ۱)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

" باید مشیت به ماشاء الله متصل شود و اراده‌ات در اراده او فانی گردد یعنی

اراده الله را مراد خود دانید و مشیت الله را مقصود خود شمرد این بسی واضح

است که احوال کل لدی العرش مشهود و معلوم است و لازال طرفش به احبایش

ناظر بوده و خواهد بود "

(مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۴۷)

و نیز میفرمایند قوله تعالی :

" اگر نفسی فی الحقیقه در آنچه از قلم اعلی نازل شده تفکر نماید و حلاوت آن

را بیابد البته از مشیت و اراده خود فارغ و آزاد گردد و بارادة الله حرکت نماید

طوبی از برای نفسیکه باین مقام فائز شد و از این فضل اعظم محروم نماند "

(مجموعه اهمیت تعمق در آثار مبارکه صفحه ۴)

و نیز میفرمایند قوله جل اسمہ الاعلی :

" لا تحزن من شئی توکل علی الله فی امرک "

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۶)

و نیز میفرمایند قوله البدیع :

" از حوادث ایام محزون مباش من کان الله کان الله له این است آن کلمه که دیباج

کتاب توکل بآن تزئین یافت طوبی للفاضلین طوبی للعارفین "

(مجله پیام بهائی شماره ۸۸ صفحه ۶)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

" ای متوکل علی الله توکل را معنی حقیقی این است که چون در سبیل الهی

قدم نهی از هر قیدی برهی و عیال معیل حقیقی شوی ، از هر شغلی و عملی

کلال یابی و ملال جوئی "

(اخبار امری ایران شماره ۶ سال ۱۳۴ بدیع)

حضرت عبدالبهاء در سفر نامه مبارک میفرمایند :

" توکل و اعتماد باراده و مشیت الهی انسان را به جائی رساند که با وجود سعی و اهتمام در امور آرزوئی جز آنچه میشود ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش می‌آید ننماید در آن حالت جمیع امور را موافق میل و اراده خود بیند و مروج عزت و آسایش خویش شمرد "

(سفرنامه مبارک جلد ۲ صفحه ۳۳۲)

حق یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است

یکی از مظاهر توکل و تفویض آنست که حق تعالی را یفعل ما یشاء بدانیم و مطمئن باشیم که خداوند قادر بر هر کاریست .

حضرت بهاء الله در لوح دنیا میفرماید قوله الاحلی :

" باید انظار کل بافق کلمه مبارکه یفعل ما یشاء وحده متوجه باشد چه اگر احد^ی باین مقام فائز گردد او به نور توحید حقیقی فائز و منور و من دون آن در کتاب^{الهی} از اصحاب ظنون و اوهام منکور و مرقوم "

(مجموعه الواح مبارکه صفحه ۵۵)

یکی از سنن دیرینه الهیه و اراده محتومه سلطان احدیه آنستکه اگر بنده ای در کمال تسلیم و رضا حق تعالی را یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید بداند آنسلطان^ن جلال او را براه راست هدایت و بنور ایمان حقیقی فائز فرماید در مناجاتی از حضرت بهاء الله تلاوت میکنیم :

" استلک یا محبوب العالمین و مقصود العارفين باسمک الذی به تقلب من تشاء و تقرب من تشاء "

(کتاب مناجات چاپ برزیل صفحه ۱۴۱)

و در لوحی میفرماید قوله العزیز :

" در اراده و مشیت الهی و عنایت ربانی تفکر نما چه مقدار از رجال الیوم از

عرفان غنی متعال محروم و ممنوعند و توبه عنایتش فائز و بافق اعلی ناظر ،
اوست مقتدری که آنچه جاری فرماید و امر نماید حق محض بوده و هست و از برای
احدی لم و بم نبوده و نیست "

(آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۲۸۹)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الجمیل :

" نفوسیکه بفضل و موهبت هدایت مخصص میگردند کمیاب ، ذالك من فضل الله
يعطيه من يشاء والله ذوی الفضل عظیم "

(منتخباتی از مکاتیب جلد ۱ صفحه ۹)

چنین نفوسی نه فقط بردای ایمان مزین و بنور هدایت فائز میگردند بلکه
بخشش الهی شامل حالشان گشته ملاذی رفیع بانان عنایت میفرمایند زیرا که
خداوند " يتصرف فی ملکه کیف يشاء "

یکی از نفوسیکه در این دور مبارک باین مقام رسید مشهدی امیر قفقازی است
حضرت عبدالبهاء در نطق مورخه مارچ ۱۹۱۳ در منزل خانم و آقای مورزمیفرما
" شخصی از اهل قفقازیه از قطاع طریق بود ، نفوس بسیاری را کشته بود چون
بهائی شد بدرجهای مظلوم گردید که ششلول باو انداختند ولی او دست باز نکرد
چنان شخص درندهای چنین مظلومی شد "

(مجموعه خطابات صفحه ۷۴۶)

و نیز در سفرنامه مبارک مذکور است که :

" ذکر آقا مشهدی امیر قفقازی فرمودند که قبل از ایمان بدرجهای بیباک و بی
رحم بود که نفوس کثیره را به قتل رسانیده بود ولی بعد از ایمان به قسمی خلق
جدید شد که گلوله بر او انداختند ابدأ دست بدفاع نگشود "

(سفر نامه مبارک جلد ۱ صفحه ۱۷۴)

شرح حال و ایمان این شخص که نمونه ایست از کثیری از افراد شنیدنی است او
با اینکه خون خیلی را ریخته بود و در نافرمانی و معصیت روزگار را گذرانده
بود به محض توجه و طلب عفو و ایمان آوردن مورد گذشت و اغماض قرار گرفت
و خطایایش بخشیده شد . شرح مفصل احوالش را ناشر نفاتح الله جناب هائی
در کتاب " آنچه کند او کند " باین شرح نگاشته است :

" مشهدی امیر مردی بلند قد و تنومند و شجاع و در قتل نفوس و سرقت اموال
ناس مشهور و معروف بود ، همه مردم از او میترسیدند ولی وقتی بهائی شد و
خلق جدید گشت شرح ایمان آوردن خویش را در اکثر محافل و مجالس اظهار
میکرد و میگفت که روزی در بیرون منزل روی سکو نشسته بودم دیدم تمام مردم
که از خیابان عبور میکنند در نگاه کردن بمن حالت ترس و عجز از صورت و روی
آنان نمایان است و از من میترسند در آنحال خودم بخودم گفتم آیا اینهمه قتل
و غارت و جور و قساوتی که تا بحال مرتکب شده ام بس نیست ؟ و آیا من تا آخر

عمر باید از ظالمین باشم؟ آیا نمی توانم منبهد کوچکتین خطائی نکنم؟ با چنین فکری از روی سکوی منزلم بر خاستم و بطرف منزل یکی از علمای اعلام رفتم. دق الباب کرده اجازه ملاقات خواستم، مجتهد مرا با ترس و لرز پذیرفت و احترام گذاشت باو گفتم من تا کنون چندین نفر را کشته‌ام و اموالشان را بردم آیا راه امیدی هست که توبه کنم؟ و دیگر قتل نکنم یا راه نجاتی برایم نیست و از دوزخیانم؟ مجتهد بمن گفت که من چنین راهی سراغ ندارم که خدا ترا با اینهمه قتل و غارتی که مرتکب شده‌ای ببخشد و از گناهانت صرفنظر نماید من در آنحال فکری بنظرم رسید و به مجتهد گفتم من تا بحال چند نفر را کشته‌ام تو هم روی آنها، دست بردم به هفت تیر تا او را بکشم مجتهد خیلی مضطرب شد و گفت يك راه است و آن این است که اگر یکنفر بهائی را بکشی خداوند از همه تقصیرات تو خواهد گذشت و ترا میبخشد از مجتهد سؤال کردم که بهائی چیست و کجاست؟ او برای اینکه هر چه زودتر مرا از خانه بیرون کند گفت که آنها مشهورند در بیرون از هر که سؤال کنی آنها را بتو نشان خواهند داد از منزل مجتهد بیرون شدم و سراغ یکنفر بهائی را گرفتم بمن خانه‌ای نشان دادند و گفتند که ساکنین این خانه اکثراً بهائی هستند.

من بدر آن سرا رفتم و دق الباب کردم مرد خوش قیافه و مودبی درب را باز کرد بمحض اینکه چشمش بمن افتاد گفت خیلی خوش آمدید که به کلبه فقرا

قدم نهادید و قدم بر چشم ما گذاشتی و مرا در آغوش خود گرفت و بوسید و به داخل حیاط آورد دیدم کسان دیگری هم که در آن خانه سکنی دارند آنها هم از اطاقهای خود بیرون آمدند و با تبسم از دیدار من خوشحال شدند و مرا به اطاق پذیرائی بردند. از محبتهای خالصانه آنها قلبم قوت گرفت و اطمینان حاصل نمودم بطوریکه نظریه و نیت خود را که کشتن آنها بود فراموش کردم و شیفته کمالات و روحانیت آنها گشتم. شب شد شام مفصلی در سفره مهیا ساختند و در سفره انواع غذاهای خوب چیدند و قبل از شروع به غذا مناجاتی خواندند که در قلب و جانم اثر کرد و سپس شروع بخوردن غذا نمودیم و در ضمن صرف غذا برآ من حکایات شیرین تعریف میکردند که بر لطف و صفای مجلس افزود پس از تناول غذا چند نفر دیگر بآن منزل آمدند که بزم را بزم عاشقانه کرد همه گفتند و خندیدند و حکایات با مزه تعریف کردند تا آنکه در قلبم نور محبت و عشق جای گرفت.

مناجاتهایی با صوت میخواندند که همه از بخشش خداوند و عطای پروردگار بود من در همان شب بهائی شدم ولی اظهاری نکردم آنها مرا برای خواب نگاهدا

صبح از صدای مناجات و دعای آنها از خواب بیدار شدم و اظهار سرور کردم بعد از خوردن صبحانه از آن منزل با سرمایه ایمان بیرون آمدم و هفت تیر خود را در چاه مزبله انداختم در آنحال به عفو و بخشش خداوند امید وار گشتم اما از

وقتیکه بهائی شدم توی خیابان و گذر که عبور میکنم نوجوانان بدنبال من آمده سنگ پرتاب میکنند و ناسزا میگویند و فحش داده و مسخره‌ام مینمایند ولی من بآنها رو کرده میگویم بروید به حضرت بهاء‌الله پناه بیاورید و آن حضرت را سپاس گوئید که هفت تیر را از کف من بیرون کرد و الا دمار از روزگارتان بر میآوردم آن حضرت قلب مرا رثوف کرد .

بوی گل خود به چمن راهنما شد ز نخست

ور نه بلبل چه خبر داشت که گلزاری هست

از اینگونه نفوس در امر مبارک بسیار هستند و از این وقایع حیرت انگیز که باعث ایمان اشخاص گردیده فراوان دیده شده است .

حضرت بهاء‌الله میفرمایند قوله‌البدیع :

" طوبی از برای نفسیکه اوهام او را از مشرق یقین محروم نساخت و به کلمه مبارکه یفعل ما یشاء تمسک جست هر نفسی باین کلمه مبارکه فائز شد بیقین مبین فائز میشود و آنچه از افق اعلی ظاهر بکمال تسلیم و رضا اخذ مینماید "

(آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۳۲۷)

و نیز میفرمایند قوله‌المجید :

" سبحانک یا من فی قبضتک زمام افئدة العارفين و فی یمینک من فی السموات

والارضین تفعل من تشاء بقدرتک و تحکم ما ترید بارادتک کل ذی مشیة معدوم

عند ظهورات مشیتک و کل ذی ارادة مفقود لدی شئونات ارادتک انت الذی به

کلمتک اجتذبت قلوب الاصفاء علی شان انقطعوا فی حبک عما سواک "

(کتاب مناجات چاپ برزیل صفحه ۱۱۱)

شکی نیست که مظاهر ظهور با قدرت یفعل ما یشاء مبعوث شده اند و فرموده

جمال ابهی آنان طراز قدمیه و جلوه غیبیه و کلمه تامه سلطان احدیتند که

به عنایت حق مخصص و حامل اختیارات مکنونه از جانب اویند که با راییت یفعل

ما یشاء ظاهر شده اند .

حضرت بهاء‌الله میفرمایند قوله‌العزیز :

" شمس حقیقت و مرایای احدیت در هر عصر و زمانکه از خیام غیب هویه به

عالم شهاده ظهور میفرمایند برای تربیت ممکنات و ابلاغ فیض بر همه موجودات

با سلطنتی قاهره و سطوتی غالب ظاهر میشوند چه که این جواهر مخزونه و کنوز

غیبیه مکنونه محل ظهور یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یریدند "

(کتاب ایقان صفحه ۷۹)

و نیز میفرمایند قوله عز بیانہ :

" حق جل جلاله هر حین به مظاهر نفسش ظاهر با علم یفعل ما یشاء و یحکم

ما یرید آمده لیس لاحد یقول لم و بم و من قال انه اعرض عن الله رب الارباب "

(لوح شیخ نجفی صفحه ۴۶)

و نیز در تجلی دوم میفرمایند قوله الاحلی :

" معرفت کامل حاصل نشود مگر باقرار به کلمه مبارکه یفعل ما یشاء هر نفسی باین کلمه علیا تمسک نمود و از کوثر بیان مودع در آن آشامید او خود را مستقیم مشاهده نماید به شأنیکه کتب عالم او را از ام‌الکتاب منع نکند حبذا هذا المقام الاعلی والرتبة العلیا و الغایة القصوی "

(مجموعه الواح صفحه ۲۷)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله العلیم :

" مظاهر مقدسه الهیه یفعل ما یشاء و یحکم ما یریدند ، آنچه بفرمایند باید اطاعت نمود و ابداً شك و شبهه بخاطر نیاورد که این حکم بظاهر موافق عدل و انصاف است یا نیست این ذهول فکری منتهی به عصیان و طغیان گردد "

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۲۰۲)

این مظاهر احدیه و مطالع عز صمدیه دارای قوتی الهی و اقتداری ربانی هستند و بواسطه این نیرو اعمال و افعالی خارق العاده از آنها ظاهر میشود که عقول بشری قادر به فهم و درک آنها نیست یکی از این احوال و اطوار شرح تشرف جناب آقا عبدالرحیم بشروئی است که در سجن اعظم بحضور حضرت بهاء الله مشرف گردید او از طریق بغداد و دیار بکر و موصل پیاده بارض اقدس میسرود و پس از ۶ ماه مسافرت رنج آور به عکا میرسد در آن هنگام جمال قدم در قشله

عسکریه مسجون و باب سجن مسدود و مامورین مسلح قدم به قدم مرقب و مواظب بودند که نفسی از واردین و زائرین قدم به زندان نگذارند . مشارالیه در عکا با جناب نبیل زرنندی ملاقات و قصد خود را که تشرف بحضور حضرت بهاء الله بود برای نبیل باز گو میکند . نبیل با او میگوید من خود حدود ۹ ماه است که در اطراف سجن سرگردانم و هنوز باب لقا بر وجهم گشوده نگشته است او از نبیل جدا شده به کنار دریا میرود و لباس خود را در آورده میشوید و پس از خشک شدن پوشیده در اطراف حصار سجن مشغول طواف میگردد ناگهان متوجه میشود که دستی از طبقه فوقانی سجن او را بداخل میخواند فی الفور متوجه میگردد که جمالقدم وی را بحضور دعوت میفرمایند شتابان به باب قلعه میرسد و بی پروا از میان مستحفظین مسلح عبور کرده وارد سجن میشود و احدی از او ممانعت نمی نماید وقتی بحضور مبارک مشرف میشود و شرط ادب و خضوع بجا میآورد جمال مبارک بیانی باین مضمون با او میفرمایند که هر چند به رنج افتادی ولی به گنج رسیدی ما دیدگان محافظان را بستیم تا تو بلقای حق فائز شوی و قدرت و عظمت او را بچشم خود ببینی برو و آنچه مشاهده کردی برای احبای الهی ^بتعریف کن و در لوحی که بعدها بافتخارش نازل فرمودند اشاره بهمین حادثه شده است " ان انکر اذا دخلت المدينة و اخذ باب السجن جنود الفجار طمسنا اعینهم و ادخلنا مقر العرش بقدره و سلطان "

پس از شرفیابی و مرخصی از ساحت اقدس تعدادی لوح باو عنایت میشود که در مراجعت بایران بصاحبان آن تسلیم نماید اما در بغداد مامورین حکومت باو مظنون میشوند . آقا عبدالرحیم حین عبور از جلوی یک دکان آهسته و آرام الواح را از بغل بیرون آورده متوکلاً علی الله بداخل آن دکان میاندازد و آن امانت الهی را در قلب خویش بخدا میسپارد .

مامورین که در تعقیب او بودند میرسند و او را نزد داروغه میبرند داروغه از مصاحبت با او خشنود میشود و مبلغی هم برای مصاریف سفر باو میدهد آقا عبدالرحیم بحوالی دکان مزبور میرود و نزدیک غروب با احتیاط تمام از مقابل آن دکان میگردد ناگهان صاحب آن دکان با اشاره دست او را بدرون میخواند و با تکبیر الله ابهی امانت گرانبهائی را باو مسترد مینماید . آقا عبدالرحیم چند روز در بغداد در منزل همان دکاندار بهائی میماند و با یاران آن سامان ملاقات میکند و از طریق یزد و اصفهان و مشهد و خراسان به بشرویه میرود و الواح مقدسه را بصاحبانشان میرساند "

(کتاب داستانهای از حیات حضرت بهاء الله)

صفحه ۵۴

این است که میفرمایند قدرت این مرایای قدسیه و مطالع هویه به تمامها از آن شمس وجود و جوهر مقصود است و آنان مظاهر کلیه الهیه هستند در کل عوالم

در مناجاتیکه بدرگاه خدا میخوانیم این بیانات را زیارت مینمائیم :

" وانك انت الذی فی قبضتك ملكوت كل شئى تفعل ما تشاء به امرك و تحکم ما ترید بقدرتك لا لمشيئتک من مانع و لا لحکمک من نفاذ لا اله الا انت المقتدر العزیز الوهاب "

(کتاب مناجات چاپ برزیل صفحه ۷۲)

و نیز میفرمایند قوله جل جلاله :

" انك انت الذی لا یعجزك شئونات الخلق تفعل ما تشاء و تحکم و ترید و فی قبضتك ملكوت ملك السموات والارضین "

(آثار قلم اعلى جلد ۶ صفحه ۱۶۸)

و نیز میفرمایند قوله جل و عز :

" اشهد ان فی قبضتك زمام الامور تبدلها كيف تشاء لا اله الا انت القوی الامین "

(ادعیه حضرت محبوب صفحه ۹۰)

و نیز میفرمایند قوله جل کبریائه :

" باید جمیع بامر حق ناظر باشند و بما یظهر من افق الارادة چه که باشمش علم یفعل ما یشاء مرتفع و ر ایت یحکم ما یرید منصوب "

(اصول عقاید بهائیان صفحه ۲۲)

و نیز میفرمایند قوله جل ذكره الاعظم :

" انك انت الذى فى قبضتك ملكوت الاشياء و فى يمينك زمام الاسماء تفعل ما تشاء بسلطانك و تحكم ما تريد باقتدارك كل ذى قدرة يا الهى اعترف بالعجز عند ظهورات قدرتك و كل ذى غناء اقر بالفقر عند شئون غنائك "

(نفحات الرحمن صفحه ۱۴)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

" هر نفسی از ما عنده بگذرد و بما عندالله ناظر باشد یعنی ملعب ظنون و اوهام خود واقع نشود و باراده حضرت یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید متمسک او از شهداء محسوب و لو یمشی و یأکل "

(پیام بهائی شماره ۹۲ صفحه ۱۵)

و نیز میفرمایند قوله الحمید :

" روح قلب معرفت الله است و زینت او اقرار به انه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید "

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه)

تفویض امور در کسب و تجارت

یکی از امور مهمه ای که در امر بهائی بآن توجه مخصوص شده اشتغال به کسب و صنعت و تجارت است به نحوی که کار نفس عبادت شمرده شده و فعالیت نمودن و توکل داشتن بر برکت حق بکسب و کار افزوده میگردد .

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله العزیز :

" و اما امر معاش باید متوکلاً علی الله مشغول بکسب باشید انه ینزل علیکم من سماء الطافه ما قدر لكم انه لهوالمقتدر القدیر "

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۱۹۴)

و در لوح حاجی حسن امین میفرمایند قوله البصیر :

" شدت و رخا و فقر و غنا کل در قبضه قدرت حق جل جلاله بوده و هست در جمیع احوال آنجناب مطمئن باشند بیده مفاتیح الغناء و فی قبضته زمام الاشياء لا اله الا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم "

(آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۲۰۳)

طبق نصوص مبارکه انسان موظف به سعی و کوشش و مجاهدت در امور است که در نهایت صداقت و امانت بکار خود ادامه دهد و مطمئن باشد که فضل حق شامل حالش شده کسب و تجارتش رونق و برکت خواهد یافت .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

"اموریست که انسان بر آن مجبور و مجبور است مثل خواب و ممات و عروض امراض و انحطاط قوی و ضرروزیان این امور در تحت اراده انسان نیست و مسئول از آن نه زیرا مجبور بر آن است "

(مفاوضات صفحه ۱۸۷)

پس اگر در حین شغلی ضرر و زیانی واقع شود یا آنکه اسبابی فراهم آید که پیشرفتی در آن حاصل نگردد بحق الیقین باید بدانیم که اراده ذات ازل بر وسعت و پیشرفت آن کار تعلق نگرفته است و باید اطمینان داشته باشیم که جمیع وقایع از حکمتهای بالغه احدیت است و انسان باراده خود توانائی بر کاری ندارد .

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله الجمیل :

" اصل العزة هي فناعة العبد بما رزق به والاكتفاء بما قدر له "

(اصل كل الخير مجموعه الواح صفحه ۹۳)

و نیز میفرمایند قوله المنیع :

" راس الاحسان هو اظهار العبد بما انعمه الله وشكره في كل الاحوال وفي جميع الاحیان "

(اصل كل الخير از مجموعه الواح صفحه ۹۳)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله المنیع :

" در جمیع امور متوسل به حی قیوم شو و متوکل به رب و دود ، قلب انسان تا اعتماد

بر حضرت یزدان ننماید راحت و آسایش نیابد ، بلی سعی و کوشش و جهد و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتور مذموم و مقدوح بلکه شب و روز آنی نباید مهمل بود و دقیقه‌ای نباید از دست داد و چون کائنات سائره باید لیلأ و نهراً در کار مشغول شد و چون شمس و قمر و نجوم و عناصر و اعیان ممکنات در خدمات مداومت کرد ولی باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتکاء و اتکال برفیوضات کرد زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت شامل نگردد زحمت ثمر نبخشد کوشش فایده ندهد و همچنین تا باسباب تمسک نشود و بوسائل تشبث نگردد ثمری حاصل نشود ابی الله ان یجری الامور باسبابها و جعلنا لکل شیئی سبباً "

(گنجینه حدود و احکام صفحه ۷۵)

از جمله معنی رضایت در کسب و تجارت آنست که شب و روز کوشش نمائیم و جد و جهد کنیم و در حسن جریان امور نهایت دقت و مراقبت را مجری داریم آنوقت بقیه امور را تفویض کنیم و باراده حق واگذار نمائیم . اگر مشاهده می کنیم که دو نفر در يك شغل و حرفه مشغول شده‌اند و همت و کوشش بسیار در تنظیم امور بکار برده‌اند و هر دو به يك طریق عمل نموده و روش متحدی را در کارشان انتخاب کرده‌اند با وصف این یکی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در کارش پدید آمده و بر عکس دیگری با شکست و ناکامی مواجه گشته باید بییقین مبین بدانیم و آگاه و پر انتباه باشیم که جز مشیت و اراده و خواست خداوند چیز

دیگری در کار نبوده است . جناب دکتر حبیب موید که سالها در ارض اقدس در حضور مولای خویش حضرت عبدالبهاء خدمت مینموده در کتاب خاطراتش بنام " خاطرات حبیب " مینویسد که :

" در ارض مقصود یکنفر بود که خیلی با تدبیر بود و بکار تجارت مشغول روزی هیکل مبارک مرکز عهد و پیمان الهی از او در باره دوستش که او هم مشغول کار تجارت بود سؤال میفرمایند که فلانی چطور است عرض میکند امی و جاهل است بعد میپرسند که کارش چطور است میگوید خیلی خوب و با رونق است و موفق سپس حضرت عبدالبهاء از تاجر مدبر سؤال میفرمایند که کار خودت چطور است عرض میکند متحیرم که امشب چه بخورم ، به نان شب محتاجم .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" ملاحظه نمائید یکی مدتها در تجارت زحمت کشیده است و رسوم تجاری را خوب میداند و از حساب و کتاب و دفتر داری آگاه است ولی تجارتش سودی ندارد و بازارش رونقی ندارد اما یکی هیچ زحمت نکشیده است در کسب و کار و تجارت وارد میشود و کارش بخوبی پیشرفت میکند ۰۰۰ باری اینطور است و اینطور اشخاص بسیارند ولی باید تأییدات الهیه در پی باشد و شامل حال گردد و الا بی نتیجه است "

(خاطرات حبیب جلد ۱ صفحه ۷۲)

حضرت بهاء الله در لوح خاور میفرمایند قوله جل جلاله :

" فقر و غنا و شدت و رخا و عسر و یسر کل در قبضه قدرت او بوده و هست یعطی کیف یشاء لا راد لامره یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الغالب القوی القدیر "

(کتاب آنچه کند او کند صفحه ۱۲۰)

جوهر مطلب و خلاصه کلام آنکه هیچکس بر نفع و ضرر خویش آگاه نه چنانکه درمنا جاتی تلاوت میکنیم که :

" لانی لا اعلم نفعی و ضرری و انک انت العلیم الخبیر "

جمال ابهی در لوح حج میفرمایند قوله البدیع :

" ان یمسک خیر فاشکر ربک و ان یصیبک ضرفاصطر بل فی کل الاحوال فاشکر ربک "

(گلزار تعالیم بهائی صفحه ۷۲)

پس باید بحیل توکل و عنایت خداوند امور خویش را تفویض نموده توجه ببیان حضرت رسول اکرم نمائیم که میفرمایند " و ترزق من تشاء بغیر حساب " .

جمال اقدس ابهی در لوح افنان میفرمایند قوله الاحلی :

" اینکه مرقوم داشتند دکان خالی و لوح توکلت علی الله آویزان فی الحقیقه بضاعت خیلی کامل است و عندالله عظیم ۰۰۰ این کلمه علیا بمثابه مغناطیس است بل اعظم جذب مینماید آنچه را که سبب نعمت و برکت و تقرب الی الله است این نعمت را شبه و مثل نبوده و نیست "

(آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۱۰۲)

حضرت رب اعلی روح ما سواه فدا در تفسیر سوره یوسف میفرمایند :

" وما انا املك لنفسي نفعاً ولا ضراً الا ما شاء ربي انه هو الغني وكان الله

مولای بکل شیئی محیطا "

(منتخبات آیات حضرت نقطه اولی صفحه ۴۳)

حضرت رسول اکرم میفرمایند قوله جل کبریائه :

" قل ان ربي يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر ولكن اكثر الناس لا يعلمون "

(سوره سبا صفحه ۳۳۴ کتاب قرآن مجید)

این واضح است که خداوند کریم رحمت منبسطه خود را بر بندگانی عنایت می

فرماید که کار و کوشش کرده و مجاهدت تمام در امر معاش بنمایند و با درایت

و کفایت کامل در بهبود شغل و حرفه خویش اقدام فرمایند و در عین حال که به

اراده حق تعالی مومن و موقنند باخذ و عطایش نیز مقرر و معترف باشند و این

نکته را بدانند که تا عنایت الهی پی در پی نرسد سعی و کوشش بی نتیجه و

ثمر است معذالك در نهایت توکل بکار خود ادامه داده و در کمال رضا جهد

جهید مینمایند و در عین حال برکت خداوندی را سائل و عاملند .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله العزیز :

" برای تجارت هم دو سبب مقدر است ، سبب صوری و سرمایه و علم تجارت و

سبب معنویش تائید الهی اگر این نباشد زحمت بی فایده است اگر این باشد

مایه ربح و منفعت کلیه است و اگر هر دو باشد نوراً علی نور است و الا کوشش

بی فایده است ، در هر چیز باید توفیق رفیق شود و تائید الهی شامل شود "

(خاطرات حبیب جلد ۱ صفحه ۲۶۱)

حضرت بهاء الله در لوح نصیر میفرمایند قوله الجمیل :

" هر گز فیض از مکن جو دم منقطع نشده و فضل از مخزن کرم مسدود نیامده ید

رحمت منبسطه ام بسی مبسوط و محیط و در قبضه اقتدارم کل اشیا مبقوض و

اسیر ۰۰۰ لان الخیر کل بیده فسوف یغنیك بفضلہ اذا شاء الله و اراد و انه ما

من امر الا بعد اذنه له الخلق و الامر یحکم ما یشاء و انه لهو العلیم الحکیم "

(مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۱۶۸-۲۰۲)

و در مناجاتی از آنحضرت است قوله الاعلی :

" انك انت مولی الوری و فی قبضتك زمام الفضل و العطا لا اله الا انت الفضال

الکریم "

باید کل به عنایت الهیه بطراز تسلیم و رضا مزین شده ردای تسلیم را در بر

نموده در مدینه فنا و توسل وارد گردیم و مطمئن باشیم که اگر اراده الهی باشد

و مشیت حق تعلق گیرد نعمت و عطایش شامل حال میشود اوست که بهر که

خواست عطا فرمود و از هر کس که اراده نمود اخذ فرمود .

حاجی میرزا حیدر علی یکی از متقدمین و مومنین اولیه در کتاب بهجت‌الصدور که بامر حضرت عبدالبهاء از خاطراتش مرقوم داشته است نوشته که :

پادشاهی بود مدبر و با هوش روزی از وزیرش پرسید که در روز خلعت پوشان که همه درباریان نعمت و خلعت از دست ملوکانه میگیرند باید بمن یگوئی که خدا چه میخورد و چه میپوشد و چه میکند ؟ وزیر بیچاره که از این سؤال شاه متعجب شده بود افسرده و مغموم بمنزلش رفت و تمام شب را در فکر این بود که در روز موعود جواب شاه را چه بدهد چون در آنروز تمام درباریان و صاحبان منصب و بزرگان مملکت جمع شوند بسططان چه جواب بگویند . ؟

وزیر را نوکری بود بغایت باهوش و زرنگ چون حزن و ناراحتی اربابش را دید علت را از او سؤال نمود وزیر گفت که پادشاه امر نموده که من در روز خلعت پوشان باو جواب بدهم که خدا چه میخورد و چه میپوشد و چه کار میکند ؟ من متحیرم که در آن روز جواب سلطان را چه بدهم ؟

نوکر گفت من دو جوابش را حالا برایت میگویم و جواب سوم را در روز خلعت پوشان بشما خواهم گفت . جواب اول این است که خدا غصه بندگان را میخورد و جواب دوم این است که خدا لباس ستاری در بر میکند . چون روز موعود فرا رسید و همه بزرگان مملکت و صاحب منصبان عالی رتبه جمع شدند وزیر به حضور شاه رفت و دو جوابی که نوکرش داده بود بیان نمود . شاه که وزیرش

را میشناخت با تعجب از او پرسید که این جوابها را کی بتو گفته ؟ وزیر جریان را برای شاه تعریف کرد و گفت نوکر من گفته است . سلطان به وزیرش گفت که خوبست آن نوکر وزیر بشود و تو نوکری او را بکنی . چون نوکر خلعت وزارت در بر نمود به اربابش که وزیر بود گفت جواب سوم این است که اینهم کار خداست از یکی میگیرد و بدیگری میدهد .

جمال مبارك در لسوحی میفرمایند قوله البصیر :

" جمیع امور در قبضه اقتدار حق بوده و خواهد بود ، عطا میفرماید بهر که اراده نمود و اخذ مینماید از هر که اراده فرمود کل شیئی فی قبضة قدرته اسیر و انه لهوالمقتدر الغالب القدير "

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۱۰۲)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

" لا زال اخذ و عطا از یمین و یسار اراده اش جاری و ظاهر اخذ نماید آنچه را عطا فرمود و عطا فرماید آنچه را اخذ نمود در اخذش صد هزار حکمت بالغه مستور و همچنین در عطایش بلندی و علو مقام عطا را از اخذ معلوم نمود "

(آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۳۰)

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنانچه در آئینه تصورما^{ست}

در زمان جمال مبارك آقا حیدر علی نامی از شیروان که از توابع خراسان است

در طهران در سرای حاجب الدوله در قسمت فوقانی که محل غرباست منزل داشت
 از مختصر پولی که داشت به قمار بازها قرض میداد و زندگی ساده‌ای در نهایت
 غربت میگذرانید چون بامر مبارك مومن گشت بساحت اقدس شتافت و رجاء
 نمود که خدمتی باو محول گردد استدعایش بعز قبول فائز شد و امر فرمودند در
 طهران واسطه عرایض و مکاتیب احبا بارض اقدس بشود و چون اولین پست از
 ارض اقدس رسید احبا را خبر کرد که هر کس میخواهد عریضه‌ای بنویسد بیاورد
 تا بفرستم عرایض متعددی تقدیم داشت و جوابشان در پاکت باسم او عنایت
 شد چون چنین شخصی در مدت کوتاهی هر هفته صد تا صد و پنجاه پاکت سفارش
 برایش برسد و جواب بدهد اسباب اضطراب اولیای امور را فراهم مینمود از ایشان
 خواسته شد که به تجارت بپردازد ولی او سرمایه‌ای نداشت جناب حاجی امین
 مبلغ ششصد تا هفتصد تومان باو قرض داد. ایشان حجره‌ای گرفته مشغول کار
 شد و در مدت کمی از همه نقاط ایران باو مراجعه شد و مشغول داد و ستد گردید
 با وجودیکه سرمایه و تجربه تجارت نداشت بقسمی کارش بالا گرفت که آمنشی
 بکارهایش رسیدگی میکردند و خدام و نفوس بسیاری در خدمتش مشغول بودند
 کم کم شهرتش و عقل و درایتش در همه جا پیچید بطوریکه هفته‌ای یکروز برای
 مشاوره تجاری به سفارت روس رفته و هفته‌ای یکروز هم در وزارت امور خارجه
 ایران طرف مشورت بود و یکروز هم در محل وزیر تجارت حاضر شده آنچه رای

میداد مورد قبول همگان قرار میگرفت. آقا حیدر علی با همه مشغولیتی که داشت
 مرتب در جلسات امری حضور می یافت و نیز به احبا سرکشی نموده شب و روز
 با آنان در تماس بود. از اولین رجوع بخدمت از طرف جمال قدم ۷ سال و از
 تجارتش ۵ سال نگذشته بود که صعود کرد ولی در همان مدت کوتاه ثروتش ^{بیب}
 یکصد هزار تومان شده بود "

(بهجت الصدور صفحه ۲۴۰)

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله عز بیانه :

" یا امین علیک بهائی در توفیق و تائید حق جل جلاله تفکر نما من کان الله
 کان الله له ۰۰۰ برکت من عنده الله بوده و هست "

(مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۰۰)

و نیز میفرمایند قوله جل اسمه :

" و ان الامور معلقة باسبابها و فضل الله یغنیکم بها "

(کلمات مکنونه آیه ۸۰)

و نیز در لوح مقصود میفرمایند قوله العزیز :

" از فضل بی منتهای الهی مایوس نیستیم چه اگر بخواهد ذره را خورشید می
 نماید و قطره را دریا و صد هزار باب میکشاید در صورتیکه انسان گمان یکی از

(مجموعه الواح صفحه ۱۰۹)

آن در خاطرش خطور نکرده

و در لوح هفت وادی میفرمایند قوله المنا ن :

" اگر چه فیض فیاض را تعطیلی و تعویقی نه و لکن هر زمان و عصر را رزقی معلوم و نعمتی مقدر است و بقدر و اندازه افاضه میشود و ان من شیئی الاعندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم "

(آثار قلم اعلی جلد ۳ صفحه ۱۳۱)

مولوی میگوید :

رو توکل کن ملرزان پا و دست رزق تو بر توز تو عاشق ترا
جمال مبارک میفرمایند قوله العزیز :

" مقصود حق از آفرینش جود و کرم بوده الهته خیر کل را خواسته آنچه وارد شود از باساء و ضراء و یا شدت و رخا جمیع به مقتضیات حکمت بالغه بوده "

(آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۲۷۰)

در این دور مبارک تنبلی و مهملی تقبیح شده اینگونه نفوس که سر بار اجتماع و بیکار هستند نزد اهل بهاء پشیزی ارزش ندارند و در جامعه قریبی نجوبند.
حضرت عبدالبهاء در باره این نفوس میفرمایند قوله الاحلی :

" جمعی الان در این جهانند و بظاهر و باطن سر گشته و پریشان و مهممل و معطل و بار گران بر سایر ناس . به صنعتی مشغول نشوند و بکار و کسبی مالوف نگردند و خود را از آزادگان شمرند و حال آنکه از برای توت شمیران

و فواکه توسرکان و موسم خرما ی عربستان دویست فرسخ طی نمایند اینگونه نفوس مهمله البته مقبول نه زیرا هر نفسی باید کاری و کسبی و صنعتی پیش گیرد تا او بار دیگران را حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود و مانند علت کابوس مستولی گردد "

(کتاب سید رسل صفحه ۱۷۹)

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله البصیر:

" بر کل لازم که به صنایع و اکتساب مشغول گردند این است اسباب غنا یا اولی الالباب "

(کلمات مبارکه مکنونه فارسی آیه ۸۰)

و نیز میفرمایند قوله البصیر :

" ای بنده من بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حبا لله رب العالمین "

(کلمات مبارکه مکنونه فارسی آیه ۸۲)

کسب رضای خلق

از جمله اموری که بآن تأکید شده و آیات بی شماری در دستور با اجرای آن نازل شده خدمت بخلق و کسب رضای خلق است . پیامبران گذشته پیوسته توجه مردم را باین امر مهم و تکلیف بزرگ متوجه ساخته اند و در تمام کتب آسمانی به این مطلب اشاره فرموده اند که هر گاه بنده‌ای از بندگان خدا دارای جمیع صفات حمیده و اخلاق مرضیه باشد ولی موجبات رضای خلق را فراهم ننماید آن خدمات و زحمات نتیجه و ثمری نخواهد داشت .

حضرت مولی‌الوری میفرماید قوله‌العزیز :

" رضای الهی و رضای بندگان او اعظم موهبت الهی است "

برای اینکه تحصیل رضایت خلق را فراهم کنیم و موفق باین موهبت کبری شویم شرط اول ابراز محبت و علاقه واقعی به آنهاست و در ثانی خدمت و کمک با دل و جان بآنان است . این فیض ابدی و ماموریت سرمدی و تاج افتخار و اکلیل جلیل نصیب کسانی خواهد شد که خود را بکلی فراموش کرده در پی آن باشند که هر بنده‌ای را بندگی و هر خادمی را راضی نمایند .

حضرت بهاء‌الله در لوح مدینه‌الرضا میفرماید :

" و من رضی عن الله ربه یرضی عن عباده الذین هم آمنوا به و آیاته فی یوم الذی انصعقت فیه کل من فی السموات و الارض لان رضا العبد عن بارئه لسن

یثبت الا برضاء احباء الله الذین انقطعوا الیه و كانوا من المتوکلین "

(امر و خلق جلد ۳ صفحه ۴۰۳)

شکی نیست که تحصیل رضای الهی حصر در رضای خلق است و مادامی که کسب رضای الهی نائل میگردیم که رضایت خلق را بدست آورده باشیم . باید در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرده سعی نمائیم تا باین موهبت موفق گردیم . جمال اقدس ابهی میفرماید قوله‌الاحلی :

" مقصود از اعمال و افعال رضایت حق جل جلاله است و شکی نیست که رضایت حق جل جلاله فی الحقیقه در رضایت خلق مستور "

(پیام آسمانی صفحه ۵۲)

احکام و تعالیم دیانت بهائی کل مدل بر این حقیقت و کتب و آثارش مصدق این مطلب که اساس خلقت، محبت و تحصیل رضای خلق است باید بهر وسیله‌ای تشبث جست و بهر خدمتی مفتخر گشت تا این رضایت و خوشنودی بدست آید حتی در امور اداری و کسب و تجارت و معاشرت با اشخاص و افراد صاحب اقتدار و عزت . پیوسته باید در پی آن باشیم که از این مفخرت علیا محروم نگردیم حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله‌السمیع :

" ای درویش عوض جان در ره جانان بباز ولی عوض مَطْلَب زیرا مخالف روش عاشقان و رأی منجذبان است از خدا میطلبیم که در عوض رضای احبای الهی

باشد زیرا رضای احبای الهی رضای حق است والبهاء عليك ع ع "

(مکاتیب جلد ۸ صفحه ۸۱)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

" جمیع یاران الهی باید ذبیح الهی باشند یعنی جمیع شئون خویش را فدا و قربان جمال یزدان نمایند تا به مقام فناء فی الله که قربانی کلی ربانی است فائز گردند و آن ترک اراده و رضا و خواهش خود و عبودیت بندگان جمال ابهی روحی لا حباء الفدا است "

(اخلاق بهائی صفحه ۱۳۳)

باید توجه داشت که همه وقت کسب رضای خلق سهل الوصول نیست و در بدست آوردن آن باید از خود گذشتگی و فداکاری نشان داد حتی بفرموده حضرت عبدالبهاء کسب رضای الهی آسانتر است از کسب رضایت خلق خدا در اینجاست که مسئولیت بندگان جمال ابهی بس عظیم و خطیر جلوه میکند با وجود این باید شب و روز در فکر راحت و آسایش عباد مصروف نمود و عبودیت محضه و خدمت صادقانه کرد . این محض اطاعت امر حق است و طلب رضای خداوند حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا عباس اشاره بهمین موضوع اساسی کرده و میفرمایند رضای خداوند خیلی زود حاصل میگردد زیرا خداوند رؤوف و مهربان است ولی رضایت خلق خدا بسیار مشکل است قوله تعالی :

هوالابهی

" ای بنده آستان مقدس رضای حق ممکن الحصول است بلکه بنهایت آسانی به مجرد خلوص رضای الهی حصول یابد و لکن رضایت خلق بسیار مشکل نفس حق رضایت از خلق نیافت من و تو چگونه مییابیم و لکن بقدر امکان ما لا یدرک کله لا یترک کله . از الطاف بی پایان حضرت یزدان امیدوارم که تو بهر دو موفق گردی من که موفق نشدم بلکه تو انشاء الله موفق شوی و دعا نمائی تا من نیز موفق شوم .

زیرا رضای الهی و رضای بندگان او اعظم موهبت الهی است بلکه رضای الهی در رضایت از بندگان اوست . خدایا من و این بنده ات را هر دو باین موهبت کبری موفق فرما تا از کل راضی و کل از ما راضی . از خدا خواهم که من و تو هر دو موفق بخدمت آستان مقدس شویم و عليك البهاء الابهی ع ع "

داستان حیرت انگیز دکتر رایس دختر مبلغ شهیر امرالله جناب کلبی ایوا س برآستی شنیدنی است :

وقتی مادر پیر و عزیزش ملازم بستر بیماری شد با وجودیکه بتازگی پدر را از دست داده بود ولی برای جلب رضای خاطر احبای الهی هر وقت کسسه از پرستاری مادر فراغت مییافت در جلسات امری حاضر میگشت و با بیانات خود حاضرین را غرق شادی و شغف مینمود و چون لسانی شیرین و جذاب داشت و

و با ملاحظه صحبت مینمود و در لابلای بیاناتش از الواح و نصوص تلاوت میکرد تمام احباب را مجذوب سخنرانی خویش مینمود. مادرش که خود از خادمه‌های برازنده و از ناطقین زیر دست بود دائماً در تشکیلات امری شرکت جسته باعث تشویق و ترغیب احبا میگشت و کلاسهای امری اداره مینمود و سپس به بستر بیماری باز میگشت تا اینکه زمانی رسید که دیگر قادر بحرکت و شرکت در هیچ جا نبود آنوقت از تنها پرستارش که دخترش بود خواهش میکرد که بجای او در جلسات حاضر شده برای دوستان صحبت نماید.

چون روز آخر سر رسید مادر گفت میخواهم بیدار خود بر گردم همه در اطرافش حلقه زدند و بخواندن ادعیه و مناجات مشغول شدند مادر آخرین لحظات عمر را میگذرانید که دختر را پای تلفن خواستند و بجلسه امری دعوتش نمودند با وجودیکه لحظاتی بیش به صعود مادرش نمانده بود ولی برای اینکه قلب احبا شکسته نگردد و آنها را راضی کرده باشد قول داد که ساعت هشت و نیم درجلسه حاضر خواهد شد. مادر حالش بکلی بهم خورد و بی حال گشت و در وسط مناجات یعنی در ساعت هشت و نوزده دقیقه بعالم بالا شتافت و صعود کرد.

دختر بنا بر قولی که داده بود در جلسه امری سر ساعت شرکت نمود و برای اینکه جلسه بهم نخورد از مرگ مادر سخنی بمیان نیاورد که شاید قلوب احباب شکسته شود.

چون جلسه پایان یافت و نطق او تمام شد حاضرین گردش حلقه زده از حال مادر پرسیدند ؟ دیگر طاقت نیاورد و سیل اشک از چشمانش جاری شد و نتوانست جلوی خودش را بگیرد لذا صورتش را در میان دستانش گرفت و های‌های‌گریست این چنین است حال عزیزان جمال مبارک که برای جلب رضایت خلق اینگونه فداکاری و از خود گذشتگی بخرج میدهند و البته مورد توجه حق قرار میگیرند. حضرت بهاءالله میفرمایند قوله جل جلاله :

" ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود "

(کلمات مبارکه مکنونه آیه ۴۳)

و نیز میفرمایند قوله عز بیانه :

" یا ابن‌البشر ان تحب نفسی فاعرض عن نفسك و ان ترد رضائی فاغمض عن رضائك لتکون فی فانیاً و اکون فیک باقیاً "

(کلمات مبارکه مکنونه آیه ۷)

سالكين سييل رضا

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند قوله العزيز :

" ياران ايران از جان و روان عزيزترند زيرا در سبيل الهی امتحانات شديد ديده‌اند ، صدمات عظيمه تحمل کرده‌اند ، خانه و كاشانه به تالان و تاراج داده‌اند هدف تير ملامت گشته‌اند و آماج سنگ شامت شده‌اند ، جان و روان فدا نموده‌اند و از بوته افتتان و آزمايش مانند ذهب خالص با روی شكفته بيرون آمده‌اند لهذا نزد عبدالبهاء از جان عزيزترند و در نزد ملا اعلى معزز و محترم لهذا بهريك كه رسی آن جان پاك را در آغوش گير و از طرف من ببوی و بيوس اگر چنين نما مذاق اين مشتاق حلاوت بی منتهی يابد و سبب سرور کلی گردد "

(بهائی ژورنال ۸ دسامبر ۱۹۸۵)

چون قلم بلا در موطن اصلی جمال ابهی بجوش و خروش آمد و حکم قضا از مکن عز سبحانی بر ابتلاي آن عزيزان امضاء گرديد و تير تهمت و نار از هر سوی و باريدن گرفت آن هيكل تسليم و رضا خود را آماده آماج تير بلا نمودند و مطمئن بودند كه ميفرمايند :

"ليس لنا الا ان ترضى برضائه "

(زندگانی ميرزا ابوالفضائل صفحه ۳۴۳)

بهمين سبب پای استقامت و توکل محکم نمودند و مردانه در مقابل هجوم

همگانی ايستادگی کردند تا آنكه بسياری از آن شهسواران ميدان توسل و انقياد بگوشه زندان افکنده شدند زيرا بخوبی ميدانستند كه :

" هيچ واقعه‌ای واقع نگردد مگر آنكه خدا را در آن حكمتهاى بالغه است "

(نار و نور صفحه ۳۵)

وقتيكه دست تجاوز ظالمان بقصد هدم و ردم بنیان امرالله در مهدي شريعه سمحاء بحركت آمد و عصبه غرور در آن محنتكده بلا بر فئه مظلوم و بيگناه هجوم نمودند آن شيدائيان حلقه محبت‌الله و آن رهنوردان كوی رضا شاكراً صابراً بر مقعد صدق و اطمینان جالس و بر كرسی توكل و تفويض مستقر شدند .

حضرت بهاء الله ميفرمايند قوله عز و جل :

" مقربين و موحدين و مخلصين جميع امور را تفويض نموده‌اند و باستقامت تمام بر آنچه وارد شده صبر نموده‌اند چه كه انه يعلم ما عندنا لا نعلم ما عنده و هو العليم والخبير "

(آثار قلم اعلى جلد ۷ صفحه ۳۱)

و نیز ميفرمايند قوله المنيع :

" طوبى لك وللذين صبروا و شكروا فى البساء والضراء الا انهم من المقربين

عندالله رب العالمين "

(موسسه ايدى امرالله صفحه ۳۹۳)

داستانهای رضا و تسلیم آن سرخوشان مست دل از دست رفته که سالیان دراز در طوفان محن و رزایا گرفتار و در پنجه اربابان بی مروت دنیا اسیرند شنیدنیست این حمایات حدیقه اطمینان شجاعانه در مقابل قوم جهول و عنود ایستادگی کرده بشهادت كلك وفا پرور گریبان به محبت الله چاك نموده در میدان سکون و رضا سالک شدند .

پیر مردی روشن ضمیر که گریبان در محبت محبوب ابی‌هیش چاك داده در چنگ غرابان ستمکار گرفتار شد او را اسیر کردند و یکروز از صبح تا شام سر هر چهار راه و بازاری در میان خلق رجاله به فلک بسته چوب بسیار زدند وقتی هواتاریک شد و آن خلق ناشعور از چوب زدن خسته شدند پیر مرد رو بآنان نموده گفت باز هم میخواهید مرا چوب بزنید یا اینکه جور ابی‌هیم را بیوشم معلوم است که در مقابل این بی اعتنائی بآن جاهلان از خدا بی خبر چه گذشته است .

جمال اقدس ابی میفرماید قوله المنیع:

" ثم اجعلني من الذين استقاموا في حبك ورضائك "

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۵۹)

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله العزیز :

" مقام رضا اعظم مقامات است تا از این عین صافیه که حیات مقربین است

انسان ننوشد قدمی در رفرف اعلای قرب الهی نگذارد "

(منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲۵)

چون به دریا راه یابد قطره کی معدوم گردد

آنکه وصل دوست خواهد باید از خود چشم پوشد

این بود راه وصالش ورنه در هجران بماند

ای که گفتمی دادن جان است شرط دیدن من

حیف باشد نرخ دیدارت چنان ارزان بماند

شد ز آه آتشینم راز دل از پرده بیرون

چون ز آتش دود بر خیزد کجا پنهان بماند

من سر اندازم براهت تا تو در پایش فشاری

میل آن دارم که این گو در خم چوگان بماند

در کجا چنین امواج عشق و محبتی را میتوان یافت و در چه نقطه‌ای اینقدر

تسلیم و رضا میتوان دید ؟ شرح جانبازی و فداکاری آن شیران بیشه محبت‌الله

و شیدائیان حلقه تسلیم و رضا نه چندان است که بشود بقلم توصیف کرد لذا

بذکر یکی دیگر از اصحاب وفا و امیران کشور انقطاع میپردازد تا نمونه‌ای از

هزاران عاشق دل‌باخته و فدائی جان باخته باشد.

در قریه نجف آباد اصفهان کدخدائی بسیار ظالم و شرور زندگی میکرد که هیچ

نفسی از شرارت و وقاحت او در امان نبود . احبای مظلومی که در آن قریه

زندگی میکردند از دست و زبان و ظلم و جور او آسودگی نداشتند این مردلثیم و پست فطرت و خبیث هر وقت فرصتی مییافت مانند گرگ بجان احبا میتاخت و بآزار و اذیت آن مظلومان و غارت اموالشان میپرداخت و هر چه از مال و ثروت آنان میبرد از مال خود میپنداشت و دیگر مسترد نمی نمود.

زمانی یکی از احباب از ارض اقدس و تشریف بحضور حضرت بهاءالله مراجعت مینماید و با دلی خوش و قلبی مالامال از عشق و محبت بساط عروسی بر پا می کند و مجلس شادی و سرور فراهم مینماید و همه فامیل و بستگان و بسیاری از دوستان و احباء را بآن جلسه عروسی دعوت مینماید وقتیکه همه مشغول شادی و سرور بودند ناگهان بدستور کدخدا عدهای جاهل و از خدا بی خبر وارد اطاق شده بساط عروسی را بر هم میزنند . با هجوم این عده و بر هم خوردن عیش و عشرت آنان جشن عروسی به غم و نکبت تبدیل میشود .

ارازل و اوباش بدستور کدخدا داماد را در بند میکشند و آن تازه وارد را که قصد داشت تازه داماد شود با خواری و زاری به خیابان میبرند و کشان کشان او را به چهارراه عمومی شهر میبرند تا آن فرد مظلوم را بچوب ببندند عدهای شروع بچوب کاری مینمایند و آن زائز ارض مقصود را که لباس دامادی در بر داشت آنقدر میزنند که دیگر رمقی در بدنش نمی ماند وقتی او را بدلخواه چوبزیادی میزنند که دیگر کارش ساخته شده بود و در حال مرگ بود آنوقت کدخد رو به

جمعیت کرده میگوید من این قاصد بها را چوب زدم ببینم بها چه خواهدکرد جمعیت متفرق شده و فامیل بدن نیمه جان داماد را بمنزل میبرند . معلوم است که چه بحال عروس و پدر و مادر داماد آمده است هر طوری بود شروع به معالجه و دوا و درمان میکنند تا آنکه پس از مدت طولانی حال او بجا آمده از آن وضع وخیم نجات پیدا میکند .

حال توجه بحال و عاقبت کدخدای ظالم و خونخوار بفرمائید که بچه روزی افتاد و چگونه دست منتقم قهار به ظلمش پاسخ داد . در همان سال کدخدا املاکی از حاکم اصفهان ظل السلطان اجاره میکند رعایایش که از او دل خوشی نداشتند با وجودیکه همه مسلمان و شیعه بودند ولی بواسطه بد رفتاری که از او دیده بودند تخم خشخاش را بو داده در آن زمین ها میکارند . سر موعد مقرر چیزی از زمین نمی روید و از طرفی ظل السلطان طماع و جاه طلب هم مال الاجاره هنگفتی از کدخدا مطالبه میکند و چون کدخدا از دادن آنهمه پول عاجز بوده بدستور ظل السلطان تمام املاك و اثاثش را مصادره و خود کدخدا را با خواری و زاری هر چه تمامتر از ده بیرون مینماید .

آن بخت برگشته از نجف آباد اخراج شده بیکی از دهات اطراف پناه میبرد و در غربت و نکبت مریض شده تمام اعضای بدنش بی حس میگردد و اعصابش از کار میافتند و در نهایت خواری بذلت و نکبت دچار میشود ولی از آنجائیکه

فضل این ظهور بخشش و غفران است یکی از احبا بنام جناب حاجی محمد ابراهیم فیروز آبادی از حضور جمال مبارک مراجعه کرده بود بدیدار کد خدا می‌رود تا از او استمالتی کرده باشد. میبیند که نیمی از بدن کد خدا فلج شده است وقتیکه کد خدا حاجی را میبیند فریاد میزند و میگوید نمی دانم آه مردم مرا گرفته یا بهاء تلافی کار مرا کرده است. حاجی محمد ابراهیم او را دلداری میدهد و باو میگوید هر چه هست از بهاست، لذا از او بخواه تا ترا عفو فرماید ولی کار از کار گذشته بود زیرا همان شب پایش در منقل آتش در زیر کرسی می‌رود و آن بیچاره قادر نمیشود که پایش را از منقل بیرون بکشد، لذا فردا صبح جسد نیمه سوخته او را بخاک میسپارند.

باید شکر جمال اقدس ابهی نمود که چنین عبادی تربیت فرموده تا با دشمنان خویش اینطور معامله نمایند.

آنکه محو آفتاب است کی نظر دارد به ظلمت

آنکه عشق یار دارد کی خبر ز اغیار دارد

هر که در راه تو پوید دست و دل از جان بشوید

جز رضای تو نجوید هر که با تو کار دارد

بسبب همین گذشت و فداکاری است که حضرت ولی عزیز امرالله در بارشان

میفرمایند قوله الجمیل :

" شمائید سروران حقیقی جند ملکوت الله، شمائید منادیان حقیقی امر جمال ابهی، ملح ارضید و چون شریان در جسم امکان نباض، عرق حیاتید و مایه نجات و سعادت جهان و جهانیان "

(توقیعات مبارکه جلد ۱ صفحه ۳۱۱)

اگر در بحر رضای این فدائیان دلجوی بهاء و این هم‌رهان سیل وفا غوص و غور نمائیم چه گهر ها که بر ساحل جان ریزیم و چه دُر و مرجان که فراهم کنیم

غرقة بحر وفائیم از امواج چه باك

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الکریم :

" بر خوان رنگین و شهد انگبین و باده خلار و جام سرشار هر کس بند پیروردگار

است، عبودیت حق در زیر اغلال و زنجیر و تیر و شمشیر ثابت و محقق میشود "

(مائده آسمانی جلد ۵ صفحه ۳۷)

این است که آن محبان کوی تسلیم و رضا انواع ابتلائات و اضطهادات را از دست اربابان غرض و عدوان دیده بانواع بلیات دچارند .

رسم عاشق نیست با يك دل دو دلبر داشتن

یا ز جانان یا ز جان بایست دل برداشتن

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا رضای خوشتن

وقتی که چنین شجاعانه پای استقامت فشردند و اعداء امرالله را که قصد خاموش کردن سطوع امر اعظم را در سر داشتند مایوس و نا امید نمودند و وسیله ابلاغ کلمةالله در هر دیار شدند بیتالعدل اعظم الهی در حقشان چنین فرمودند :

" داستانهای شجاعت و شهامت و وفا و حکمت و درایت آن شیران بیشهعرفان باعث سرور دل و جان و فخر و مباهات جمیع دوستان در سراسر جهان است اگر بظاهر مظلوم و مقهورید ولكن بر مسند فتح و ظفر روحانی جالس و برضای الهی فائز "

عجب دیوانه بودم من که در این شهر پر غوغا

به پیش هر بلای تازه ای دل راسپر کردم

به هشیاری نگفتم قصه عشق ترا با کس

ولی در عالم مستی جهانی را خبر کردم

چو عشق شمس ابهی شد قرین جان بی تابم

زجان بازی دل بی طاقت خود را سَمَر کردم

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

" از خدا بخواه که برضا موفق گردی و شمع وفا بر افروزی و بنار محبت الله

بسوزی این است بخشش خداوند آسمانی و سبب عزت و کامرانی جاودانی در

جهان یزدانی "

(بشارةالنور صفحه ۱۹۵)

و نیز میفرمایند قولهالعزیز :

" از خدا جز خدا مطلب و از حق بغیر رضایش ^{از} مجو ، از خود بیگانه شو تا در ظل

رحمت خداوند یگانه در آئی ، و از وجود مفقود شو تا حیات محمود یابی "

(منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲۸)

و در مناجاتی در حق احبای ایران میفرمایند :

هوالله

" ای خداوند مهربان یاران در کشور ایران اسیر ستمکارانند و مبتلا در دست

هر جاهلی نادان ۰۰۰۰ ای پروردگار کارگنه کاران را میسند و دست تطاولظالمان

را کوتاه فرما . نفوس را هدایت کن و بد خوبانرا خوشخو فرما . ظالمانرا عا دل

کن و لثیمانرا باذل فرما . غافلانرا هوشیار کن و خفتگانرا بیدار نما . اسیران

نفس و هوی را آگاه کن و مقیدان غل و بغضا را رهائی بخش تا یارانت در مهسد

امن و امان آسایش یابند و از دست درندگان خلاصی جویند و بآنچه سزاواردرگاه

احدیت است قیام نمایند توثی مقتدر و توانا و توثی عزیز و کریم و مهربان ع ع

حضرت ولی امرالله میفرمایند قولهالبصیر :

" مظلومان ایران فخر جهان و مقتدای جهانیان گردند و ان هذالوعدغیرمکذوب ^ب

(نار و نور صفحه ۲)

تسلیم و رضا در مقابل امتحانات الهی

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله جل کبریائه :

" امتحانات الهیه همیشه در مابین عباد او بوده و خواهد بود تا نور از ظلمت و صدق از کذب و حق از باطل و هدایت از ضلالت و سعادت از شقاوت و خار از گل ممتاز و معلوم شود "

(ایقان صفحه ۷)

حضرت عبدالبهاء در لوح آقا محمد رضای شیرازی میفرمایند :

" حقیقت رضا اعظم موهبت جمال ابهی است ولی تحقق این صفت که اعظم منقبت عالم انسان است مشکل است چه که بسیار صعب و سخت است حیسن امتحان معلوم و واضح گردد اسئل الله ان یوفقک علی هذا الفضل العظیم و الحمد لله رب العالمین "

(منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۲۴)

اولین چیزی که پس از ایمان و شناخت مظهر ظهور با آن مواجه میگردیم امتحان الهی است و این از سنتهای دیرینه خداوند تبارک و تعالی است که در بین خلق به ودیعه گذارده تا صادق از کاذب ممتاز شود . و اما چون بر مومنین امر این امتحانات وارد گردد آنان باکی و ترسی از آن ندارند زیرا مانند ذهب خالص رو سفید بیرون خواهند آمد ولی اشخاص جبون و ترسو و ناتوان چون پای امتحان

بمیان آید بلرزند و بترسند و خود را ضعیف مشاهده کنند . شاعر گوید :

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد
حضرت ولی مقدس امرالله میفرمایند قوله عز بیانه :

" بوسیله امتحانات و افتتانات مکرر خداوند بندگان خویش را آزمایش میکند بنا بر این باید مشقات و امتحانات را بمنزله برکت الهی دانست که به ایسن صورت ظاهر میشود و بمثابه فرصتی شمرد که بوسیله آن میتوان آگاهی کاملتری در باره اراده و مقصد الهی بدست آورد "

(جزوه حیات بهائی صفحه ۱۷)

و نیز میفرمایند قوله المجید :

" مسلماً در حیات روحانی مراحل اندوهبار و پر مشقت و حتی امتحانات شدیدی پیش میآید در این قبیل موارد شخص اگر ثابتاً راسخاً بسوی مظهر الهی روآورد و تعالیم ملکوتی او را دقیقاً مطالعه و مورد نظر قرار دهد از برکات روح القدس بهره ور گشته و پی خواهد برد که در حقیقت این امتحانات و مشقات مواهب الهیه بمنظور آمادگی نمو و شکفتن او بوده است "

(جزوه حیات بهائی صفحه ۴۶)

حضرت بهاء الله در لوح مبارک ایوب که حدود یک ربع کتاب ایقان است و در آخرین شب اقامت در بغداد بافتخار حاجی محمد تقی نیریزی نازل فرمودند

شرح امتحانات وارده بر حضرت ایوب را چنین شرح میدهند که آن حضرت از انبیاء بنی اسرائیل بود که از جانب خداوند برای راهنمایی مردم برگزیده شد او ثروت و مکننت بسیار داشت و جاه و جلال فراوان .

وقتی برای هدایت خلق برگزیده شد تمام ثروت و مکننت خویش را وقف خدمت مردم نمود ولی مردم جاهل به مخالفتش بر خواستند و از راه حسادت بر او ایراد گرفتند که ایمانش به حق و پرستش به خداوند برای این است که ثروت و مال بسیار دارد از این رو شاکر و راضی است اما خدا برای اینکه بمردم بفهماند که چنین چیزی نیست کلیه اموالش و همه ملک و دارائیش را از او گرفت تا مردم بفهمند که علت تسلیم و رضای حضرت ایوب بواسطه ثروتش نیست و علاوه بر اینکه دارائیش را از او گرفت بانواع امراض و بلیات دچارش کرد و نیز در وهله اول فرزند دلبندهش را گرفت و زراعتش را طعمه حریق کرد با وجود این همه نا ملایمات وارده و مشقات حاصله حضرت ایوب شاکراً صابراً صبر پیشه خود کرد و همواره بدرگاه خداوند راز و نیاز مینمود و صابر و شاکر بود.

حضرت ایوب در بحبوحه صدمات مجبور بر ترك محل اقامت شد و با از دست دادن منزل و ماوایش در گوشه پنهانی از مردم در محل دور افتاده‌ای سکنی‌گزید و زندگی محقرانه‌ای با همسر با وفایش درست کرد و در آنجا بزیست . تا آنکه همسرش برای بدست آوردن قوت لا یموت مجبور بر فروش گیسوان زیبایش شد

و پس از چند روز گرسنگی موهای قشنگش را فروخت ، مفسدین که باین درجه قانع نشده بودند شایعات زیادی پراکنده کرده اینطور وانمود کردند که همسرش فاسد شده و باو خیانت کرده است ولی حضرت ایوب با این که مورد امتحانات بیشماری واقع گردیده بود باز لب به شکایت نگشود و امورش را تفویض به حق کرد و امیدوار به عنایت الهی راضی و خوشنود بود .

وقتیکه این صبر و تحمل و رضایت باین درجه از کمال رسید خداوند صبر و شکرش را پاسخ داد و دوباره مورد لطف و عنایت خویش قرار فرمود . آنگاه تمامی ثروت و مکننتش را به اوداد و جاه و جلال اولیه با منتهای درجه افضلیت باو بخشیده گشت و با نهایت حشمت و جلال به زندگی خود ادامه داد . در این مقام چون دشمنان و اعداء استقامت و صبرش را دیدند پی بمقام والایش بردند و سعی در حمایتش کردند و به پشتیبانیش برخاستند در نتیجه امرش عالمگیر گشت .
حضرت بهاء الله میفرمایند قوله عز و جل :

" جمیع این کلمات مرموزه و اشارات ملغزه که از مصادر امریه ظاهر میشود مقصود امتحان عباد است چنانچه مذکور شد تا معلوم شود اراضی قلوب جیده منیره از اراضی جرزه فانیه و همیشه این از سنت الهی در میان عباد بوده "

(ایقان صفحه ۴۱)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله المنیع :

" نفوسیکه در امتحان افتادند و در آتش افتتان چهره افروختند و قدم ثبوت و استقامت نمودند آنرا مقامی دیگر و منزلتی دیگر و موهبتی دیگر است ۰۰۰۰ یکی مانند ذهب ابریز در آتش امتحان جلوه نماید و رخ بگشاید ، دیگری مانند نحاس منحوس افسرده و پژمرده و سیه رو گردد ، یکی چون شمع شاهد انجمن شود دیگری مانند بوم شوم در گوشه گلخنی حفره مأمنی جوید "

(مکاتیب جلد ۸ صفحه ۲۳۸)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

" امتحانات شرط است و افتتانات از سنت الهی بین خلق . شکر کن خدا را که در این امتحان چون ذهب خالص در نار افتتان رخ شکفته نمودی و ثبوت و استقامت بنمودی و بخدمت امرالله پرداختی و تحمل صدمات کردی "

(منتخبات مکاتیب جلد ۲ صفحه ۲۱۳)

حضرت ولی عزیز امرالله میفرمایند قوله الاحلی :

" ابتلائات و امتحانات و افتتانات بعضی اوقات مواهب الهیه هستند که در خفا بما ارزانی گردیده و بما میآموزد که بیشتر بخداوند ایمان و اعتماد داشته و باین وسیله باو تقرب جوئیم "

(گلزار تعالیم بهائی صفحه ۳۲)

یکی دیگر از دلباختگان جمال کبریا که در بوته امتحان چون زر خالص بدرخشید

ملا محمد رضای محمد آبادی یزدی است این آیت خلوص و تقدیس حامداً شاکراً^۱ بشغل پبله وری در اطراف دهات یزد مشغول و با یار و اغیار مانوس و صاحب و پیوسته شاکر و راضی از زندگی خویش بود . او هم بکارش میرسید و هم در اطراف^ف به تبلیغ امرالله میپرداخت . او را دختری بود زیبا و قشنگ که هر گاه پدرش از سفر بر میگشت خود را با و رسانده در بغلش جای میگرفت و برایش شیرین زبانی^{نی} میکرد و بدین وسیله رنج سفر و دوری از زن و فرزند را فراموش میکرد .

ملا محمد رضا در بین ساکنین محل به صبوری و شکوری معروف و به تقوی مشهور بود و تنها دلخوشیش این بود که پس از دوره گردی و کار و فروش اجناس به کانون خانوادگی باز میگشت و دل بیدار دخترش شاد و مسرور میکرد کم کم این دلبستگی بدختر طوری در دل و جاننش اثر گذاشت که فکر کرد دیگر از دوره گردی دست کشیده در شهر بکار مشغول شود و از رفتن با اطراف خودداری نماید و چون فکر رفتن و دوری دختر را مینمود بار سنگینی از غم و اندوه بر دلش فرو میآمد بنا بر این تصمیم گرفت که برای آخرین دفعه که اجناسش حاضر بود برود و دیگر بدهات اطراف سفر نکند .

روزی بر حسب معمول بار سفر بست و بدختر اطلاع داد که این آخرین سفر است بنا بر این با او و زنش خدا حافظی کرده براه افتاد ولی وسوسه دیدار دختر کار خودش را کرد و او زودتر از موعد مقرر به منزلش باز گشت و یکسر

سراغ دختر را گرفت وقتی باو گفتند که در این فاصله دختر نازنینش صعود کرده بجای گریه و زاری و اشک و آه سر تسلیم در مقابل این پیش آمد فرودآورد و به نماز ایستاد و پس از فراغت از ذکر و ثنای الهی به زوجه اش گفت که در این مدت اصلاً نتوانستم تبلیغ کنم و همه اش فکر و ذکر آمدن پیش دخترم بود اما جمال مبارك نخواست که من از موهبت تبلیغ محروم گردم بنا بر این دخترم را از من گرفت تا من بتوانم با خیالی فارغ به نشر کلمة الله بپردازم.

یکی از رموز امتحان آنستکه انسان نمیداند که چه وقت و در چه مورد امتحانات واقع میشود و حتی نحوه آنرا هم نمی داند از این روست که میگویند دنیا دار امتحان است بدین معنی که انسان در هر حین مورد امتحان و آزمایش قرار خواهد گرفت و یقین میکند که آنچه که امتحان را بوجود میآورد همیشه موجود است و شخص بانواع و اقسام مختلف در مسیر امتحان قرار میگیرد بفرموده حق خدا مکرر برای بندگانش امتحانات میفرستد تا باو فرصت تزکیه نفس و ایمان عطا فرماید.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

" ايتها المنشرة الصدر بانوار الملكوت اعلمى ان الحكمة الالهية اقتضت ظهور الامتحان والافتتان فى عالم الامكان ولا يكاد يتم امر فى الوجود من غثه و ثمينه و حقيره و خطيره الا بالامتحان "

(امر و خلق جلد ۱ صفحه ۹۱)

و نیز میفرمایند قوله البصير :

" امتحان از برای صادقان موهبت حضرت یزدان است . زیرا شخص شجاع به میدان امتحان حرب شدید بنهایت سرور و شادمانی بشتابد ولی جبان بترسد و بلرزد و به جزع و فزع افتد و همچنین تلمیذ ماهر دروس و علوم خویش را به نهایت مهارت تتبع و حفظ نماید و در روز امتحان در حضور استادان در نهایت شادمانی جلوه نماید و همچنین ذهب خالص در آتش امتحان با روی شکفته جلوه نماید پس واضح شد که امتحان از برای نفوس مقدسه موهبت حضرت یزدان است اما از برای نفوس ضعیفه بلای ناگهان "

(امر و خلق جلد ۱ صفحه ۹۲)

مولوی گوید :

جمله ذرات زمین و آسمان
آن خدا را میرسد کو امتحان
گفت یزدان از ولادت تا به حین
در واقع انسان از حین ولادت باین جهان تا لحظات واپسین عمر در معرض امتحان و افتتان است و تا آخرین لحظه حیات مشغول امتحان و مشغول آزمایش دادن است بهمین سبب است که میفرمایند :

" حسن خاتمه مجهول است "

جناب آقا فضل‌الله رثوفیان یکی از عاشقان نشر نوحات‌الله بود که در مدینه شیراز زندگی مینمود و تا آخرین دقایق حیاتش به تبلیغ مشغول بود او تعریف میکرد که در زمان حضرت عبدالبهاء در شهر اصفهان شخصی زندگی میکرد که در جامعه امر سر شناس و در خدمات پیشقدم بود این بهائی معروف در تشکیل^ت مورد احترام همگان بود . جناب رثوفیان که جوان و ساکن نجف آباد بود هر گاه که باصفهان میرفت و کاری داشت بمنزل این شخص وارد میشد .

يك شب جناب رثوفیان در خواب میبیند که مرده و در روز قیامت با عده‌ای از مردگان در صحرای وسیعی حاضر شده‌اند و دارند باطراف نگاه میکنند و منتظرند که نوبت آنها برسد و در محضر خدا حاضر شوند تا نامه اعمالشان خوانده شود و حکم خداوندی صادر گشته آنها نتیجه اعمالشان را دریافت نمایند . در این حال مشاهده میکند که در فاصله دوری شخصی بر کرسی نشسته و حکم صادر می نماید وقتی نزدیکتر میرود میبیند که حضرت بهاء‌الله بر آن کرسی جالسند که با اشاره دست تکلیف همگان را معین میفرمایند .

از سوی دیگر مشاهده میکند که از دور کالسکه‌ای بسرعت در حرکت است و از درون آن آتش بلند شده و شعله آن باآسمان رسیده چون نزدیک میگردد ملاحظ مینماید که آن شخص بهائی مومن در درون کالسکه آتشین است از شدت ترس از خواب بیدار میشود و بفکر فرو میرود که تعبیر این خواب چیست تا آنکه

مدتی از این خواب میگذرد و او فراموش میکند . زمانی خبر دار میگردد که این شخص مریض شده و در بیمارستان بستری است . چون جناب رثوفیان با او آشنا بوده بیدارش میشتابد و جویای حالش میگردد . این ملاقات چند بار تکرار می شود و هر بار که جناب رثوفیان بر بالینش حاضر میشده آنشخص از ایشان درخواست مینموده که برایش مناجات بخواند . در یکی از این روزها که بر بالین مریض بوده دو نفر از اعضاء محفل روحانی بملاقات مریض میآیند و در ضمن صحبت باو میگویند که وصیت نامه حضرت عبدالبهاء رسیده است و از جیب در آورده بدستش میدهند آنشخص نامه را گرفته به محض اینکه میخواند که حضرت ولی امرالله جانشین حضرت عبدالبهاء شده اند متغیر شده نامه را پس میدهد و با ناراحتی میگوید حالا این جوان باید جانشین باشد ؟

با گفتن این جمله روح از بدنش جدا میشود و صعود میکند . در این وقت جناب رثوفیان بیاد خوابش میافتد و برای اعضاء محفل تعریف میکند و حکمت کالسکه آتشین برایش روشن میگردد .

حضرت بهاء‌الله میفرماید قوله جل جلا له :

" حسن خاتمه مجهول است ای بسا عاصی که در حین موت بجوهر ایمان موفق شود و خمر بقا چشد و به ملاء اعلی شتابد و بسا مطیع و مومن که در وقت ارتقا^ت

روح تقلیب شود و باسفل درکات نیران مقر یابد "

(کتاب ایقان صفحه ۱۶۲)

و نیز میفرمایند قوله العزیز :

" بسا نفسیکه در اصیل از ابها سدره بقا است و در ابکار از ادنی شجره فنا و کذالك بالعکس لو انت من العارفين "

(مائده آسمانی جلد ۷ صفحه ۲۲)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

" چون بدیده بصیرت ملاحظه نمائی ذرات کائنات در موقع امتحان است تا چه رسد به انسان علی الخصوص اهل ایمان "

(مائده آسمانی جلد ۹ صفحه ۱۲۸)

و نیز میفرمایند قوله المنیع :

" اریاح افتتان شدید و عواصف امتحان ریشه کن هر دور و نزدیک و بنیاد بر انداز هر قریب و بعید ، عون و صون ارزان فرما "

(بشارةالنور صفحه ۲۵۹)

پس باید در مواقع امتحان خود را تسلیم نمائیم و اراده خویش را در اراده او و مشیت خود را در مشیت مطلقه خداوند دانیم.

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله جل و عز :

" نیکوست حال نفسیکه بما ورد علیه راضی و شاکر باشد چه که وارد نمی شود

بر نفسی من عندالله الا آنچه از برای آن نفس بهتر است از آنچه خلق شده ما بین سموات والارض "

(گلزار تعالیم بهائی صفحه ۷۵)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الحمید :

" هر چه پیش آید البتہ آن باید و شاید یعنی از لوازم ثبوت بر محبت الله است و از فرائض مقدره بر احباء الله "

(نار و نور صفحه ۷۱)

و نیز میفرمایند قوله تعالی :

" یا غلام در صقع رضا هر کس محشور گشت در یوم نشور جام فرح و سرور از دست ساقی ظهور نوشید و در ماء طهور از اوساخ شئون امکان پاک و مقدس گشت پس توانشاء الله غلام درگاه حضرت ربّ علامی از این کاس همیشه مدهوش و سر مست باش تا در این توده خاک نَفْسِ پاکِ کشی و جلوه انجم افلاک نمائی و لبس هذا علی ربك القديم بعزیز "

(مکاتیب جلد ۸ صفحه ۲۱۶)

و نیز میفرمایند قوله الاعلی :

" ای ناظر بافق اعلی راه رضا پیما و بفضای جانفزای ملکوت ابهی روی نما و

باده پیمان به پیما ، نفعه قدس از کوی دوست بگیر و منجذب روی یار مهربان

شوتا آشفته آن موی مشکبار گردی و خوی عاشقان بیقرار جوئی و در کوی جانان
مقر گزینی ، مرغ گلستان حقیقت شوی و مانند بلبل در گلشن معنوی گلبانگ
الهی بلند کنی و عليك التحية والثناء ع "

(مکاتیب جلد ۸ صفحه ۱۶۰)

حافظ گوید :

عیب مستان مکن ای خواجه کزین کهنه رباط

کس ندانست که رحلت به چسان خواهد بود

حکم مستوری و مستی همه بر خاتمت است

کس ندانست که آخر به چه حالت برود

جبر و اختیار

هفرت بهاء الله میفرماید قوله جل جلاله :

" و بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات به تجلی اسم یا مختار انسان را
از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت
گاشنات بود اختیار نمود . چنانچه در حدیث قدسی مشهور و مذکور است و به
خلعت مکرمت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم و برداء عنایت و موهبت
فتبارك الله احسن الخالقین مفتخر و سر افراز فرمود زیرا کینونیت و حقیقت
هر شیئی را با اسمی از اسماء تجلی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر
انسانرا که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونیت خود قرار فرمود و به این
فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود "

(مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۳۳۹)

چون در بین موجودات صفت مختار بانسان عنایت شده بنا بر این امتیاز
انسان از سایر موجودات این است که نه تنها صاحب اختیار است بلکه تنها
موجود مختار در عالم خلقت بحساب میآید و این صفت مختار بودن اختصاصاً
بانسان تعلق گرفته است باین ترتیب انسان بر خلاف سایر موجودات مظهر
همه صفات و کمالات خدا است .

جناب دکتر علی مراد داودی دانشمند فقید شرحی در باره این موضوع در مقالات

خویش نوشته اند که به قسمتی از آن اشاره میگردد :

مختار بودن انسان از جمله رهوس معتقدات اهل بهاست ما انسانرا نه تنها مختار میدانیم بلکه مختار بودن را در بین همه موجودات خاص او میشناسیم مختار باین معنی که اوست که میتواند بخواهد و میتواند مطابق با آنچه خواسته است عمل کند و میتوانست آنچه را که خواسته است و کرده است نخواهد و نکند موجودات دیگر جز انسان نمیتوانند مختار باشند زیرا جماد و نبات و حیوان دستخوش طبیعت هستند و ترکیبشان ترکیب مادی و الزامی است و به حکم مقتضیات اجزاء مادی که در ترکیب آنها وارد شده است عمل میکنند جماد و نبات و حیوان باراده خدا در مسیری که برای آنها مقرر شده است بدون اینکه هیچ سهمی برای تعیین احوال و افعال با اختیار خود آنها مقرر شده باشد جریان دارند و از آن جریان هم خارج نمیشوند به عبارت دیگر يك راه بیشتر ندارند بهمین جهت هم بد و نيك برایشان معنی پیدا نمی کند .

هر گز نمیتوان گفت کاری که حیوان کرده است بد است یا خوب ؟ برای اینکه چنان کرد که میبایست بکند ، چنان کرد که نمی توانست جز آن بکند بنا بر این سخن از اختیار گفتن در مراحل پائین تر از انسان امر نا بجائی است انسان در میان دو قطب نیکی و بدی بصورت حد اعتدال و بصورت يك مرحله متوسط که در آن نيك و بد معنی پیدا میکند و اراده بکار میافتد و اختیار و

انتخاب در عمل و فعل ظاهر میشود قرار می گیرد . انسان همانطوریکه مظهر کمالات الهی است مظهر صفت کمالیه اختیار هم هست منتها صفت مختار صفتی است که اختصاصاً در انسان ظاهر میشود . انسان از نظر جماد بودن و نبات بودن و حیوان بودن در همان مسیریست که باراده خدا جماد و نبات و حیوان در آن مسیر باید باشند ، مثل جماد است یعنی ترکیب بدنی طبیعی مرکب از اجزاء عنصری دارد بنا بر این تابع قواعد حاکم به عالم ماده است تابع مقتضیات طبیعت است ، انسان نبات است زندگی نباتی دارد ، تنفس میکند به این معنی که رشد کند ، باین معنی که تولید مثل کند ، علاوه بر این انسان حیوان است یعنی حس و حرکت ارادی تا آنجا که در شأن حیوان است دارد ، بنا بر این انسان از این لحاظ در بند جبر و ضرورت است . اگر بنا بود انسان را صرف جماد و نبات و حیوان بدانیم هر گز نمی توانستیم قائل به اختیار در او باشیم البته ما از آن لحاظ که انسانیم آنچه را که مقتضیات جنبه مادی و نباتی و حیوانی ما است میشناسیم و شعوری به آنها پیدا میکنیم که در خود جماد و نبات و حیوان چنین شعوری حاصل نیست و به سبب همین شعور است که می توانیم آنها را در بند کشیده به اختیار خود در آوریم .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

" جميع کائنات حرکات طبیعیشان مجبوره است و هیچیک متحرک به اراده

نیست مگر حیوان و بالاخص انسان ، و انسان مقاومت و مخالفت طبیعت تواند
 زیرا کشف طبایع اشیاء را کرده و بواسطه کشف طبایع اشیاء بر نفس طبیعت
 حکم میکند و این همه صنایع را که اختراع کرده سبب کشف طبایع اشیاء است "
 (امر و خلق جلد ۱ صفحه ۲۱۷)

و نیز میفرمایند قوله عز بیانه :

" اشرف وجودات ارضیه انسان است ، انسان متحقق به عالم حیوان و نبات و
 جماد است یعنی این مراتب در او مندرج است به نحویکه دارنده این مقامات
 است و چون دارنده این مقامات است واقف به اسرار آن و مطلع به سر وجود "
 (امر و خلق جلد ۱ صفحه ۲۱۴)

این شعور در انسان موجبات بکار افتادن اختیار را فراهم میکند ، چون انسان
 شعور دارد و طبیعت فاقد شعور انسان زنده است ، طبیعت فاقد حیات بنا بر
 این انسان بدو وسیله خود را مختار میداند اول قبل از شروع بعمل با تردیدی
 که نشان میدهد بکنم یا نکنم ؟ بروم یا نروم ؟ این بدین معنی است که اختیار
 رفتن یا نرفتن را داراست . دوم ندامتی است که بعد از عمل حاصل میکند
 یا رضایت خاطری است که بدست میآورد همینکه احساس میکنیم که چرا اینکار
 را کردیم یا چرا آن کار را نکردیم نشانه این است که حس میکنیم میتوانستیم
 نکنیم و باراده خود این کار را کردیم اگر چنین حسی در ما نبود ما احساس

اختیار در خود نمیگردیم چنانچه اگر کسی بخواهد این اختیار را از ما سلب کند
 و برای ما تکلیف تعیین نماید بطوریکه اختیار در آن کار را نداشته باشیم
 ناراحت شده اعتراض میکنیم که ما حیوان نیستیم که شما برای ما تکلیف مشخص
 میکنید ؟ ما با اختیار خود هستیم یعنی در واقع مختار بودن خود را یا مختار
 شناخته شدن خود را شرط انسان بودن میدانیم .

در همین جاست که تردید قبل از عمل و ندامت بعد از عمل اختیار را مشخص
 میکند و حتی حدود اختیار را معین مینماید یعنی نشان میدهد که اختیار در
 مورد اعمال اخلاقی است و یا اختیار در مورد اعمالی است که بآن نیک یا بد
 میگوئیم . پس اختیار نیکی یا بدی کردن در ما است و چون این عمل در اختیار
 ما است ما مختار در هر دو هستیم یعنی هم میتوانیم نیکی کنیم اعمال خیر
 انجام داده زندگی پر از شادی همراه با ایمان کامل و صفات نیک داشته باشیم
 و هم مختاریم که در اعمال نا شایست فرورفته ظلم و ستم روا داشته با رنج و
 عذاب زندگی نمائیم . در اینجا نتیجه میگیریم که انسان در اعمال اخلاقی
 زندگی خود مختار است ، مسئولیت خوب و بد بودن هر کس بدست خودش است
 و بالطبع مسئول نتیجه آن میباشد و باید در مقابل آن مجازات یا مکافات ببیند
 حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله البصیر :

" اموری در تحت اختیار انسان است مثل عدل و انصاف و ظلم و اعتساف مختصراً

اعمال خیریه و افعال شریه . این واضح و مشهود است که اراده انسان در این اعمال مدخلی عظیم دارد . . . مثلاً اگر خواهد بنکر خدا مشغول گردد و اگر خواهد بیاد غیر مألوف شود ، ممکن است که از نار محبت الله شمع برافروزد و میسر است که محب عالم گردد و یا مبغض بنی آدم شود و یا به حب دنیا پردازد و یا عادل شود و یا ظالم گردد ، این اعمال و افعال در تحت تصرف خود انسان است لهذا مسئول آن "

(مفاوضات صفحه ۱۸۷)

بدین ترتیب تکلیف انسان معلوم است چون او را مختار میدانیم و به امتیاز و مقام او قائلیم میتوانیم او را مسئول بدانیم . انسان میتواند خود را مظهر کمالات خدا بداند و مختار است که در حفظ و یا از دست دادن آن کمالات باشد حضرت بهاء الله میفرماید قوله جل بیانه :

" جميع صفات و اسماء الهی از مظاهر انسانی به نحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است و کل این اسماء و صفات راجع باوست این است که فرموده الانسان سرتی و انا سرّه "

(کتاب ایقان صفحه ۸۲)

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله المنیع :

" هر اسم و صفتی ، هر کمالی که از برای حق ثابت میکنیم يك آیتی از آن درانسان

موجود است . . . لهذا ربوبیت الهیه که مستجمع جمیع کمالات است تجلی در حقیقت انسانی کرده و انسان مرآت تامه مقابل شمس حقیقت است و جلوه گاه اوست "

(امر و خلق جلد ۱ صفحه ۲۱۶)

فاضل ارجمند جناب دکتر ریاض قدیمی در باره اختیار اعمال انسان که به اراده خودش است چند مثال ذکر نموده که در این مقام مختصراً یادداشت میگردد .

۱- اگر بشر در اعمالش مجبور بود و اختیار نداشت بعث و ظهور پیغمبران برای هدایت مردم عبث و بیمورد بود .

۲- اگر انسان آزاد و مختار نبود و در اعمالش مجبور بود دیگر توبه و مناجات و طلب بخشش و آمرزش گناه بیهوده بود .

۳- آنجا که اختیار نباشد مواخذه و مجازات هم نیست بهترین مثال مجازات نکردن دیوانه ها و بیماران روانی است .

۴- دیگر مسئله قوانین است که قانون میگوید این کار ممنوع است یا جرم است نفس این قوانین دلیل بر اختیار انسان است .

۵- یکی مسئله پند و نصیحت است که اگر انسان بر اعمالش مجبور بود پند و اندرز هر مقامی عبث و بیهوده میشد .

۶- دیگر مسئله انتخاب و ترجیح است که بزرگترین علامت اختیار است که ما

روزانه در حال مقایسه و انتخاب هستیم .

۷- دیگر مسئله پشیمانی است که این حال نیز دلیل اختیار انسان در اعمال خویش است .

این که گوئی این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم

اما مسئله دیگر آنکه انسان عجز صرف است و اگر مدد خدوند باو نرسد قادر بر هیچ کاری نیست و توانائی بر امری ندارد .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله العزیز :

" سکون و حرکت انسان موقوف به تأیید حضرت یزدان است اگر مدد نرسد نه بر خیر مقتدر و نه بر شر توانا بلکه چون مدد وجود از رب جود رسد توانائی بر خیر و شر هر دو دارد و لکن اختیار خیر و شر راجع به انسان در هر صورت موقوف به مدد وجودی از پروردگار "

(مفاوضات صفحه ۱۸۸)

و نیز میفرمایند قوله الاحلی :

" سؤال از حرکت و سکون اشیاء نموده بودید که باراده حق است ؟ یقین است زیرا مدد وجود از ^{فأ} الجود است اگر بوجود امداد از حق نرسد کاشنی از کائنات بحرکت نیاید ولی مقصد و مراد این نیست که جبری در میان است بلکه مراد این است اگر مدد منقطع شود جمیع کائنات از حرکت باز ماند "

(امر و خلق جلد ۱ صفحه ۷۹)

شکی نیست که اگر بشر بعنایات الهیه واقف بشود آنوقت است که در کمال راحتی آنچه برایش پیش میآید قبول میکند و سر تسلیم و رضا در مقابل هر حال فرود میآورد و همیشه خوشحال و شاکر است .

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله جل جلاله :

" از خدا میطلبیم که جمیع احبای خود را مؤید فرماید که استنشاق طیب گلزار معنوی نمایند و هر نفسی بآن فائز شد ابداً بغیرالله ناظر نبوده و نخواهد بود و به قضایای او راضی و صابر و شاکر خواهد شد "

(مجموعه الواح مبارکه صفحه ۱۲۶)

و نیز میفرمایند قوله العزیز :

" قسم به لئالی بحر علم الهی اگر ناس یعنی مدعیان محبت مشیت و اراده خود را در مشیت و اراده الله فانی مینمودند حال غیر آنچه مشهود است مشاهده میشد عالم دیگر و خلق دیگر و اطوار دیگر ظاهر و هویدا میگشت "

(آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۱۱۹)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله الاحلی :

" از خدا بخواه که در کل احوال موفق برضا باشی و راضی بقضاء ، این عالم هر قسم باشد میگذرد و بساطش منطوی میگردد و صبح یقین میدمد و بعالم مبین

منتهی میشود . توکل بر حق کن و توسل باو جو "

(مکاتیب جلد ۸ صفحه ۱۵۴)

و نیز میفرمایند قوله‌الاعلی :

" توکل بخدا کن هر چه پیش آید همان خوش است ، اضطراب جایز نه دنیا تماشای گاه انقلاب است انسان نباید از چیزی متأثر شود بلکه در نهایت گشایش و سرور وجدان و اطمینان خاطر و متانت و استقرار رفتار کند "

(گلزار تعالیم بهائی صفحه ۵۰)

و نیز میفرمایند قوله المنیع :

" انسان در امریکه راجع به تحسین صفات و تعدیل اخلاق است و سبب علو و صعود به مقامات عالیه متعالیه مختار است ۰۰۰ اما در امور کلیه و قانون قدر^ت انسان مداخله نتواند ۰۰۰ و لکن در تحصیل فضائل عالم انسانی و اکتسابات کمالات روحانی مختار است و بر تبدیل اعمال و اطوار و قبول تربیت و حصول علم و معرفت قادر "

(سفرنامه مبارک جلد ۲ صفحه ۳۳۹)

یکی از احبای غرب در این باره از حضرت عبدالبهاء سؤال میکند میفرمایند :

" جبر و اختیار یکی از اسرار نهان و رموز طبیعت است ۰۰۰ حد اختیار انسا^ن باین تعبیر شباهت دارد که انسان در حالی قدم بعرصه وجود میگذارد که پود

حیات تابیده و آماده حتی رنگ آمیزی شده و رشته تارهای آن نیز مهیا گردیده و فقط انسان میتواند با هدایت روح خود طرح و نوع آنرا بدلخواه خود برگزیند برخی از این تار و پود ها موجود حیاتی عالی و ظریف مانند تن پوشی از ابریشم خوش رنگ و حریر مهیا میسازند و دیگری با انتخاب تار نا زیبا و ضخیم بستری ناراحت و معذب برای خود تهیه میکند و حتی برخی با تردید و نا پایداری و عدم استقامت طرحی را شروع میکنند و به پایان نرسیده کنار گذاشته و طرح دیگری آغاز مینمایند تا آنرا در نیمه راه رها کنند و زمانی فرا خواهد رسید که از تار و پود و حیات چیزی باقی نمانده و او همچنان در ششدر حیرت و حرمان از همه چیز محروم مانده است "

(کتاب هر بحری لؤلؤ ندارد صفحه ۶۹)

حضرت عبدالبهاء مثال دیگری برای این راز عظیم میفرمایند :

" حیات به مثابه ماشینی است که از خود حرکت و اراده ندارد و روح بمنزله راننده آنست این راننده است که میتواند ماشین را بحرکت آورده یا متوقف سازد و اوست که سرعت و جهت و هدف ماشین را معلوم میکند و هم اوست که میتواند قوانین راهنمایی را اطاعت کند یا ندیده انگارد در این صورت جسد چه میتواند بکند "

(کتاب هر بحری لؤلؤ ندارد صفحه ۷۰)

حضرت بهاء الله میفرماید قوله المنیع :

" هر نفسی بکلام حق ناظر باشد البته لدى العرش محبوب است ولكن نفوسی که از خود فانیند و بحق باقی ایشانند نفوس مستقیمه راضیه مرضیه انشاء الله کل باین مقام بلند اعلی فائز شوند "

(مجموعه آثار قلم اعلی چاپ طهران)

و نیز میفرماید قوله عز کبریائه :

" انشاء الله حق جمیع را تائید فرماید تا از اراده خود بگذرند و به اراده الله ناظر شوند انه يقول الحق و یهدی السبیل والحمد لله العزیز الجمیل "

(آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۱۵۳)

لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله الجمیل :

" میان جبر و اختیار اعتدالی بر قرار کنید و کوشش کنید تا میان اراده والهام ربطی بر قرار باشد تا با هدایت این دو قوه مکنون به اراده الله نائل آئید در این حال روحی آرام و حیاتی ثمر بخش نصیب شما خواهد شد "

(کتاب هر بحری لو لو ندارد صفحه ۷۰)

برای اینکه میان جبر و اختیار اعتدالی بر قرار کنیم باید به نصوص الهیه مراجعه و آیات و الواح مبارکه را تلاوت نمائیم و با مطالعه و تفرس و توجه

و تمعن در بحر ذخار معارف امری به خوض و غوص پرداخته در و مرجان بر ساحل وجود ریزیم و از آن سرچشمه فیاض الهی و ماء معین هدایت ربانسی نصیب موفور و بهره‌ای شایان بریم .

حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله الکریم :

" ای طالب جواهر معادن الهی دامن را از درهای اسرار حکم بالغه الهیه که در هویت آیات مبارکه مندمج است پرکن تا گنج نهران بینی و کنز بی پایان یابی "

(مجله پیام بهائی شماره ۹۶ صفحه ۲۹)

آنچه که در اختیار انسان است

حضرت عبدالجبار میفرمایند قوله الاحلی :

" انسان در امریکه راجع به تحسین صفات و تعدیل اخلاق است و سبب علو و صعود به مقامات عالییه مختار است "

(سفرنامه جلد ۲ صفحه ۳۳۹)

" در تحصیل فضائل عالم انسانی و اکتسابات کمالات روحانی مختار است "

" بر تبدیل اعمال و اطوار و قبول تربیت و حصول علم و معرفت قادر "

(سفرنامه جلد ۲ صفحه ۳۳۹)

" در اعمال خیریه و افعال شریه مخیر است و باختیار خویش ارتکاب آن نماید "

" اختیار خیر و شر راجع به انسان "

(مفاوضات صفحه ۱۸۸)

" انسان مقاومت و مخالفت طبیعت تواند زیرا کشف طبایع اشیاء را کرده و "

بواسطه کشف طبایع اشیاء بر نفس طبیعت حکم میکند "

(امر و خلق جلد ۱ صفحه ۲۱۷)

" اعظم منقبت عالم انسانی اطاعت پروردگار است و شرف و عزتش در متابعت "

اوامر و نواهی خداوند یکتا "

(رساله مدنییه صفحه ۸۴)

آنچه که انسان باراده حق تعالی مجبور بر قبول آن است و چاره‌ای ندارد

" در امور کلییه و قانون قدرت انسان مداخله نتواند و اختیار ندارد "

" نمیتواند بگوید چرا پیر شده‌ام و قادر بر این نیست که همیشه زنده باشد و هرگز نمیرد "

(سفرنامه مبارک جلد ۲ صفحه ۳۳۹)

" سکون و حرکت انسان موقوف به تائید حضرت یزدان است اگر مدد نرسد نه بر خیر مقتدر نه بر شر توانا "

" علو و دنوبسته به مشیت و اراده جناب کبریاست "

(مفاوضات صفحه ۱۸۸)

" تفاوت بین نوع انسان از حیث ترقیات روحانییه و کمالات ملکوتیه نیز به انتخاب حضرت رحمن است "

(مفاوضات صفحه ۹۹)

" انسان نیز مجبور بر موت و خواب و سایر حالات است یعنی در بعضی مراتب محکوم است "

(مفاوضات صفحه ۴)

" اموریست که انسان بر آن مجبول و مجبور است مثل خواب و ممات و عروض و امراض و انحطاط قوی و ضرر و زیان "

(مفاوضات صفحه ۱۸۷)

"وتهدى من تشاء وتضل من تشاء وما يشاؤون الا ان تشاء"

(آنچه کند او کند صفحه ۸۵)

"ان الحق يبديل النور بالظلمة ويبدل الظلمة بالنور"

"الحق يبديل السيئات بالحسنات والحسنات بالسيئات"

(امر وخلق جلد ۲ صفحه ۸۳)

"مسئله قصر عمر و قلت اولاد و تنگی رزق حکمت بالغه است که آن مصدر

تقادیر الهیه است"

(امر وخلق جلد ۱ صفحه ۸۳)

"عنده خزائن السموات والارض يعطى من يشاء ويمنع عن يشاء لا اله الا

هو الغنى الحميد"

(منتخبات آثار حضرت بهاء الله صفحه ۱۵۱)

"برکت من عندالله بوده و هست"

(مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۰۰)

"حزن و سرور و فقر و غنا و شدت و رخا و عسر و یسر کل در قبضه او بسوده و

خواهد بود"

(لوح خاور)

"باساء و ضراء و یا شدت و رخا جمیع به مقتضیات حکمت بالغه بوده"

(آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۲۷۰)

"شهادت را مقامیست بزرگد و شانی است رفیع نصیب هر کس نشود"

(آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۷۰)

"انسان نمیتواند باختیار خود زمان تولد و گذشتگان یا آیندگان و اعقاب و یا

اخلاف و حتی مذهب یا محیط و حتی کشوری را که در آن پا بعمره وجود خواهد

گذاشت انتخاب کند"

(هر بحری لؤلؤ ندارد صفحه ۶۸)

"کل مامور به معالجه و متابعت حکما هستند این محض اطاعت امرالله است

والا شافی خدا"

(منتخبات مکاتیب جلد ۱ صفحه ۱۵۳)

"حسن خاتمه مجهول است"

(ایقان صفحه ۱۶۲)

لین "لتوتین السلطنة من تشاء و لتنزعن ها عن تشاء و لتعزن من تشاء و لتد

من تشاء و لتنمرن من تشاء و لتخذلن من تشاء"

(منتخبات آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۱۵۳)

در باره اطفال ناقص الخلقه میفرمایند :

" اگر خلقت بر يك منوال بود قدرت محیطه چگونه نمودار میشد و حق چگونه
یفعل ما پیشاء و یحکم ما یرید میگشت "

(بشارة النور صفحه ۱۲۱)

" تقدیرات الهیه را جز آن عالم غیب و شهود دیگری نداند "

(مائده آسمانی جلد ۳ صفحه ۳۲)

" قضای محتوم آنست که تغییر و تبد لی ندارد . . . تاخیر نیابد لا بد از وقوع است "

(امر و خلق جلد ۱ صفحه ۸۶)

" پیری و جوانی و موت و حیات میآیند از جانب او آگاه مینمایند بر خاتمه امور "

(مجله عندلیب شماره ۲۷ صفحه ۳)

" عزیز میکند هر که اراده فرماید و ذلیل میفرماید هر که را بخواهد لا یستل عما یفعل "

" کذالك یبدل الله النور بالظلمة والظلمة بالنور لو انتم تفقهون "

(مائده آسمانی جلد ۷ صفحات ۶ و ۲۲)

" الكل مقبوض فی قبضة و معلق بارادته لا اله الا هو القادر القیوم "

(مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۳۶۹)

" كل امور در قبضه قدرت الهیه مقبوض و محدود "

(کتاب سید رسل حضرت محمد صفحه ۱۸۰)

باید دست دعا بسوی خداوند منان دراز کنیم و بشکرانه ایمان و ایقانیکه بفضل
و عطایش بما عنایت فرموده مستثلت نمائیم که احبا و اولیاء و اصفیایش را کما
ینبغی و یلیق برضا موفق و مویدمان فرماید تا منقطعاً عن رضاه و فانیاً فی رضای
ربه گردیم و باین مناجات پردازیم که :

" سبحانک یا من فی قبضتک زمام افئدة العارفين و فی یمینک من فی السموات
والارضین . تفعل ما تشاء بقدرتک و تحکم ما ترید بارادتک کل ذی مشیة معدوم
عند ظهورات مشیتک و کل ذی ارادة مفقود لدى شئونات ارادتک انت الـذی
بکلمتک اجتذبت قلوب الاصفیاء علی شأن انقطعوا فی حبک عما سواک "

(کتاب مناجات چاپ برزیل صفحه ۱۱۱)

و نیز میفرمایند قوله جل ذکره :

" قل سبحانک اللهم یا الهی انا الذی توجهت الیک و توکلت علیک استلک
باسمک الذی به تموج بحر بیانک و تهیج اریاح عرفانک بان تجعلنی موفقاً علی
خدمة امرک و موثقاً بذکرک و ثنائک . ثم انزل علی من سماء مواهبک ما یحفظنی ...
عن دونک و ینفعنی فی کل عالم من عوالمک انک انت المقتدر المتعالی المهیمن
العلیم الحکیم "

(مجموعه الواح مبارکه صفحه ۱۷۵)

و نیز میفرمایند قوله جل بیانہ :

" واما الجنة حق لا ريب فيه وهي اليوم في هذا العالم حبي ورضائي ومن فاز به لينصره الله في الدنيا وبعده الموت يدخله في جنة ارضها كالارض السموات و الارض و يخدمنه حوريات العز والتقدیس في كل بكور واصيل ويستشرق عليه في كل حين شمس جمال ربه ويستضيئ منها على شأن لن يقدره احد ان ينظر اليه كذلك كان الامر ولكن الناس هم في حجاب عظيم "

(مجموعه الواح مبارکه صفحه ۱۱۷)

و نیز در لوح میرزا باقر بشار رشتی میفرمایند :

" شکی نیست که حق جل جلاله مقتدر است و با سمش اعلام یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید بر اعلى بقاء ارض مرتفع و منصوب . از مقتضیات حکمت الهی احدی اطلأ نداشت و نخواهد داشت لذا محبوب آنکه شاربان کوثر معانی جمیع امور را به حق تفویض نمایند و باراده حق جل جلاله ناظر باشند نه باراده خود "

(امر و خلق جلد ۲ صفحه ۳۱۶)

و نیز در کلمات مکنونه عربی باین بیانات احلی ناطق :

" یا ابن الروح لا تطلب منی ما لا نحبه لنفسك ثم ارض بما قضينا لوجهك لان ما ینفعك هذا ان تکن به راضياً "

" یا ابن الانسان لكل شیئی علامة و علامة الحب الصبر فی قضائی والاصطبار فی بلائی "

(کلمات مبارکه مکنونه عربی آیه ۱۸ - ۴۸)

و نیز میفرمایند قوله المنیع :

" یا ابن الوجود استشهد فی سبیلی راضياً عنی و شاکراً لقضائی لتستريح معی فی قباب العظمة خلف سراق العزة "

(کلمات مبارکه مکنونه عربی آیه ۴۵)

و نیز میفرمایند قوله عز و جل :

" یا ابن من قام بذاته فی ملکوت نفسه ، اعلم بانى قد ارسلت اليك روايح القدر "

کلهآ و اتممت القول عليك و اكلت النعمة بك و رضيت لك ما رضيت لنفسی

فارض عنی ثم اشكر لى "

(کلمات مبارکه مکنونه عربی آیه ۷۰)

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی میفرمایند :

هوالله

" ای متوجه الی الله چشم از جمیع ما سوی بر بند و بملکوت ابهی بر گشا آنچه

خواهی از او خواه و آنچه طلبی از او طلب . بنظری صد هزار حاجات روا نماید

و بالتفاتی صد هزار درد بی درمان دوا کند و بانعطافی زخم ها را مرحم نهد و

به نگاهی دلها را از قید غم برهاند ، آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد یفعل

ما یشاء و یحکم ما یرید است پس سر تسلیم نه و توکل بر رب رحیم به والبهاء

عليك ع ع "

(کتاب مناجات جلد ۱ صفحه ۸۵)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

هوالله

" ای متوجه بملکوت الله ۰۰۰ در جمیع امور متوکل بر خدا باش ، هر چه میخواستی از او بخواه . جمیع خلق عاجزند و خدا مقتدر و توانا . جمیع حاجات کائنات را بدون سؤال عطا میفرماید . جمیع کائنات ارضیه و کائنات سماویه را بدون سؤال حاجت روا میدارد ، مثلاً این زمین و این سبزه و این اشجار حاجت به باران دارند بدون سؤال فیضی چنین عظیم یعنی باران مبذول میدارد ، اگر چه نفس حاجت سؤال است .

طفل حاجت شیر دارد بدون زبان میطلبد و اگر تأخیر افتد گریه و فغان مینماید پس تو آنچه میطلبی از خدا بطلب .

آنکه حاجات جمیع کائنات را میدهد از دادن حاجت تو عاجز نماند ، اگرچنانچه تاخیری افتد آن مبنی بر حکمت است و نفس حکمت فیضی از فیوضات الهی است و عليك البهاء الابهی "

(لوح بافتخار خانم آگنس لو)

حضرت ولی مقدس امرالله در توقیع مبارک که بافتخار جناب حاجی محمد خورش سمنانی عز نزول بخشیده اند میفرمایند :

هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنانچه در آئینه تصور ما^{ست}

۰۰۰ از جمله معنی عبودیت محضه آنکه نزد آن اراده مطلقه جز تسلیم و رضا نین نخواهیم و غیر توکل و اعتماد بآن مشیت محیطه نجوئیم چه بسعی و اهتمام قوا کلیه عوالم غیب و شهود تغییر نیابد و آن مقدرات عظیمه و میزان قضای لایتنا هستی و وجود تبدیل نجوید پس از برای نوع انسان سعی و تدبیر از این دو لا زم که اقوال و اعمال خویش را با قانون قدرت کامله مطابقت نماید و کمال تدبیر آنکه شخص بصیر حرکات و سکنتات خود را بآن مصدر مطلق و ناموس اعظم معاینه فرماید (نه آنکه غیر آنرا بخواهد) تا افکار بر محور اعتدال دوران کند و آمال مایه کدورت و ملال نگردد و قلب مبارک حضرت انسان و سرور ذاتی و غنای فطری^ی محجوب و مهجور نشود .

بیگمان یکی از نتایج مهمه شرایع الهیه این است که انسان در آنچه دست قدر و نظم الهی باو عنایت فرموده راضی باشد و آنرا بموقع و اعتدال بکار برد و در آن خوش ماند و یقین نماید که هر گاه از آن مقام مقدر تجاوز خواهد و رو بعد م اعتماد و توکل نهد بجای سرور کدورت یابد و بعکس اطمینان و سکون اضطرار و فتور بیند .

بناءً علیهذا مظاهر الهیه امر به توکل و اعتماد باراده غالبه فرمودند و عقلا ی امم حکم بگفتار و رفتار معتدلانه نمودند و صیانت و سرور عالم انسانی را منوط بر رعایت احکام متقنه گفتند ، چه اگر بغیر متابعت قوانین خداوندان دانش

و داد عمل شود غلبه افکار غیر معتدلانه مزید اضطراب و اضطراب گردد و دل و جان را از سکون و قرار باز دارد و از نشاط و انبساط روحی مانع شود این است که در عالم خلقت کمال مطلق یافت نشود و هیچ مخلوقی از ملال خالی نباشد، هیچ تنی از اندوه و کللال فارغ نه . هر که بامش بیش برفش بیشتر ، درویش را غم نانی ، جهانبان را غم جهانی "

(مائده آسمانی جلد ۳ صفحه ۷)

و نیز میفرمایند قوله الجمیل :

" تقدیرات الهیه را جز آن عالم غیب و شهود دیگری نداند و آنچه را آینده از حیز غیب به حیز شهود رساند هیچ نفسی از پیش واقف نگردد "

(توقیعات مبارکه جلد ۱ صفحه ۶۸)

خوشا بحال کسیکه شاکر و صابر باشد و رضای الهی جوید تا خدا چه خواهدوقضا چه امضاء فرماید .

پند حکیم عین ثوابست و محض خیر فرخنده بخت آن که بسم رضاشنید

منابع و مآخذ - کتاب شناسی

آثار حضرت بهاءالله :

مجموعه الواح مبارکه پس از نزول کتاب اقدس - چاپ آلمان سال ۱۳۷ بدیع ۱۷۵

مجموعه الواح مبارکه - چاپ مصر سال ۱۹۲۰ میلادی ۴۱۲ صفحه

ایقان - چاپ مصر سال ۱۹۰۰ میلادی ۲۱۶ صفحه

منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - چاپ آلمان سال ۱۴۱ بدیع ۲۲۲ صفحه

دریای دانش - چاپ هندوستان سال ۱۹۸۵ میلادی ۱۸۷ صفحه

تسبیح و تهلیل - چاپ طهران سال ۱۲۹ بدیع ۳۲۲ صفحه

کلمات مبارکه مکنونه - چاپ طهران سال ۱۲۱ بدیع ۶۹ صفحه

اصول عقاید بهائیان - چاپ آلمان سال ۱۴۰ بدیع ۶۰ صفحه

لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی - چاپ آلمان سال ۱۳۸ بدیع ۱۱۷ صفحه

ادعیه حضرت محبوب - چاپ مصر سال ۱۳۳۹ هجری ۴۸۰ صفحه

مائده آسمانی جلد ۴ - چاپ طهران سال ۱۲۹ بدیع ۳۷۲ صفحه

مائده آسمانی جلد ۷ - چاپ طهران سال ۱۲۹ بدیع ۲۵۵ صفحه

مائده آسمانی جلد ۸ - چاپ طهران سال ۱۲۹ بدیع ۱۹۳ صفحه

آثار قلم اعلی جلد ۳ - چاپ طهران سال ۱۲۱ بدیع ۲۷۲ صفحه

آثار قلم اعلی جلد ۵ - چاپ طهران سال ۱۳۱ بدیع ۲۲۳ صفحه

آثار قلم اعلی جلد ۶ - چاپ طهران سال ۱۳۲ بدیع ۳۲۸ صفحه

آثار قلم اعلی جلد ۷ - چاپ طهران سال ۱۳۴ بدیع ۳۶۸ صفحه

مجموعه آثار قلم اعلی - چاپ طهران

کتاب مناجات - چاپ برزیل

نفحات الرحمن

آثار حضرت نقطه اولی :

منتخبات آثار حضرت نقطه اولی - چاپ طهران سال ۱۳۴ بدیع ۱۵۶ صفحه

آثار حضرت عبدالبهاء :

مجموعه خطابات مبارک - چاپ آلمان سال ۱۴۰ بدیع ۷۹۰ صفحه

مفاوضات مبارک - چاپ لیدن سال ۱۹۰۸ میلادی ۲۳۵ صفحه

رساله مدنیه - چاپ آلمان سال ۱۴۱ بدیع ۱۶۷ صفحه

سفرنامه مبارک جلد ۱ - چاپ هندوستان سال ۱۳۳۲ هجری ۴۳۲ صفحه

سفرنامه مبارک جلد ۲ - چاپ هندوستان سال ۱۳۴۰ هجری ۳۹۲ صفحه

کتاب مناجات جلد ۱ - چاپ طهران سال ۱۲۳ بدیع ۱۲۱ صفحه

منتخباتی از مکاتیب جلد ۱ - چاپ آمریکا سال ۱۹۷۹ میلادی ۳۰۹ صفحه

منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ - چاپ مرکز جهانی سال ۱۹۸۴ میلادی ۲۸۵ صفحه

مکاتیب جلد ۳ - چاپ مصر سال ۱۳۴۰ هجری ۵۷۶ صفحه

مکاتیب جلد ۷ - چاپ طهران سال ۱۳۴ بدیع ۲۵۶ صفحه

مکاتیب جلد ۸ - چاپ طهران سال ۱۳۴ بدیع ۲۴۸ صفحه

مائده آسمانی جلد ۵ - چاپ طهران سال ۱۲۹ بدیع ۲۹۴ صفحه

مائده آسمانی جلد ۹ - چاپ طهران سال ۱۲۹ بدیع ۱۵۸ صفحه

لوح خاور

لوح بافتخار خانم آگنس لو

آثار حضرت ولی عزیز امرالله :

قرن بدیع - چاپ کانادا سال ۱۴۹ بدیع ۸۶۰ صفحه

مائده آسمانی جلد ۳ - چاپ طهران سال ۱۲۹ بدیع ۸۰ صفحه

کتاب مناجات - چاپ طهران سال بدیع ۴۱ صفحه

توقیعات مبارکه جلد ۱ - چاپ طهران سال ۱۲۹ بدیع ۳۳۰ صفحه

جزوه حیات بهائی - چاپ آمریکا سال ۱۹۸۷ میلادی ۵۱ صفحه

توقیع مبارک مورخه ۹ نوامبر سال ۱۹۲۷

سایر کتب امری :

امر و خلق جلد ۱ - چاپ آلمان سال ۱۴۱ بدیع ۳۳۵ صفحه

امر و خلق جلد ۲ چاپ آلمان سال ۱۴۱ بدیع ۳۶۰ صفحه

امر و خلق جلد ۳ چاپ آلمان سال ۱۴۲ بدیع ۵۲۶ صفحه

پیام آسمانی - چاپ آلمان سال ۱۴۵ بدیع ۱۷۷ صفحه

گلزار تعالیم بهائی - چاپ آلمان سال ۱۴۲ بدیع ۱۵۸ صفحه

نار و نور چاپ آلمان سال ۱۳۹ بدیع ۱۰۰ صفحه

رحیق مختوم جلد ۱ - چاپ طهران سال ۱۰۳ بدیع ۶۲۵ صفحه

بشارةالنور چاپ آلمان سال ۱۴۰ بدیع ۵۵۸ صفحه

مؤسسه ایادی - چاپ طهران سال ۱۳۰ بدیع ۸۲۲ صفحه

زندگانی میرزا ابوالفضل گلپایگانی - چاپ آلمان سال ۱۴۵ بدیع ۴۸۴ صفحه

ملکه کرم - چاپ طهران سال ۱۳۲ بدیع ۱۹۰ صفحه

تاریخ نبیل - چاپ طهران سال ۱۲۳ بدیع ۶۷۴ صفحه

داستان دوستان - چاپ طهران سال ۱۲۱ بدیع ۱۱۲ صفحه

داستانهای حیات عنصری جمالبارک - چاپ طهران سال ۱۳۴ بدیع ۵۹ صفحه

گنجینه حدود و احکام - چاپ طهران سال ۱۱۹ بدیع ۴۶۶ صفحه

خاطرات حبیب جلد ۱ - چاپ طهران سال ۱۱۸ بدیع ۵۳۷ صفحه

آنچه کند او کند - چاپ آلمان سال ۱۴۴ بدیع ۲۶۶ صفحه

بهبخت الصدور - چاپ آلمان سال ۱۳۹ بدیع ۵۳۰ صفحه

سید رسل حضرت محمد - چاپ کانادا سال ۱۹۸۸ میلادی ۲۵۰ صفحه

اخلاق بهائی - چاپ طهران سال ۱۲۰ بدیع ۲۶۳ صفحه

هر بحری لؤلؤ ندارد - چاپ طهران سال ۱۲۷ بدیع ۳۳۰ صفحه

گوهر یکتا - چاپ طهران سال بدیع ۵۰۴ صفحه

نفحات قدس - چاپ هندوستان سال بدیع ۲۱ صفحه

مجلات امری

اخبار امری نشریه محفل مقدس روحانی طهران

پیام بهائی - نشریه محفل مقدس ملی بهائیان فرانسه

عندلیب - نشریه محفل مقدس ملی بهائیان کانادا

بهائی ژورنال - نشریه محفل مقدس ملی بهائیان انگلستان

الف

ابراهیم پاشا - ۴۵

آثار قلم اعلیٰ - کتاب - ۱۵، ۲۶، ۴۱، ۴۳، ۵۶، ۶۰، ۶۴، ۶۹، ۷۱، ۷۶، ۷۹، ۸۲،

۹۱، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۹

اخبار امری ایران - مجله - ۵۷

اخلاق بهائی - کتاب - ۸۶

ادعیه حضرت محبوب - کتاب - ۶۹

ارض مقصود - ارض اقدس - ۳۸، ۴۹، ۶۶، ۷۴، ۸۰

اروپا - ۴۰

اسد علی - به حاجی کلبعلی نیز مراجعه شود - ۲۲

اسم اعظم - ۳۰، ۴۵

اسمعیل عبودیت - استاد - ۴۹، ۵۱

اصفهان - ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۶۸، ۹۳، ۱۰۸

اصل کل الخیر - لوح - ۷۲

اصول عقاید بهائیان - کتاب - ۱۵، ۳۲، ۶۹

اعلیٰ - حضرت - ۳۷، ۵۰

اقیانوس هند - ۳۸

آلمان - ۳۸

امام حسین - حضرت - ۱۹، ۲۰

امر و خلق - کتاب - ۱۴، ۱۶، ۲۳، ۲۳، ۴۸، ۵۳، ۶۶، ۸۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۱

۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲

آمریکا - ۳۸، ۴۰، ۴۶، ۴۷

آمل - ۴۲

انبیای بنی اسرائیل - ۱۰۲

آنچه کند او کند - کتاب - ۶۱، ۷۵، ۱۲۸

انگلستان - ۳۸

ایران - ۶۸، ۸۰، ۹۹

ایقان - کتاب - ۶۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۹

ایوب - حضرت - ۱۰۲، ۱۰۳

ایوب - به حاجی محمد تقی نیریزی نیز مراجعه شود - ۱۸

ب

باب - حضرت - بحضرت اعلیٰ نیز مراجعه شود - ۳۶

بشارةالنور - کتاب - ۹۸، ۱۱۰، ۱۳۰

بشرویه - ۶۸

بصره - ۳۷

بغداد - ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۵۴، ۵۵، ۶۶، ۶۸، ۱۰۱

بمبئی - ۲۷

بندر اسکندریه - ۴۰

بهاء الله - حضرت - ۲، ۵، ۶، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۲

۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۱، ۱۰۰

۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۴

بہائی ژورنال - مجلہ - ۹۰

بہجت الصدور - کتاب - ۷۸، ۸۱

بیت اعظم بغداد - ۵۴

بیت العدل اعظم الہی - ۲، ۹۸

بیروت - ۴۹

پ

پیام آسمانی - کتاب - ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۸۵

پیام بہائی - مجلہ - ۲۲، ۵۶، ۵۷، ۷۰

ت

ت

تاریخ نبیل - کتاب - ۳۶، ۳۷

تجلی - لوح - ۶۶

تسبیح و تہلیل - ۱۷، ۲۵

توسرکان - ۸۲

توقیعات مبارکہ - ۱۵، ۵۳، ۹۷، ۱۳۶

ج

جزائر ہاوائی - ۳۸

جزوہ حیات بہائی - کتاب - ۱۰۱

جلیل - ۵۴

جمال المبارک - جمالقدم - جمال ابہی - جمال اقدس ابہی - بحضرت بہاء اللہ نیز

مراجعه شود - ۳، ۱۱، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۶۵

۶۶، ۶۷، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۶

جناب وحید - ۱۷

ح

حاجی امین - ۸۰

حاجی کلعلی - ۲۲، ۲۳، ۲۴

حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی - ۷۸

حافظ شیرازی - ۱۱۲

حجاز - ۳۶

حیدر علی - آقا - ۷۹، ۸۱

خ

خاطرات حبیب - کتاب - ۷۴، ۷۷

خانم و آقای موزر - ۶۰

خراسان - ۶۸، ۷۹

د

داستان دوستان - کتاب - ۴۵، ۵۵

داستانهای از حیات عنصری جمال اقدس ابهی - کتاب - ۲۰، ۶۸

دریای دانش - کتاب - ۲۶، ۳۱

دکتر حبیب موئید - ۷۴

دکتر رایس - ۸۷

دکتر ریاض قدیمی - ۱۱۸

دکتر علیمراد داودی - ۱۱۳

دیار بکر - ۶۶

ر

رب اعلی - حضرت - بحضرت اعلی نیز مراجعه شود - ۶، ۳۶، ۷۶

رحیق مختوم - کتاب - ۳۵

رساله مدنیه - کتاب - ۱۲۶

رسول اکرم - حضرت - ۷۶

ز

زندگانی میرزا ابوالفضائل گلپایگانی - کتاب - ۹۰

زین العابدین خان - ۱۷، ۱۸

س

سجن - سجن اعظم - ۶۶، ۶۷

سرای حاجب الدوله - ۸۰

سفارت روس - ۸۰

سفرنامه مبارک - کتاب - ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷

سلمان - لوح - ۶، ۳۴، ۳۵، ۴۲

سوره سبا - ۷۶

سوره یوسف - ۷۶

سید رسل - حضرت محمد - کتاب - ۸۳، ۱۳۰

سیدنی اسپاک - ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰

ش

شمیران - ۸۲

شوقی - حضرت - بحضرت ولی عزیز امرالله نیز مراجعه شود - ۴۰

شیراز - ۳۷، ۱۰۸

شیروان ۷۹

ط

طلعت ابهی - بحضرت بهاءالله نیز مراجعه شود - ۱۸

طهران - ۲۵، ۸۰

ظ

ظل السلطان - ۹۵

ع

عبدالبهاء - حضرت - ۲، ۵، ۷، ۹، ۱۴، ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹

۴۰، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۶، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۲، ۸۵، ۸۶

۹۰، ۹۲، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸

۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۳

عتبات عالیات - ۳۷

عکا - ۶۶، ۶۷

عندلیب - مجله - ۳۱، ۱۳۰

غ

غصن الله اعظم - بحضرت عبدالبهاء نیز مراجعه شود - ۲۴

ف

فاضل مازندرانی - ۱۴

فاطمه - ۵۴

فرانسه - ۲۸

فضل الله رشوفیان - ۱۰۸، ۱۰۹

ق

قرآن مجید - کتاب آسمانی - ۷۶

قرن بدیع - کتاب - ۳۶

قشله - بسجن اعظم نیز مراجعه شود - ۶۶

قفقاز - قفقازیه - ۶۰

قلعه شیخ طبرسی - ۴۲

قلم اعلی - ۴۸، ۵۷

قم - ۴۹، ۵۰، ۵۱

كاشمر - ۴۳، ۴۴

كتاب مناجات - ۱۳۳

كتاب مناجات چاپ برزیل - ۵۹، ۶۵، ۶۹، ۱۳۱

كربلا - ۱۹، ۲۰، ۳۶

كرمان - ۱۹

كلبی ایواس - ۸۷

كلمات فردوسیہ - لوح - ۵۳

كلمات مكنونه - كتاب - ۲۶، ۳۲، ۸۱، ۸۳، ۸۹، ۱۳۲، ۱۳۳

كنوشه - ۴۶، ۴۷

كيخسرو - ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰

گلزار تعالیم بهائی - كتاب - ۲۱، ۴۸، ۵۲، ۷۵، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۲۲

گنجینه حدود و احکام - كتاب - ۷۴

گوهر یکتا - كتاب - ۳۸، ۴۰

لاهور - ۲۷، ۲۸

لندن - ۳۸

لوح افنان - ۷۵

لوح ایوب - ۱۰۱

لوح بافتخار خانم آگنس لو - ۵۳، ۱۳۴

لوح حاجی حسن امین - ۷۱

لوح حج - ۷۵

لوح خاور - ۷۵، ۱۲۸

لوح دنیا - ۵۹

لوح شیخ عبدالرحمن کرکوکى - ۳۵

لوح شیخ فرج الله ذکی الکردی - ۲۲

لوح شیخ نجفی - ۱۰، ۱۵، ۶۵

لوح محمد خوروش سمنانی - ۱۳۴

لوح مدینة الرضا - ۸۴

لوح مقصود - ۲۵

لوح نصیر - ۷۷

لوح هفت وادی - ۸۲

مائده آسمانی - کتاب - ۱۵، ۲۰، ۳۲، ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۵۶، ۸۱، ۹۷، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۶

مجموعه آثار قلم اعلی - ۱۲۴

مجموعه الواح مبارکه - ۱۵، ۱۶، ۲۵، ۴۲، ۵۳، ۵۹، ۶۶، ۷۷، ۸۱، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۳۱، ۱۳۲

مجموعه اهمیت تعمق در آثار مبارکه - کتاب - ۵۷

مجموعه خطابات - کتاب - ۴۷، ۶۰

محمد ابراهیم فیروز آبادی - حاجی - ۹۶

محمد تقی نیریزی - حاجی - ۱۷، ۱۸، ۱۰۱

محمد رضای شیرازی - آقا - ۱۰۰

محمد رضای محمد آبادی - ۱۰۵

محمد شاه - ۶، ۳۴

محمد مصطفی بغدادی - آقا - ۴۹

مرکز میثاق - مرکز پیمان - بحضرت عبدالبهاء نیز مراجعه شود - ۱۶، ۵۱، ۷۴

مرگان - ۳

مشهد - ۶۸

مشهدی امیر قفقازی - ۶۰، ۶۱

مصر - ۳۸

مفوضات کتاب - ۱۴، ۱۵، ۷۲، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸

مقام اعلی - ۵۱

مکاتیب حضرت عبدالبهاء - کتاب - ۲۲، ۳۹، ۸۶، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۲

مکه - ۳۷

ملکه کرمل - کتاب - ۵۲

ملا حسین - ۴۲

مناجاتهای حضرت شوقی ربانی - ۳۳

مناجاتهای حضرت عبدالبهاء - ۱۵

منتخبات آثار حضرت بهاءالله - کتاب - ۲۶، ۵۳، ۷۰، ۱۲۸

منتخبات آثار حضرت نقطه اولی - کتاب - ۱۵، ۷۶، ۱۲۹

منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء - کتاب - ۱۵، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۶۰، ۹۳

۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۲۹

موسسه ایادی امرالله - کتاب - ۹۱

موصل - ۶۶

مولوی - شاعر - ۱۰۷

مولی‌الوری - حضرت - بحضرت عبدالبهاء نیز مراجعه شود - ۲۲، ۴۰، ۴۹، ۸۵

ن

نار و نور - کتاب - ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۹۱، ۹۹، ۱۱۱

نجف آباد - ۲۲، ۲۳، ۹۳، ۱۰۸

نجم باختر - مجله - ۴۴

نفحات الرحمن - کتاب - ۴۳، ۷۰

نفحات قدس - ۴۱

نقطه اولی - حضرت - بحضرت اعلی نیز مراجعه شود - ۳۴، ۵۰

نبیل زرنندی - ۳۶، ۴۲، ۶۷

نیریز - ۱۷

و

ورقه علیا - حضرت - ۵۴

ولی امرالله - حضرت - ۲، ۱۱، ۳۳، ۳۶، ۳۸، ۵۳، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۳۴

ه

هائی - موهبت‌الله - ۶۱

هر بحری لؤلؤ ندارد - کتاب - ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۹

هند - هندوستان - ۲۷، ۳۸، ۳۹

هندوچین - ۲۸

ی

یزد - ۶۸، ۱۰۵

TASLÍM VA RIDÁ

FIRST PERSIAN EDITION 1995-152 B.E.
©BAHÁ'Í-VERLAG GMBH, D-65719 HOFHEIM
ISBN 3-87037-958-8 (431-611)